



دانشگاه باقرالعلوم (ع)
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

تاریخ اسلام

بررسی سیر تحول نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن ده درباره سه خلیفه نخست

(شخصیت، نقش اجتماعی، نقش سیاسی)

راهنما

آقای دکتر الویری

مشاور

خانم دکتر امیری

نگارش

لیلا سلیمانی

تیرماه 1391

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

تاریخ اسلام

بررسی سیر تحول نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن ده درباره سه خلیفه نخست
(شخصیت، نقش اجتماعی، نقش سیاسی)

راهنما

آقای دکتر الویری

مشاور

خانم دکتر امیری

نگارش

لیلا سلیمانی

تیرماه 1391

تقديم به:

حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

تقدیر و تشکر

اکنون که با کمک و یاری خداوند متعال این رساله را به پایان می‌رسانم وظیفه خود می‌دانم از تمامی اساتید گرانقدر که مرا در نگارش رساله یاری رساندند تشکر و قدردانی بنمایم به ویژه از جناب آقای دکتر الویری که با عنایت ویژه‌ای در جهت دهی و انجام رساله، اینجانب را یاری رساندند و همچنین از استاد گرامی سرکار خانم دکتر امیری که با سعه صدر و دقت فراوان مشاوره اینجانب را به عهده داشتند و از جناب آقای دکتر فلاح زاده که قبول نظارت و ارزیابی این پژوهش را پذیرفتند، سپاسگذارم.

همچنین از مسئولین دلسوز کتابخانه باقرالعلوم و کتابخانه تخصصی اسلام و ایران و سایر مراکز که با در اختیار قرار دادن کتب، اینجانب را در تدوین رساله یاری نمودند کمال تشکر را داشته و توفیقات الهی را از خداوند متعال برای ایشان خواستارم.

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سیر تحول نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن ده درباره شخصیت، نقش اجتماعی - سیاسی خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) می پردازد.

در این پژوهش سعی شده است که به این سؤال که مورخان اهل سنت در این دوره چه نگاهی به خلفای سه گانه داشته اند پاسخ داده شود.

برای پاسخ به این سؤال در پژوهش حاضر ابتدا به شرح حال مورخان سنی مورد نظر و کتب آنها پرداخته شده است و سپس شخصیت و نقش اجتماعی - سیاسی خلفای سه گانه از نگاه مورخان سنی قرن یک تا قرن هفتم که مصادف با سقوط عباسیان است و در ادامه شخصیت و نقش اجتماعی - سیاسی خلفای سه گانه از نگاه مورخان سنی قرن هفت تا ده مورد بررسی قرار گرفته است.

در نهایت با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی به این نتیجه می رسیم که از قرن یک به بعد هر چه پیش می رویم مورخان به تفصیل و با رویکردی مثبت و در فاصله قرن هفتم تا قرن ده با تعصب خاصی به خلفای سه گانه پرداخته اند. البته باید اذعان نمود که میزان کمی و کیفی نگاه مورخان سنی به خلفای سه گانه نسبت به عصری که در آن زندگی می کردند و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن و با توجه به پایگاه اجتماعی و عقایدی که داشتند تا حدودی متفاوت بود.

متون دوره های نخست، همسانی و سازگاری بیشتری با دیدگاههای شیعی دارد.

فصل اول

کلیات

طرح نامه اولیه (مقدمه)

۱- بیان مسأله

از همان قرون نخستین ظهور اسلام، شاهد تحولات سیاسی، مذهبی و عقیدتی هستیم که قطعاً می‌تواند بر روش تاریخنگاری مورخان و اظهار نظرات آن‌ها درباره خلفای نخستین تأثیرگذار باشد. شناخت افکار و اندیشه‌های مورخان اهل سنت بسیار مهم به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه طبری مورخ نامدار سنی مذهب در کتاب تاریخی خود به وقایع و حوادث مهم پرداخته و نامی از واقعه عظیم و تاریخی غدیر نبرده است اما بعداً کتابی جداگانه درباره فضایل امیرالمومنین علی علیه السلام با عنوان الولایه نگاشته است که در انتساب این کتاب به طبری تردیداتی وجود دارد. برخی مطرح می‌کنند که طبری تحت تأثیر جو مذهبی، سیاسی و قدرت وافر حنابله متعصب و سخت‌گیر حاکم بر عصر خود بوده و واقعه غدیر خم را مطرح ننموده است. به خاطر اهمیت خاص این مسأله، این پژوهش بر آن است که دیدگاه و موضع‌گیری‌های مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن ده را درباره شخصیت، نقش اجتماعی و سیاسی سه خلیفه نخست ابوبکر، عمر، عثمان را مورد بررسی قرار داده و به دنبال کشف نقطه نظرات این دسته از مورخان سنی باشد.

۱-۲ اهمیت و فایده موضوع

برای انتخاب این موضوع می‌توان به دو دلیل و انگیزه اصلی اشاره کرد. اول این که تطابق بیشتری با مباحث علمی و دانشگاهی دارد. با این شرح که در شرایط کنونی در گرایش مذهبی برخی مورخان که در زمره اهل سنت هستند تردید وجود دارد به عنوان نمونه با انتساب کتاب الولایه به طبری، احتمال داشتن گرایشات شیعی در ایشان وجود دارد و نامیدن وی به عنوان یک مورخ متعصب سنی ضعیف می‌شود. بنابراین با بیان نظریات مورخان سنی ده قرن نخست درباره و بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در هر دوره‌ای که مورخ می‌زیسته می‌خواهیم نظرات ایشان را ریشه‌یابی کنیم. دومین انگیزه، دغدغه‌ها و علایق شخصی اینجانب برای آشکار کردن این موضوع بوده است که محرکه درونی چنین پژوهشی را فاش می‌کند.

۱-۳ سابقه پژوهش

درباره این موضوع با این عنوان تا آنجا که اطلاع داریم کاری صورت نگرفته است. در اینجا می توان به کتابی با عنوان شیخین تألیف آقای طه حسین اشاره کرد که به ویژگی های دو خلیفه نخست -ابوبکر و عمر- به اختصار پرداخته است.^۱ همچنین کتابی با عنوان شیخین را شخص دیگری به نام سید عبدالرحیم خطیب نگاشته است.^۲

تک نگاریهایی نیز موجود است که می توان به سیمای صادق ابوبکر صدیق نوشته ملا عبدالله احمدیان^۳، عملکرد-کرامات و سخنان عمر بن خطاب تألیف ابوبکر عبدی^۴، زندگی فاروق اعظم عمر بن خطاب تألیف علامه شبلی نعمانی^۵ اشاره نمود.

۱-۴ اهداف پژوهش

این پژوهش بر آن است تا به ابعادی که در تاریخ اسلام کمتر به آن پرداخته شده است پردازد و در تلاش برای یافتن سیر تحول نگاه مورخان درباره موضوعات اصلی تاریخ اسلام است و در نهایت نمونه ای از کارهای جدید در حوزه تاریخ اسلام را ارائه دهد. لازم به ذکر است که نیاز به پژوهش مستقل در این زمینه احساس می شود که برای دانش جویان تاریخ اسلام می تواند مفید فایده بوده و اطلاعات مهمی را برای دانش جویان در مورد نگاه مورخان اهل سنت نسبت به سه خلیفه نخست ارایه نماید.

۱-۵ سؤال اصلی پژوهش

تحول نگاه مورخان سنی از آغاز تا قرن دهم درباره شخصیت، نقش اجتماعی و نقش سه خلیفه نخست چگونه بوده است؟

۱- طه حسین، شیخین (گفتاری پیرامون روش زندگی و حکمرانی ابوبکر و عمر)، ترجمه مصطفی جباری، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱

۲- خطیب، عبدالکریم، شیخین: ابوبکر و عمر، تهران، نشر احسان، چاپ نهم، ۱۳۸۸

۳- احمدیان، عبدالله، سیمای صادق ابوبکر صدیق از دیدگاه اهل سنت، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸

۴- عبدی، ابوبکر، عملکرد و کرامات عمر بن خطاب، تربیت جام، نشر آوای اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۹

۵- شبلی نعمانی، زندگی فاروق اعظم عمر بن خطاب، مترجم: عبدالله پاسالاری، مشهد، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم، ۱۳۸۸

۱-۶ سئوالات فرعی پژوهش

-مراد از شخصیت، نقش اجتماعی، نقش سیاسی چیست؟

-نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن هفت (سقوط عباسیان) درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی ابوبکر چه بوده است؟

-نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن هفت (سقوط عباسیان) درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی عمر چه بوده است؟

-نگاه مورخان اهل سنت از آغاز تا قرن هفت (سقوط عباسیان) درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی عثمان چه بوده است؟

-نگاه مورخان اهل سنت قرن هفت تا قرن ده درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی ابوبکر چه بوده است؟

-نگاه مورخان اهل سنت قرن هفت تا قرن ده درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی عمر چه بوده است؟

-نگاه مورخان اهل سنت قرن هفت تا قرن ده درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی عثمان چه بوده است؟

۱-۷ چارچوب نظری

در این پژوهش از چارچوب نظری به مفهوم متداول در علوم اجتماعی استفاده نشده اما سه مفهوم شخصیت، نقش اجتماعی و نقش سیاسی با بهره گیری از منابع علوم اجتماعی مبنای ساماندهی تحقیق حاضر قرار گرفته، از چارچوب مفهومی استفاده شده است.

۱-۸ پیش فرض های پژوهش

انگیزه ها و اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی مورخان می تواند بر تاریخنگاری آنان تاثیرگذار باشد.

۱-۹ روش انجام پژوهش

روش پژوهش در این رساله از نوع تاریخی است بدین معنا که با توجه به اسناد و مدارک و منابع دست اول مورخان سنی در محدوده زمانی قرن یک تا قرن ده، مطالب مورد نیاز درباره شخصیت، نقش اجتماعی و سیاسی خلفای سه گانه جمع آوری شده پس از آن تحلیل و داوری درباره آنها صورت می گیرد. البته از روش آماری و مقایسه ای نیز استفاده شده است.

۱-۱۰ روش گردآوری اطلاعات

در این رساله، مطالب و اطلاعات مورد نظر به روش کتابخانه ای تهیه و گردآوری شده است.

۱-۱۱ ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات، یادداشت برداری از طریق فیش نگاری است. پس از اتمام یادداشت برداری و ترجمه مطالب مورد نیاز، تحلیلی مختصر روی مطالب صورت می گیرد.

۱-۱۲ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

پژوهش حاضر بر اساس روش متداول پژوهش های تاریخی با تکیه بر سند پژوهی و با رهیافت تاریخی صورت می گیرد.

۱-۱۳ سازمان دهی پژوهش

این پژوهش شامل مقدمه، سه فصل و نتیجه گیری و جمع بندی نهایی تنظیم شده است.

فصل اول تحت عنوان کلیات پژوهش به طرح تحقیق اختصاص داده شده که شامل طرح نامه اصلی، تعریف مفاهیم شخصیت، نقش اجتماعی و سیاسی، ذکر منابع مورد استفاده، منطق گزینش، معرفی کتب و مورخان آنها می باشد.

در فصل دوم به نگاه مورخان سنی از قرن اول تا سقوط عباسیان درباره شخصیت، نقش اجتماعی و نقش سیاسی سه خلیفه نخست پرداخته شده است.

فصل سوم به نگاه مورخان اهل سنت دوره پس از سقوط عباسیان تا قرن دهم درباره شخصیت، نقش اجتماعی و نقش سیاسی سه خلیفه نخست اختصاص یافته است. در نهایت ذیل

عنوان نتیجه گیری، عوامل و انگیزه های موثر بر نگاه مورخان اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱۴ مفاهیم

شخصیت: شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگیهای فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست. این تعریف، تعریف گسترده ای از شخصیت است و موجب می شود که به جنبه های مختلف یک فرد توجه کنیم.^۱

نقش: یا (پایگاه اجتماعی) به وظایف و کارکردهایی می گویند که یک فرد، مادامی که در یک موقعیت اجتماعی خاص و معینی قرار دارد از خود بروز می دهد. نقش می تواند طبق روابط یا ضوابط خاص خود تعریف شود.^۲

نقش اجتماعی: نقش اجتماعی معرف رفتاری است که هر کس با توجه به مقام و پایگاه اجتماعی فرد حق دارد از او انتظار داشته باشد. و در واقع مجموعه ای از انتظاراتی هستند که در جامعه ای معلوم در مورد رفتاردارندگان یک وضعیت اجتماعی وجود دارد.^۳

نقش سیاسی: نقش، نمود خارجی دارد. یعنی عملی که از انسان سر می زند و با فعالیتهای ظاهری او تطبیق می کند که در اینجا فعالیت ظاهری خلفاء، فعالیت سیاسی است و به وظایف و کارکردهایی می گویند که یک فرد، مادامی که در یک موقعیت سیاسی خاص و معینی قرار دارد از خود بروز می دهد.^۴

۱- لورنس ای. پروین، اولیور پی. جان، شخصیت (نظریه و پژوهش)، مترجم: دکتر محمد جعفر جوادی و دکتر پروین کدیور، چاپ

دوم، تهران، انتشارات آبیژ، زمستان ۱۳۸۶، ص ۳

۲- توسلی، غلام عباس، نظریه های جامعه شناسی، چاپ سوم، قم، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۷۱، ص ۳۰۵

۳- توسلی، همان ؛ رالف دارنلر، انسان اجتماعی، مترجم: غلامرضا خدیوی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه، پاییز ۱۳۷۷، ص ۵۵

۴- توسلی، همان

۱-۱۵ منابع منتخب، منطق گزینش و معرفی کتاب و مولفان

در پژوهش حاضر سیره ابن اسحاق، سیره ابن هشام، طبقات الکبری ابن سعد، تاریخ خلیفه بن خیاط، تاریخ مدینه منوره ابن شبه، معارف ابن قتیبه، اخبار الطوال دینوری، تاریخ طبری، فتوح ابن اعثم کوفی، بدأ و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، شرف النبی ابوواعظ خرگوشی، منتظم فی تاریخ الامم و الملوک ابن جوزی، کامل ابن اثیر، بدایه و نهایه ابن کثیر، تاریخ اسلام ذهبی، تتمه المختصر فی اخبار البشر ابن الوردی، عبر ابن خلدون، جوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین ابن دقماق، امتاع الاسماع مقریزی و تاریخ الخلفا سیوطی مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره منطق گزینش کتب در وهله اول بر اساس مذهب مورخ کتب مورد بررسی قرار گرفته با توجه به این موضوع که از جانب اهل سنت متهم به داشتن گرایشات شیعه نبوده و طرد نشده باشند. در وهله دوم مورخان و کتب تاریخی که در فاصله بین قرن یک تا قرن ده تالیف شده اند مد نظر بوده است. و در نهایت کتابهایی که با توجه به موضوع پژوهش که بررسی نگاه مورخان اهل سنت درباره شخصیت و نقش اجتماعی سیاسی سه خلیفه نخست یعنی ابوبکر و عمر و عثمان است به این سه شخص پرداخته باشند و جای سخنی داشته باشند تا بتوان با توجه به این مطالب، نقطه نظرات و نگاه مورخان را درباره ابوبکر و عمر و عثمان بیرون کشید.

۱-۱۵-۱ ابن اسحاق (متوفی ۱۵۱)

ابو عبدالله، ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی مدنی از مورخین و سیره نویسان قرن ۲ و ۱ هجری قمری در سال ۸۵ هجری در مدینه به دنیا آمد.^۱ جده محمد بن اسحاق مولی قیس بن مخرمه بن عبدالمطلب بود که در حوالی عین التمر زندانی بود توسط خالد بن ولید به اسارت گرفته شد.^۲

محمد بن اسحاق جوانی خویش را در مدینه در جمع آوری و سماع اخبار اعم از مکتوب و غیر مکتوب گذراند و در آغاز قرن دوم هجری از نمایندگان بزرگ نسل دوم حوزه علمی مدینه یعنی ابن شهاب زهری (۱۲۴ ه) و عاصم بن عمر بن قتاده (بین ۱۱۹ و ۱۲۹ ه) و عبد الله بن ابی بکر بن محمد مدنی (۱۳۰ یا ۱۳۵) کسب علم کرد.^۳

محمد بن اسحاق در جوانی برای کسب علم به مصر سفر کرد (۱۱۵ ه) و در آنجا در مجلس یزید بن ابی حیب (متوفی در سال ۱۲۸) که از معاریف محدثین مصر بود و دیگران حاضر می شد و در عین حال خود نیز به نقل اخبار می پرداخت و طالبان علم از وی استماع حدیث می کردند^۴ به دلیل اختلافاتی که مابین مالک بن انس با ابن اسحاق پیدا شد مالک وی را به قدری بودن متهم نمود.^۵

محمد بن اسحاق چون در مدینه با مخالفت مواجه گردید و زمینه را در آنجا برای خود مساعد ندید در حوالی ۱۳۰ هجری به سوی شرق ممالک اسلامی به راه افتاد و سالها به سیاحت پرداخت و در هر جا که اقامت می گزید احادیث و اخبار مربوط به

۱- (ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، مقدمه، قم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی چاپ اول ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۱۰)

۲- (محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفيات الاعیان، ۵ جلدی، ج ۱، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷م-۱۴۱۷ ه، ج ۲ ص ۳۶۲)

۳- (رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، ۲ جلدی، تهران، خوارزمی، چ سوم،

۱۳۷۷ ش. ص ۳)

۴- پیشین، ص ۵)

۵- ابابکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مکتبه الخاسخی قاهره دارالفکر، ج ۱ ص ۳۲۶)

مغازی و زندگانی رسول اکرم (ص) را بر اساس آنچه در مدینه جمع آوری و منظم کرده بود، برای شنوندگان محافل علمی نقل و املاء می کرد و به اخباری که در شرق اسلام شایع بود توجهی نداشت و از نقل آنها خودداری می نمود. احتمالاً نخستین شهری که محمد بن اسحاق در این سفر خود مدتی نسبتاً طولانی در آن اقامت گزید کوفه بود. و به هر حال در حدود ۱۴۲ هجری در زمره اطرافیان حاکم جزیره یعنی عباس بن محمد، یکی از برادران منصور خلیفه، بشمار می آمد و سپس در هاشمیّه (واقع در بین حیره و کوفه) به دربار منصور خلیفه عباسی پیوست. اقامت ابن اسحاق در دربار خلیفه بطول نینجامید و به ری، که بدستور مهدی ولیعهد منصور تجدید بنا شده بود، رفت و مدتی در این شهر بروایت اخبار و مغازی پرداخت و پس از آن به عراق بازگشت و تا آخر حیات در بغداد زیست.^۱

رجالیون درباره جایگاه علمی ابن اسحاق نظرات متفاوتی داشته اند. بعضی او را ثقه و دسته ای دیگر او را دروغگو خوانده اند. ابامعویه می گوید ابن اسحاق حافظه قوی داشت. مردم برای اینکه احادیثی را که حفظ بودند فراموش نکنند به ابن اسحاق می گفتند تا در خاطر نگه دارد.^۲ ابن اسحاق دریایی جوشان از علم و امیرالمومنین در حدیث، حافظ و علامه بود.^۳ ابن شهاب زهری می گوید اگر می خواهید در مغازی متبحر شوید به ابن اسحاق مراجعه کنید.^۴ و گفته شده که علم سنت نزد ۱۲ نفر است یکی از آنها ابن اسحاق است.^۵

سیره یا مغازی مشهورترین اثر ابن اسحاق است. اصل کتاب ابن اسحاق به صورتی که خود او تدوین کرده بود، امروزه در دست نیست، اما چند روایت کامل و ناقص از آن موجود است که

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶-۸

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۲۰

۳- ابی الفلاح عبدالحی ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ه، ج ۱، ص ۲۳۰

۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۶۲

۵- خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹

مفصل‌تر از همه سیره النبویة ابن هشام است. ابن هشام سیره ابن اسحاق را از طریق زیاد بن عبد الله بگائی روایت و آن را تهذیب و در مواردی خلاصه کرده است.

سیره ابن اسحاق در اصل شامل سه بخش بوده است:

۱- کتاب المبتداء که شامل آغاز خلقت عالم تا دوران عیسی است متکی است بر آیات قرآنی و قصص الانبیا و داستانهای مربوط به قدیسین مسیحیان و بعضی از اقوال یهودیان و حکایات عاد و ثمود و طسم و جدیس. در قسمتی دیگر از همین کتاب المبتداء حکایت پادشاهان و قهرمانان عربستان جنوبی ذکر شده است. قسمت آخر این کتاب که بیت الغزل آن است درباره اُنساب عرب است که پیوند قبایل تا زیان را با یک دیگر نشان می‌دهد و به شجره نسب رسول اکرم صلعم ختم می‌شود. از اینجا به بعد سرگذشت اجداد رسول خدا (ص) شروع و با تاریخ مکه منضم می‌گردد.

۲- پس از خاتمه کتاب المبتداء، کتاب المبعث با تولد حضرت محمد بن عبد الله (ص) آغاز و به هجرت ختم می‌گردد. قسمت مبعث شامل زندگانی آن حضرت است در مکه و مربوط است به دوران کودکی و جوانی و ابتدای نزول وحی و بعثت و دعوت و معارضه با قریش و آزار و شکنجه بینوایان و هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و ابتدای اقامت آن حضرت در آنجا.

۳- پس از کتاب مبعث، کتاب مغازی به معنی اخصّ شروع می‌شود و شامل بیان مشاهدات عینی کسانی است که در وقایع زمان پیغمبر (ص) حضور داشته و آن وقایع را به چشم خود دیده‌اند. در این قسمت گزارش مربوط به هر یک از جنگها و تفصیل فتح مکه و حجّه الوداع و وفات پیغمبر (ص) و قضیه سقیفه بنی ساعده آمده است. در این قسمت است که ابن اسحاق

اطّلاعات و مشهوداتی را که در طیّ قرن اوّل هجری راویان و محدّثان مدینه جمع آوری کرده بودند به طور کامل به کار بسته و چون درباره موضع یا واقعه واحدی اخبار متعدّدی در دست داشته سعی کرده است که از تلفیق آنها مضمون جامعی به دست آورده به عنوان مقدّمه آن اخبار بیان کند.^۱

ابن اسحاق در کتاب مغازی اش از استادان برجسته اش مانند ابن شهاب زهری، عاصم بن عمر بن قتاده و عبدالله بن ابی بکر و همچنین زیاد بن عبدالله بکائی روایت کرده است.^۲ عدّه بسیاری از علمای حدیث از مردم بلاد اسلامی از محمّد بن اسحاق سماع حدیث نموده و روایت کرده‌اند. نام شاگردان معروف ابن اسحاق که کتاب المبتدء و المبعث و المغازی او را شنیده و روایت کرده‌اند ازین قرار بوده است: ابراهیم بن سعد بن ابراهیم الزّهری، زیاد بن عبد الله بن الطّفیل البکائی، عبد الله بن إدريس بن یزید بن عبد الرّحمان الأودی، أبو محمّد الکوفی، یونس بن بکیر بن واصل الشّیبانی، ابو بکر الکوفی الجمال و...^۳

سیره ابن اسحاق را می توان تنها کتاب مدون قرن اول به شمار آورد که حوادث دوران رسول الله را بیان نموده و در این میان شامل اطلاعاتی هر چند مختصر درباره شخصیت ابوبکر و عمر و عثمان نیز می باشد. به همین جهت این کتاب را نیز در زمره کتابهایی که باید مورد بررسی قرار گیرد قرار دادم.

۱-۱۵-۲ ابن هشام (متوفی ۲۱۸)

ابو محمد عبد الملک بن هشام بن ایوب حمیری (د ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق/ ۸۲۸ یا ۸۳۳ م) ، محدث، مورخ، ادیب، نسب شناس و تدوین کننده مشهورترین کتاب درباره سیره پیامبر. ذهبی او را

۱- مابن هشام، قدمه سیره رسول الله ص ۴۶-۴۷

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ابن اریق- ابن سیرین زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ

اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹

۳- ابن هشام، پیشین، ص ۱۹-۲۶

ذهلی، منسوب به ذهل ابن معاویه بن...، تیره‌ای از کنده، می‌شمارد.^۱ در میان کسانی که او مستقیماً از آنان روایت کرده، کسی نیست که پیش از نیمه سده دوم در گذشته باشد و نیز او پیش از مرگ بگائی، شاگرد برجسته ابن اسحاق (۱۸۳ ق)، در سنی بوده است که بتواند متن کامل سیره را از وی اخذ کند.^۲ از آثار ابن هشام می‌توان به السیره النبویه که معمولاً سیره ابن هشام نیز خوانده می‌شود^۳ التیجان فی ملوک حمیر که از آن با نام التیجان لمعرفة ملوک الزمان فی اخبار قحطان یا شرح انساب حمیر و ملوکها نیز یاد می‌شود کتاب فی شرح ما وقع فی اشعار السیر من الغریب، که در دست نیست اشاره نمود.

کتاب «السیره النبویه» بیشتر شامل مغازی ابن اسحاق است که ابن هشام آن را تهذیب و تلخیص کرده است. البته بگائی که راوی ابن اسحاق بوده هم مطالبی را حذف کرده است.

ابن هشام در مقدمه کتاب سیره خود به حذف مواردی از سیره ابن اسحاق اشاره می‌کند که عبارت است از: حذف کتاب المبتدأ در تاریخ انبیاء و اختصار مباحث مربوط به آباء و اجداء پیامبر و اخبار جاهلیت. حذف آنچه در آن یادی از پیامبر نشده و چیزی از قرآن در آن باره نازل نگشته و ارتباط و تأثیری در مطالب کتاب سیره ندارد. اشعاری که ابن اسحاق آورده و آشنایان و عالمان به شعر آنها را درست نمی‌دانند. مطالبی که نقل آنها شنیع است و خاطر برخی را می‌آزارد. چیزهایی که زیاد بن عبد الله بگائی (م ۱۸۳) برای ابن هشام روایت نکرده است.

بخش عمده حذفیات ابن هشام از کتاب «مبتدأ» بوده که بسیاری از آن را طبری در تاریخ انبیا آورده است و بخش مهمی از آنها که مربوط به اخبار مکه قدیم بوده ازرقی در کتابش نقل کرده است. در بخش سیره رسول خدا حذفی‌ها اندک است و مواردی چون اسارت عباس در جنگ بدر- که برای حاکمان عباسی نگران کننده بوده و ابن هشام حذف کرده- در تاریخ طبری آمده است. گرچه ابن هشام مطالبی از سیره را حذف کرده لیکن مطالب دیگری بر آن افزوده است.

۱- شمس الدین محمد ذهلی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ ۱۴۱۳هـ-۱۹۹۳م، ج ۱۰، ص ۴۲۹

۲- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۳۸

۳- ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷

۱-۱۵-۳ ابن سعد کاتب واقدی (متوفی ۲۳۰)

ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) مورخ و سیره نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری است.^۱

او از موالی حسین بن عبد الله نواده عباس عموی پیامبر بود. ابن سعد از نخستین سیره نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آنکه غالب سیره نویسان پیش از او چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند.^۲

او از هشیم بن بشیر، اسماعیل بن علیه، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، هشام کلبی، هشیم بن عدی و ابو نعیم فضل بن دکین، روایات تاریخی و حدیث فرا گرفت.^۳

او مدتی نیز در مدینه اقامت گزید و از مشایخ آن دیار چون معن بن عیسی، محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك و ابو حمزه انس بن عیاض، استماع نمود. از برخی مشایخ مکی چون احمد بن محمد ازرقی و سعید بن منصور حدیث شنیده است. او حتی از رجال هم طبقه خود چون یحیی بن معین روایت کرده است. او در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی پیوست و از خواص شاگردانش گردید به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. او آثار و مرویات استادش واقدی را در تاریخ و غیر آن در اختیار داشت و مهم ترین راوی آثار او بود و برای تدوین آثار خود از آنها بهره گرفت و بسیاری را در طبقات گنجانید.^۴

از نظر رجالی بر خلاف استادش واقدی که گاه تضعیف شده ابن سعد مورد اعتماد رجالیان بوده است. ابن سعد سنی متعصبی است که مذهب او به وضوح از کتابش پیداست اما زمانی که مأمون اعلام کرد همه باید به خلق قرآن گواهی دهند وی به همراه یک گروه هفت نفری به

۱- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۲ ص ۶۹

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ ص ۶۸۰

۳- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۳۲۱

۴- دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۳ ص ۶۸۰

رقه فرا خوانده شد و در آنجا به خلق قرآن اعتراف کرد.^۱

با توجه به عقاید او به نظر می‌رسد از روی ناچاری صورت گرفته باشد به همین جهت نویسنده مقدمه طبقات (السلمی-طبقات-الطبقة الخامسة) این کار ابن سعد را تقیه دانسته است.^۲

ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائات مختلف به خصوص قرائات قاریان مدینه را از واقدی فرا گرفته و نزد یعقوب بن اسحاق حضرمی قاری بصره و از قاریان دهگانه نیز حاضر می‌شده است.^۳

کتاب الطبقات الکبری آگاهی‌های جامعی درباره صحابه و تابعین و عالمان تا زمان مؤلف است^۴ و از طریق دو شاگرد مؤلف حارث بن محمد بن ابی اسامه و حسین بن محمد بن فهم به دست ما رسیده است.^۵

ابن سعد در کتاب طبقات از روایات استاد خود واقدی و کتابهای او بخصوص المغازی و آثاری از کلبی، هیثم بن عدی و مدائنی بهره گرفته است. بیشتر نقل‌های دو جزء نخست کتاب طبقات به نقل از واقدی است.^۶

ابن سعد پس از ذکر مولد رسول خدا از پیامبران پیشین سخن گفته و سپس در باره نیاکان پیامبر اسلام، احوال او تا رحلت، خصایص و صفات او، داستان جمع قرآن در عصر آن حضرت، هجرت، مغازی و سرایا، وفود و نامه‌ها سخن رانده است. مجلدات سوم تا هفتم به احوال صحابه و تابعین و جلد هشتم ویژه زنان فقیه و محدثه و مشهور است.^۷

۱- أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث ج ۲،

۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج ۸ ص ۶۳۴

۲- ابن سعد، مقدمه طبقات الکبری ص ۴-۵

۳- دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۳ ص ۶۸۱

۴- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۳۲۱

۵- ابن سعد، پیشین، ص ۱۰

۶- پیشین، ص ۱۱

۷- دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۳ ص ۶۸۱؛ ابن سعد، پیشین، ص ۱۱-۱۳

۱-۱۵-۴ خلیفه بن خیاط (متوفی ۲۴۰)

خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره العصفری معروف به شباب صاحب طبقات، حافظ و عارف به تاریخ و شخصی فاضل بوده است. محمد بن اسماعیل بخاری و عبدالله بن امام احمد بن حنبل و ابویعلی موصلی و حسن بن سفیان نسوی از او روایت کرده اند.^۱

ابن خیاط در بصره متولد شده و در همان شهر زیست کرده است. او تمام عمر خود را در بصره ماندگار شده و همانند عالمان آن روزگار برای طلب علم به دیگر شهرها کوچ نکرد. از سال تولد وی یادی نشده، اما از آنجا که او در سال ۲۴۰ هجری و در سن هشتاد سالگی در گذشته باید سال تولد او در حوالی سال ۱۶۰ هجری باشد. جد او از مشایخ حدیث است که در کتب رجالی از او یاد شده است. اکثر مشایخ خلیفه بصری بوده‌اند، از این رو وی از تمایلات عثمانی بدور نبوده است، چنانکه درباره یکی از مشایخ اصلی وی، یزید بن زریع گفته شده که عثمانی الهوی بوده است. او در زمان رواج و اوج اعتزال در بصره، با جریان اعتزال مخالف بود و در نزاعی به دفاع از شخصی که مخالف اعتزال بوده، مبادرت کرد. خلیفه بن خیاط به دلیل تعلق خاطرش به اهل حدیث نزد اکثر محدثین و رجالین توثیق شده است.^۲

ابن خیاط از ابن عینیه، یزید بن زریع، ابی داوود طیالسی و ابن حمزه و... روایت کرده است.^۳

ابن ندیم در الفهرست از او ۵ کتاب نام برده که عبارتند از: کتاب الطبقات، التاریخ الکبیر، طبقات القراء، تاریخ الزمنی و العرجان و المرضی و العمیان، اجزاء القران و اعشاره و اسباعه و آیات.^۴

۱- ابن خلکان، وفيات، ج ۱، ص ۳۰۹

۲- خلیفه بن خیاط، تاریخ، تحقیق سهیل ذکار، بیروت دارالفکر ۱۴۱۴. ۱۹۹۳، ص ۶

۳- ابن خلکان، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹

۴- محمد بن اسحاق ندیم، الفهرست، مترجم، م. رضا تجدد، ج اول، بیجا، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ص ۱۳۷

از این پنج کتاب تنها دو کتاب طبقات و تاریخ بدست ما رسیده که هر دو چاپ شده است.

ابن خیاط در ماه رمضان سال ۲۳۰ در گذشته که ابن عساکر در کتاب معجم مشایخ الاثمه السنه سال وفات وی را ۲۴۰ هجری بیان کرده است.^۱

تاریخ خلیفه بن خیاط قدیمی ترین کتابی است که به صورت سالشمار به زبان عربی نگاشته شده است، همچنانکه طبقات وی از قدیمی ترین آثار است که در آن زمینه بدست ما رسیده است. روش او در کتاب تاریخ، ارائه اخبار به همراه ذکر سلسله اسناد است، از این رو روش او، حدیثی است نه تاریخی. او ابتدا اخبار و حوادثی را که در یک سال رخ داده می آورد و در پایان هر سال فهرستی از کسانی که در آن سال وفات کرده اند را، بدست می دهد. وی اخبار مربوط به بنی امیه را با تفصیل ذکر کرده است. آخرین سالی که حوادث آن را آورده سال ۲۳۲ است.

خلیفه بیشتر به حوادث خارجی مثل جنگها و فتوحات می پردازد؛ البته او به قیامها و شورشهای داخلی توجه کرده و اخبار مربوط را ذکر کرده است. نیز باید به این نکته اشاره نمود که تاریخ خلیفه بر خلاف برخی کتب تاریخی که همراه با موضع گیریهای سیاسی و مذهبی است، عاری از موضعگیری است.

او در بخش سیره و جنگهای رده عمدتاً از ابن اسحاق روایت کرده است؛ از دیگر روایانی که وی در کتاب از آنها نام برده «مدائنی»، «ابوعبیده معمر بن مثنی» و «هشام کلبی» است. بنابر این از منابع رایج آن زمان بهره برده که البته بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است.

۱- ابن خلکان، وفیات، ج ۱، ص ۳۰۹

۱-۱۵-۵ ابوزید عمر بن شبه (متوفی ۲۶۲)

ابو زید، عمر بن شَبَّه بن عبیدة بن زید نمیری (۱۷۳- ۲۶۳ ق) ادیب، شاعر، راوی اخبار و احادیث^۱

ابن شَبَّه ظاهرا در بصره به دنیا آمدولی مدتی از دوران کودکی خود را در عبّادان (آبادان) گذراند.^۲

وی ادب و اخبار عرب را ابتدا از پدر و سپس از استادان بزرگی چون ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن بشار بن برد فرا گرفت. پس از آن برای استماع و جمع حدیث راهی بغداد شد و در آنجا از کسانی چون عبد الوهاب ثقفی و محمد بن جعفر غندر و... نقل حدیث کرد.^۳

به زودی یکی از بزرگترین محدثان و آگاهان به اخبار و ادب عربی گردید چندانکه تاریخ‌نگارانی مانند طبری و محدثانی چون ابن ماجه از او روایت کرده‌اند. ابن شبه را می‌توان یکی از پیشگامان نهضت جمع و تدوین اخبار و نوادر عرب که تقریباً از اواسط قرن دوم هجری با تلاش کسانی چون ابو عبیده و اصمعی شروع شده و در زمان او شکل جدی‌تری به خود گرفته بود به‌شمار آورد. نوشته‌های ابن شبه چندین قرن مورد استفاده و استناد مؤلفان بزرگ قرار گرفت و کسانی همچون طبری و ابو الفرج اصفهانی از آنها بهره بسیار بردند. وی در سرودن شعر نیز مهارت داشته و ابیاتی از اشعار وی بطور پراکنده در آثار مرزبانی، ابن ندیم و یاقوت مضبوط است. در زمینه نقد شعر نیز صاحب نظر بوده است، هر چند که شعر او از ذوق و لطافت فراوان بهره‌مند نیست ولی بی‌پیرایگی و سادگی آنها در خور توجه است. ابیاتی از وی که در «تاریخ بغداد» آمده بیانگر رواج بحثها و جدلهای کلامی است که در زمان او بر سر مسأله خلق قرآن در گرفته بود.^۴

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۴ ص ۶۷

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱ ص ۲۰۹

۳- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۲ ص ۱۴۶

۴- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴ ص ۶۷

خود وی که در این زمینه با عقیده معتزله مخالف بود در این کشمکشها گرفتار آمد و یک بار در سامرا به علت آنکه قرآن را قدیم دانسته بود سخت مورد تهاجم قرار گرفت و به دنبال آن عده‌ای وی را تکفیر کردند و بسیاری از مؤلفاتش را نابود ساختند و از این رو مدتی منزوی و خانه‌نشین شد.^۱

از وی تنها یک اثر باقی مانده و آن «تاریخ المدینة المنورة» است. در «تاریخ المدینة المنورة» ابن شبة به روش محدثان، ضمن نقل بیش از ۵۰۰۰ حدیث، به ذکر اخبار و وقایع پرداخته است. این اثر از نظر موضوع به سه بخش عمده تقسیم می‌شود: بخش اول به زندگی و سیره رسول اکرم (ص) از هجرت تا رحلت اختصاص دارد که ضمن آن مؤلف به شرح جنگها، ذکر بعضی از احکام، قصص، مساجد، قبور، کوهها، دره‌ها و قناتها نیز پرداخته است. بخش دوم شامل شرح زندگانی عمر، خلیفه دوم، از زمان عهده‌دار شدن خلافت تا هنگام مرگ اوست و در خلال آن برخی سیاستها و اصلاحات انجام شده توسط وی نیز شرح داده شده است. در بخش سوم شرح زندگانی عثمان، خلیفه سوم، چگونگی جمع‌آوری و کتابت قرآن، اغتشاشات دوران او که به کشته شدن وی انجامید و موضع‌گیری علی علیه السلام و عایشه در قبال این حوادث بیان شده است. روشن نیست که چرا وی به شرح زندگی ابو بکر و علی علیه السلام پرداخته است. آیا در این باب کتاب جداگانه‌ای نوشته بوده که اینک از دست رفته است یا کوتاهی مدت خلافت آن دو، موجب فرو گذاشتن این بخش شده است؟^۲ ابن شبة از علمای ثقه هم عصرش مانند جبله بن مالک، محبوب بن ابی الحسن، ابی زکریا یحیی بن محمد بن قیس، علی بن عاصم و... روایت کرده است. و کسانی مانند ابوبکر ابی الدنیا، یحیی بن صاعد، اسماعیل بن العباس الوراق، ابن ماجه صاحب سنن و... از وی روایت کرده اند.^۳

کتابهایی قبل از کتاب تاریخ مدینه ابن شبة درباره مدینه نگاشته شده است مانند تاریخ مدینه ابن زباله، امر مدینه مدائنی و اخبار مدینه زبیر بن بکار.^۴

۱- ابن شبة، ابو زید عمر بن شبة النمیری البصری، تاریخ المدینة المنورة؛ قم، دار الفکر ۱۳۶۸ ش، ص ۵

۲- ابن شبة، مقدمه تاریخ مدینه منوره، ص ۱۰

۳- پیشین ص ۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۲۰۸

۴- ابن شبة، مقدمه تاریخ مدینه منوره، ص ۸-۹

۱-۱۵-۶ ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶)

ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه کوفی متولد همانجا که به منابیت قاضی بودنش در دینور، دینوری نامیده شده است. وی نسبت به بصریان غلوی داشت، ولی دو شیوه را به هم آمیخت و در کتابهایش از کوفیان نقل کرده و در روایت صادق و عالم به لغت و نحو و غریب قرآن و معانی قرآن و فقه و شعر بود.^۱

ابو محمد عبد الله بن مسلم دینوری یکی از مؤلفان بزرگ و کثیر التالیف سنی مذهب قرن سوم هجری است. وی هم متکلم و هم ادیب بود. از دوران کودکی و جوانی او اطلاع چندانی در دست نداریم.^۲

ابن خلکان در کتاب وفياتش اشاره می کند که ابن قتیبه از جمله افراد ثقه محسوب میشد و ساکن بغداد بود. در مورد محل تولد وی اختلاف است. عده ای می گویند در کوفه متولد شده و اما ابن خلکان محل تولد وی را بغداد معرفی می کند.^۳

ابن قتیبه از اسحاق بن راهویه و محمد بن زیاد بن عیبدالله زیادی و زیاد بن یحیی حسانی و ابی حاتم سجستانی نقل حدیث کرده است. و از او، پسرش قاضی احمد بن عبدالله در مصر و عیبدالله سکری و عیبدالله بن احمد بن بکر و عبدالله بن جعفر بن درستویه نحوی نقل حدیث کرده اند.^۴

از سال ۲۳۲ ه. ق که متوکل و اعظم مقربان وی از نظر سیاسی تغییر عقیده دادند، ابن قتیبه به سبب آثار ادبی اش مورد مهر قرار گرفت. شاید آثاری مانند مقدمه وی بر ادب الکاتب بود که نظر ابو الحسن عیبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر را به سوی او جلب کرد و موجب شد که به ابن قتیبه منصبی واگذار کند. شکی نیست که ابن قتیبه منصب قضاوت در دینور را که در

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۱

۲- ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، مترجم: سید ناصر طباطبائی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵

۳- ابن خلکان، وفيات، ج ۲، ص ۲۰-۲۱

۴- ذهبی، سیرالاعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۹۷

حدود سال ۲۳۶ ه. ق به او تفویض شد مدیون این وزیر بود. چنین می‌نماید که تا سال ۲۵۶ ه. ق در این منصب باقی ماند. پس از سال ه. ق ابن قتیبه هم خود را صرف تعلیم آثار خود در بخشی از بغداد کرد و تا پایان عمر، به سال ۲۷۶ ه. ق، در آن جا به سر برد. احمد پسر ابن قتیبه ظاهراً شاگرد اصلی او به شمار می‌رفت. مسلماً همین احمد و پسر او عبد الواحد سبب نقل قسمت اعظم آثار ابن قتیبه به مصر و به طور غیر مستقیم - به خصوص به واسطه ابو علی قالی - به مغرب (در افریقای شمالی) بوده‌اند.

آثار اخلاقی و فرهنگی او در واقع آینه تمام نمای همه جریان‌های فکری جامعه عباسی در آغاز قرن سوم ه. ق است. بنا بر آگاهی‌های موجود ابن قتیبه سومین نثر نویس بزرگ عرب به ترتیب زمانی است، نخستین و دومین آنان ابن مقفع و جاحظ بوده‌اند.^۱

برخی از آثار ابن قتیبه عبارتند از غریب القرآن، غریب الحدیث، مشکل القرآن، مشکل الحدیث، أدب الكتاب، عیون الاخبار، کتاب المعارف، امامت و سیاست معروف به تاریخ الخلفاء.^۲

مهمترین اثر تاریخی وی کتاب المعارف است که به صورت دایره المعارف درباره تاریخ اسلام نگاشته شده است. المعارف مجموعه‌ای است منظم که به بهترین وجه مطالب آن انتخاب و باب‌بندی شده است. انساب مختلف را به گونه‌ای مختصر جمع‌آوری و تاریخ را تلخیص نموده است. وی به برخی مصادر خود اشاره کرده و برخی اسناد را آورده است.

گزارشهای مربوط به سیره و مغازی را هم از ابن اسحاق و واقدی آورده است. فصلی از کتاب اختصاص به صحابه دارد. پس از آن فصلی به خلفا تا زمان معتمد عباسی می‌پردازد. در فصول بعدی به تابعان، اهل حدیث، قاریان، نسب شناسان، فتوحات، حاکمان عراق، فرقه‌ها و ... پرداخته است.

۱- ابن قتیبه، مقدمه کتاب سیاست و امامت، ص ۱۶

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰ ؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۰

۱-۱۵-۷ ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲)

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، مؤلف کتاب الأخبار الطوال، در نخستین دهه قرن سوم هجری در دینور - واقع در استان کرمانشاهان - متولد شد. وی در انواع علوم و فنون متداول عصر خود مانند ریاضی، نجوم، لغت و تاریخ صاحب نظر بود و آثار وی به خوبی گواه دانش او در این زمینه است.

ابن ندیم دانش وی را برگرفته از بصریان و کوفیان قلمداد می کند و وی را در روایات مورد اعتماد معرفی می کند. از آثار دینوری می توان به کتاب الفصاحه، کتاب البحث فی حساب الهند، کتاب البلدان و کتاب اخبار الطوال و ... اشاره نمود.^۱

اثر مهم دینوری با عنوان اخبار الطوال حاوی مطالب دست اول است. و شامل سه قسمت است:

۱- اخبار انبیا و ملوک گذشته

۲- اخبار ایران

۳- اخبار دوران اسلامی تا سال ۲۲۷.

بخش عمده کتاب اخبار الطوال درباره عراق و کوفه است. در این کتاب به فتوحات خلفای نخست پرداخته شده و در ادامه به اوضاع سیاسی دوران عثمان و امیرالمومنین علی علیه السلام اشاره می شود. سپس دینوری به امویان و عباسیان و رخدادها و قیامهایی که در این دوران اتفاق افتاده می پردازد.

دینوری درباره سیره و معازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخنی نگفته و تاریخ اسلام را با فتح ایران آغاز کرده است، این امر نشانگر آن است که وی صرفاً قصد ارائه اخبار مربوط به ایران را داشته است بدین ترتیب تکیه دینوری در اخبار الطوال بر تاریخ ایران بوده و تاریخ خلفای نخست را تا آن اندازه که به ایران و فتح شهرهای آن ارتباط داشته آورده است. در بخشهای نخست کتاب نیز که به تاریخ شعوب و ملل مجاور پرداخته، تنها از باب معاصرت آنان با پادشاهان ایرانی و ارتباطشان با ایران است.

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۲

گرایش نسبی به عنصر ایرانی در اخبار الطوال به وضوح مشهود است، اما این گرایش به حدی نیست که دینوری را به ورطه شعویگری بکشاند، عنایت وی به تاریخ ایران سبب شده تا کتابش مأخذ مهمی برای تاریخ ایران باشد، از میان رخداد‌های تاریخ اسلام، وی از تحولات عراق که با جنبش‌های شیعی ارتباط وثیقی دارد، مانند جنگ‌های امام علی (ع)، واقعه کربلا، قیام مختار و جنبش عباسیان با تفصیل بیشتری سخن گفته است.

دینوری با آنکه تا سال ۲۸۳ ه. زنده بوده، از پرداختن به حوادث مربوط به زمان خود که آنها را درک کرده، خودداری کرده و گزارش حوادث را تا زمان معتصم عباسی متوفی در ۲۲۷ (۵۵ سال قبل از وفات دینوری) آورده است.

در کتاب اخبار الطوال از کتاب الملوک و اخبار الماضی نام برده شده و از تعبیری مانند قال هیشم بن عدی، قال کلبی، قال اصعمی و ... استفاده شده است.

۱-۱۵-۸ محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰)

محمد بن جریر طبری نویسنده تاریخ الرسل و الامم و الملوک در سال ۲۲۴ ه. ق در آمل یکی از شهرهای سرزمین طبرستان - مازندران فعلی - متولد شد. از این رو وی را در انتساب به محل تولدش «طبری» می‌گویند.^۱

طبری در علوم رایج آن زمان همچون فقه، حدیث، تفسیر و تاریخ تبحر داشت. ابو اسحاق شیرازی در کتاب طبقات الفقهاء وی را از زمره مجتهدین آورده است.^۲

طبری برای کسب علم به شهرهای ری، بغداد، بصره، واسط، کوفه، شام و مصر سفر کرد و سر انجام در بغداد استقرار یافت و تا پایان عمر همانجا زیست.^۳

۱- محمد بن جریر بن یزید طبری، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق و تصحیح محمد روشن، ج ۳؛ تهران، نشر

البرز، ۱۳۷۳ ش، ص ۱

۲- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۲۵

۳- طبری، تاریخنامه طبری، ص ۲-۴

از اسحاق بن اسرائیل و محمد بن حمید رازی استماع کرده است. و اشخاصی مانند محمدباقر حی و طبرانی از وی علم کسب نموده اند.^۱

در آن دوران که در بغداد درگیری اصلی میان حنبله و شیعیان بوده طبری نیز با حنبله درگیر شده است. او احمد بن حنبل را فقیه نمی دانست و به آراء او در مسائل فقهی اعتنا نمی کرد. به همین دلیل در کتاب «اختلاف الفقهاء» آراء و اقوال او را در کنار دیگر فقیهان نیاورده است. وی مخالف با عقیده حنبلیان در «تشبیه» و «تجسیم» بود.^۲

از جامع البیان عن تاویل آی القرآن، معروف به تفسیر طبری، تاریخ الامم و الملوک، معروف به تاریخ طبری.^۳ وفات وی در سال ۳۱۰ ه. ق در سن ۸۴ سالگی در بغداد روی داد.^۴

تاریخ الامم و الملوک مشهور به تاریخ طبری، مهمترین تاریخنامه روایی و سالشمار اسلامی است. تاریخ طبری دو بخش عمده دارد: بخش پیش از اسلام و بخش پس از اسلام.

طبری در بخش اول به مباحث خلقت، پیامبران، امتهای پیشین، تاریخ و پادشاهان ایران و روم پرداخته است، ترتیب ذکر حوادث در این بخش بر حسب ترتیب انبیاء و جایگاه تاریخی حوادث است. طبری در این قسمت درباره تاریخ ایران اخباری آورده است که در هیچ متن معتبر عربی دیگر دیده نمی شود. بخش دوم تاریخ طبری که حوادث دوره اسلامی است، از سال اول هجرت به شیوه سالشمارانه آغاز و به وقایع سال ۳۰۲ ختم شده است.

روشی که طبری در تدوین تاریخ بر می گزیند، روش محدثین است؛ بدین صورت که با ذکر سلسله سند به ذکر اخبار می پردازد. طبری همانگونه که در مقدمه تاریخ خود ذکر می کند،

۱- ابن عماد حنبلی، همان، ج ۲، ص ۲۶۰

۲- طبری، مقدمه تاریخنامه طبری ص ۴

۳- زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجملا شهر الرجال و النساء العرب و المستغربین و المستشرقین، ج ۱۴، بیروت

لبنان، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۹، ج ۶ ص ۶۹

۴- ابن خلکان، وفيات، ج ۲، ص ۳۲۵

تاریخ را جزو علوم نقلی می‌داند نه عقلی؛ زیرا به عقیده او راه علم بر اخبار گذشته فقط خبر
خبرگزاران و نقل ناقلان است و تاریخ با عقول و افکار محققان استنباط و استخراج نمی‌شود.^۱

طبری در این روش، با انبوهی از روایات که گاه با یکدیگر هم سازگار نیست مواجه می‌شود
ولی هیچگاه دست به نقد پاره‌ای از مضامین آنها نمی‌زند؛ زیرا برای او صرف صحیح بودن
سند کفایت می‌کند..

برخی از منابع طبری بر حسب موضوعات به شرح زیر است: در تاریخ پیامبران، کتب تفسیر و
سیره ابن اسحاق و کتابهای «وهب بن منبه». در تاریخ ایران، ترجمه کتب ایرانی به عربی بویژه
کتابهای «ابن مقفع» و «هشام کلبی» و آنچه از معلومات و اطلاعات تدوین شده و اسناد حیره که
به دست او رسیده است. در سیره نبوی به تألیفات ابان بن عثمان و عروه بن زبیر و شرحییل بن
سعد و موسی بن عقبه و عاصم بن عمر و ابن شهاب زهری و ابن اسحاق تکیه داشته است. اخبار
رده و فتوح را از سیف بن عمر نقل کرده است. در جنگهای جمل و صفین به نوشته‌های ابو
مخنف و مدائنی و سیف بن عمر اعتماد کرده است. تاریخ امویان را از عوانه بن حکم، ابو
مخنف، مدائنی، واقدی، عمر بن شبه و هشام کلبی گرفته است. تاریخ عباسیان را از کتب
احمد بن ابی خيثمه گرفته است.^۲

منابع طبری بیشتر از عراق است، زیرا او در بغداد زیسته است.

۱-۱۵-۹ ابن اعثم کوفی (متوفی ۳۱۴)

ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی الکندی (متوفی ۳۱۴ ه. ق. ۹۲۶ م.) محدث، شاعر، و مورخ
قرن سوم و چهارم هجری است. عدم اطلاع دقیق از زادگاه و تاریخ تولد و زندگانی وی به

۱- طبری، مقدمه ترجمه تاریخ طبری ج ۱ ص ۶

۲- اقتباس از رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ج ۳، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

حدی است که حتی در نام و نسب وی اختلاف کرده اند..از میان منابع قدیمی تنها «معجم الادبا» یاقوت حموی است که اشاره‌ای مختصر به شرح حال وی کرده و بعد از او ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان» گفته‌های یاقوت را نقل کرده است.

نور الله شوشتری ابن اعثم را شافعی می‌داند. یاقوت حموی در «ارشاد الاریب الی معرفه الادیب» می‌نویسد که ابن اعثم «مورخ است و شیعی مذهب بوده و نزد اهل حدیث ضعیف شمرده می‌شود.»

کتاب الفتوح یکی از منابع مهم تاریخ اولیه عرب آغاز اسلام است. کتاب الفتوح ابن اعثم مخصوصاً از نظر شرح دادن حوادث عراق، فتح خراسان و ارمنستان و آذربایجان، جنگهای اعراب و خزرها، و روابط بیزانس و اعراب دارای اهمیت و اعتبار است.

مقایسه تاریخ ابن اعثم با احادیث مدائنی، بدان سان که به طبری منسوب شده، نشان می‌دهد که ابن اعثم نه تنها دقت و نظارتی سودمند نسبت به احادیث یاد شده در «اخبار الرسل و الملوک» داشته، بلکه جزئیات مهمی را نیز یادداشت کرده که تنها در «کتاب الفتوح» وی می‌توان یافت..

ابن اعثم در بیشتر موارد مآخذ خود را یاد نکرده اما بسیاری از اخبار آن را در سایر منابع می‌توان یافت. در عین حال در مواردی به نام شعبی، نصر بن مزاحم، واقدی، زهری و هشام کلبی برمی‌خوریم. مؤلف پس از ذکر این اسناد که همراه تصحیف است می‌نویسد: من همه روایات اینها را با وجود اختلاف موجود در آنها جمع آوری کردم و از مجموع آنها یک روایت را با مضمونی واحد ترتیب دادم. بنا بر این، مؤلف حوادث را به طور یکنواخت نقل کرده است.

بی شک یکی از مآخذ او را آثار ابو مخنف باید دانست که گاه به سند کلبی و گاه مستقلاً از وی نقل می‌کند. در میان اسناد وی به نام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن ابیه عن آبائه

علیهم السلام هم برخورد می‌کنیم. ابن اعثم در بخش خراسان از کتاب مدائنی بهره برده و درباره فتح ارمینیه و آذربایجان از کتاب‌های ابو عبیده معمر بن مثنی استفاده کرده است.

درباره خلفای نخست مطالب مثبت زیادی آورده ولی واقعیاتی را که به کار شیعیان می‌آید نیز در جای خود نقل کرده است که این مسئله به تشیع عراقی او بازمی‌گردد. نگاهی به مسائل تولد امام حسین علیه السلام و چگونگی این نقل‌ها نشان می‌دهد که وی از مآخذ شیعی استفاده کرده است. الفتوح منبعی درباره آگاهی رسول خدا و امام حسین علیه السلام از شهادت آن حضرت در کربلاست.

مطالبی که در این کتاب درباره جنگ‌های ارتداد آمده به طور منحصر حاوی اخباری است که نشان می‌دهد برخی از متهمان به ارتداد، کسانی بوده‌اند که به دفاع از امام علی علیه السلام و اهل بیت حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابو بکر نشده‌اند.^۱

۱-۱۵-۱۰ ابونصر مقدسی (متوفی ۳۸۱)

او ابو نصر مطهر بن طاهر مقدسی است. جز آنچه از خلال کتاب او به دست می‌آید، در هیچ یک از کتب رجال و تاریخ و ادب، کوچکترین اطلاعی در باب زندگینامه این مؤلف نمی‌توان یافت. آنچه مسلم است این است که وی در سال ۳۵۵ در نواحی شرقی ایران، و احتمالاً بست سیستان این کتاب را تألیف کرده است. سال تولد و وفات او، به هیچ روی، دانسته نیست. به لحاظ مکان‌هایی که دیده و یا اعمال و مهارت‌های او، صفت‌ها و لقب‌های متعددی برایش گفته شده که در کتاب «احسن التقاسیم...» نیز آمده است مانند: فلسطینی، مصری، خراسانی، فقیه، صوفی، ولی، زاهد، تاجر، جهانگرد، مؤذن، خطیب، حنفی، کردی، دانشمند، استاد و غیره.

۱- ابن اعثم کوفی، فتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش. ص ۱۱-۱۵

قدیمترین تاریخی که از زندگی او در دست است اشارتی است که به دیدار خود با احمد بن محمد بن حجّاج معروف به سجزی در تاریخ ۳۲۵ هجری در سیرجان داشته است و از آنجا که در طرابلس با خیمه بن سلیمان طرابلسی (متولد ۲۵۵ و متوفی ۳۴۳) دیدار داشته است و از او سماع حدیث کرده است، باید سال تولد او در اوایل قرن چهارم یا اواخر قرن سوم باشد، زیرا برای سماع حدیث، آن هم در شهری دیگر جز زادگاه مؤلف، او باید در حدود بیست سالگی بوده باشد و اگر چنین محاسبه‌ای را بپذیریم، نتیجه آن خواهد بود که وی در اوایل قرن چهارم، حدود سیصد هجری، یا کمی قبل از آن متولد شده است.

از اشارات او و نیز از تصریح ثعالبی در غرر السیر دانسته می‌شود که وی در بست مقیم بوده و شاید هم متولد همان جا بوده است. نام پدرش طاهر است و بعضی هم مطهر نوشته‌اند و نسبت مقدسی او، نشان می‌دهد که او، یا از مردم ناحیه بیت المقدس بوده که به خراسان کوچ کرده‌اند یا اقامتی طولانی در آن حوالی داشته است که نسبت «مقدسی» را بر او توجیه کند. مقدسی در عصری (قرن چهارم هجری) زندگی می‌کرد که فرهنگ عربی اسلامی در علوم مختلف مانند علم جغرافیا بسیار رشد کرده بود. بحث‌های مقدسی از نتایج این قرن بود که جلوه‌های تمدنی را درباره شهرهای اسلامی بیان می‌کرد.

با این که قلمرو اسلامی در این عصر به حکومت‌های متعدد تقسیم شده بود اما روابط تجاری و علمی به سبب علاقه‌های اسلامی و راحتی نقل و انتقال به هر منطقه وجود داشت.

کتاب او در مورد شهرهای اسلامی از اسپانیا تا ترکستان و سند اطلاعات جغرافیایی فراوانی دارد همان طور که روابط تجاری قرن چهارم هجری را که جلوه‌ای از اقتدار اسلام است، در بر دارد.

مقدسی با برخی از دولت‌های اسلامی شرق و غرب هم عصر بود زمانی که به بغداد رفت دولت آل بویه بر بغداد حاکم بودند و خلیفه عباسی سلطه‌ای جز نفوذ دینی نداشت و زمانی که به شرق رفت دوره حاکمیت سامانیان بود که قدرت آن‌ها را در کتاب خود یاد کرده است.

هم چنین با خلفای فاطمی در زمان العزیز بالله که حکومتش از شمال افریقا تا ساحل شهرهای شام و حجاز گسترش داشت، هم عصر بود و دولت فاطمی در این دوره مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی در مغرب بود.

وی بر مجموعه دانشهای عصر خویش، به ویژه منطق و کلام و فلسفه و نجوم و ادب عرب و فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و جغرافیا، احاطه‌ای کامل دارد و مردی است «دایرة المعارفی» و در بعضی از رشته‌ها تسلطی چشمگیر دارد.^۱

از استادان وی می توان به افراد ذیل اشاره نمود:

ابو العباس سامری مؤلف با ابو العباس سامری، احمد بن محمد بن حجاج سجزی، خثیمه بن سلیمان طرابلسی، خثیمه بن سلیمان طرابلسی، عبدالرحمن بن احمد مروزی، حسن بن هشام و ..^۲ ابو نصر بن مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البداء و التاریخ (آفرینش و تاریخ) را در سال ۳۵۵ در بست سیستان، برای یکی از امیران سامانی نوشت، اما چون نامش در آن نیامده است، برخی، از جمله ابن وردی و به پیروی از او حاجی خلیفه، آن را به ابو زید احمد بن سهل بلخی (متوفی ۳۴۰) نسبت داده‌اند. منشأ این انتساب احتمالاً نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه صدر اعظم داماد ابراهیم پاشا است که خلیل بن الحسن الکردی الولاشجردی در ۶۲۲ کتابت کرده^۳ و در آن، چنان ادعایی کرده است؛ در حالی که در مقدمه البدء و التاریخ، نویسنده، تاریخ تألیف را ۳۵۵ آورده است.^۴

مقدسی برای نگارش کتاب از منابع بسیار بهره گرفته است، از جمله: خدای نامه، سیر العجم، تاریخ خورزاد، کتاب رسالته فی وصف مذاهب الصابئین، کتاب القرانات، اوائل الادله، کتاب

۱- مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ش. ج ۱، ص ۳۸-۳۹

۲- پیشین، ص ۴۰

۳- مقدسی، پیشین، ص ۳۶

۴- پیشین، ج ۱، ص ۶

الخرمیه، کتاب المعمرین، تاریخ ملوک الیمن و کتابهای دیگری که بیشتر آنها از میان رفته است.^۱

البدء و التاریخ ۲۲ فصل دارد و هر فصل شامل چند باب است. از قبیل: در اثبات آفریدگار و یکتایی آفریننده، وجوب رستاخیز، انساب عرب، مولد پیغمبر به مدینه و منشأ وی و بعثت او تا هجرت، هنگام وفات، در مدت خلافت صحابه و حوادث و فتوحی که در این دوره روی داد تا روزگار بنی امیه؛ در فرمانروایی بنی امیه تا آخر روزگار ایشان...؛ در وصف بنی هاشم و شماره خلفای بنی عباس از سال ۱۱۲ تا حدود عصر مؤلف.

مقدسی در این کتاب دانسته‌های مهمی درباره تاریخ و دین ایرانیان آورده که بعضی از آنها دست اول است، دامنه اثر مقدسی از آغاز آفرینش تا زمان مؤلف را در بر می‌گیرد، ازین رو کتاب را در زمره تاریخهای عمومی قرار می‌دهد. مقدسی مانند ابن واضح یعقوبی (متوفی ۲۸۴) و مسعودی (متوفی ۳۴۶) تاریخ پیش از اسلام را به شیوه موضوعی و فرهنگی و تاریخ دوره اسلامی را به ترتیب زمانی سلسله‌ها مرتب کرده است. توجه مقدسی به اقوام باستان و هند نمونه متقدم علاقه‌ای است که ابوریحان بیرونی در این باب نشان داده است. او که معتزلی بود، به رشد و تکامل عقل و وحی در تاریخ اهمیت می‌داد و اصرار داشت که به جنبه رمزی و نمادین افسانه‌های آفرینش توجه شود.^۲

گذشته از مزایا و امتیازات فراوان این کتاب، پاره‌ای اشتباهات و مسامحات نیز در آن دیده می‌شود، از جمله اشتباه تاریخی در شرح خروج عبد الرحمان بن محمد الاشعث و خلط آن با خروج قرمطیان.^۳

۱- مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البدء و التاریخ، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۱۱

۲- پیشین، ج ۲، ص ۵۰

۳- پیشین، ج ۵، ص ۱۰۹

۱-۱۵-۱۱ ابوسعبد واعظ خرگوشی (متوفی ۴۰۶)

ابوسعبد عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی زاهد واعظ شافعی مذهب است^۱ که در محله ای به نام خرگوش در نیشابور به دنیا آمد و از علماء قرن چهارم است.

وی عالم زاهد و فاضلی است که به عراق و حجاز و مصر سفر نموده است و علماء و بزرگان بسیاری را در ک کرده است.

خرگوشی، صاحب تصانیف مفیدی است. اشخاصی را که خرگوشی از آنها استماع نموده عبارتند از: قاضی ابا محمد یحیی بن منصور بن عبد الملک و ابا عمرو اسماعیل بن نجید السلمی و ابا علی حامد بن محمد بن عبد الله الرناء و ابا سهل بشر بن احمد الاسفراینی و علی بن بندار الصرفی و ابا احمد محمد بن محمد بن الحسن الشیبانی .

افرادی مانند: ابو محمد الحسن بن محمد الخلال و الحاکم ابو عبد الله الحافظ و ابو القاسم الازهری و عبد العزیز بن علی الازجی و ابو القاسم التنوخی و ابو بکر احمد ابن علی بن خلف الشیرازی از او روایت کرده اند.

خرگوشی در سال ۳۷۰ به عراق رفته و استماع حدیث نموده است. و سپس به حجاز رفت و از اهالی مدینه حدیث استماع کرد. وی بعد از آن به نیشابور بازگشت و بیمارستانی در آنجا ساخت و سپس به نگاشتن و تعلیم مشغول شد. او در سال ۴۰۶ در نیشابور درگذشت.^۲

از آثار او می توان به تذهیب الاسرار در تصوف و البشارة و النذارة فی تعبیر الرویا و شرف النبی اشاره نمود.^۳

شرف النبی تنها کتابی است که از وی برجا مانده است که شامل پنجاه و هفت باب بوده و حاوی اخبار مربوط به معجزات پیامبر و سیره نبوی است.

مؤلف در آغاز هر باب، سندی آورده که مشتمل بر مطالب آن فصل است. در بین ابواب روایات بدون سند با تعبیر «آورده اند» و یا تنها با یاد از نام راوی صحابی مانند «قال مسعود عن النبی» آورده است.

۱-خرگوشی، شرف النبی، مقدمه، ص: ۲۵

۲-خرگوشی، پیشین، مقدمه، ص: ۱۵

۳-پیشین، ص: ۱۷

شرف النبی (شرف المصطفی) کتابی است در سیره رسول اکرم (ص) که نسخی از آن بر ما شناخته است مؤلف در مقدمه خود ذکری از عنوان کتاب نکرده است.

مؤلفان کتب تراجم و فهارس از آن به نامهای مختلفی یاد کرده‌اند چون: کتاب دلائل النبوة، شرف النبوة، شرف المصطفی، شرف النبی، کتاب المبتدأ و المبعث .

البته تمامی کتاب شرف النبی در «خصائص» نیست، غیر از دو بابی در «فضایل» (فضیلت‌های پیامبر بر دیگر انبیا) قسم اعظم آن در شمائل و دلائل نبوی است؛ چندانکه آن را باید جزء کتاب شمائل و دلائل از فروع علم سیره شمرد.

شمائل ذکر اوصاف خلقی و خلقی و عادات زندگی رسول است، و دلائل ذکر معجزات او. مؤلف در آغاز هر باب اسنادهای خود را ذکر می‌کند، ولی پس از روایات نخستین هر باب، دیگر روایات بیشتری ذکر سند است.

در بعضی روایات تاریخ سماع ذکر شده است و متأخرترین آنها سال ۳۷۶ است که سال سماع اوست از ابو عمر بستی.

تاریخ تألیف کتاب بر ما روشن نیست، ولی به دلیل آنکه ابو محمد عبد الله بن سعید الشنتجالی (متوفی ۴۳۶) و ابو عمرو احمد بن محمد القرطبی (متوفی ۴۳۰) به هنگام اقامتشان در مکه در دهه نود قرن چهارم اجازه روایت کتاب شرف النبی را از مؤلف آن ابو سعد خرگوشی گرفته‌اند، تألیف کتاب باید پیش از دهه نود انجام یافته باشد ولی مسلماً نه پیش از سال ۳۷۶ که تاریخ سماع اوست از ابو عمر بستی.

شرف النبی هر چند از منابع درجه اول سیره و مغازی نیست و از نظر محتوا بر روایات تاریخی اهمیتش اندک است و در میان کتب شمائل و دلائل به پایه کتاب دلائل النبوة بیهقی نمی‌رسد، ولی شهرت و رواج و مقبولیت آن اندک نبوده است و نه تنها در مشرق که در مغرب جهان اسلام هم معروف بوده است.

به هر حال، کتاب شرف النبی در میان کتب سیره به سبب قدمت و رواجش جایی خاص دارد و تاریخ تصوّر علم سیره و نیز سیر عقیده مسلمین در حق پیامبر بدون شناسایی آن ناقص خواهد بود.

رواتی که ابوسعید از آنها مطالب را نقل کرده است عبارتند از: ابو الفتح ابراهیم بن علی بن ابراهیم ، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الدینوری در مکه ، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی

المزكى ، ابو حامد احمد بن محمد بن حمدان المرارى ، ابو طاهر احمد بن محمد بن اسماعيل السفينانى الهروى و...^۱

۱-۱۵-۱۲ ابوالفرج ابن جوزى (متوفى ۵۹۷)

عبدالرحمن بن على بن محمد بن جعفر جوزى نسبش به ابوبكر صديق مى رسد. او عرب اصيل قریشى تيمى است. در ابتدا و انتهای نسبش اختلاف کرده اند الا اینکه نسبش در آنچه که نوه اش در مرآت الزمان نوشته است صحيح تر است و او عبدالرحمن بن محمد بن على بن عبدالله بن حمادى بن احمد بن محمد بن جعفر الجوزى بن عبدالله بن القاسم بن نصر بن قاسم بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابى بكر الصديق مى باشد.

كنيه ابن جوزى ابى الفرّج است و وقتى كوچك بود به مبارك ملقب بود سپس به جمال الدين ملقب شد.^۲

ابن جوزى ، شيخ زمانش و امام عصرش بود و حافظ قرآن و مفسر و فقيه و واعظ و اديب بود.^۳

وى در منطقه درب حبيب بغداد به دنيا آمد و مورخان در تاريخ ولادتش اختلاف کرده اند. بعضى مى گویند که او در سال ۵۰۸ متولد شده است.^۴

۱- شرف النبى به نقل از احمد طاهرى عراقى، شرح حال و كتابشناسى خرگوشى صاحب شرف النبى ا، مجله معارف (دوره پانزدهم

شماره ۳) شماره ۴۵ (آذر-اسفند ۱۳۷۷)

۲- ابوالفرج عبدالرحمن بن على جوزى، المنتظم، ج ۱، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب

العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۲.هـ. ۱۹۹۲م، ص ۱۴

۳- ابى الفداء اسماعيل بن كثير قریشى دمشقى، البداية والنهاية، ج ۷، بيروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۱۹-۱۹۹۸م، ص ۶۷

۴- ابن جوزى، پيشين، ج ۱، ص ۱۴

و برخی می گویند در سال ۵۰۹. برخی معتقدند وی در سال ۵۱۰ هجری قمری متولد شده است.^۱

و ابن جوزی در نصیحة الولد گفته است ای فرزندم بدان که ما از اولاد ابی بکر صدیق هستیم پس اجداد ما به تجارت و خرید و فروش مشغول بوده اند.^۲

وقتی ابن جوزی به سن تمیز رسید عمه اش او را به شیخ ابوالفضل محمد بن ناصر فقیه لغوی که دایی اش بود سپرد که او تعلیم ابن جوزی را به عهده گرفت و قرآن و حدیث به وی آموخت و او را در رسیدن به علمای متخصص علوم مختلف مساعدت کرد.^۳

شهر بغداد در آن زمان صحنه مباحثات انجمن ها و علما بود و حرکت علمی در آن فروکش نکرد. ابن جوزی به استادانش اشکال می کرد. بعضی اساتیدش وی را در سال ۵۱۶ و عده ای دیگر از استادانش در سال ۵۲۰ محدود کردند.

ابن جوزی در اشکال گرفتن بر استادانش زیاده روی می کرد. زمانی که سماعش را بر محمد بن محمد خزیمی ذکر کرد گفت از جلساتش چیزهایی که کلمات از آن آویزان بود دیدم و لکن بیشتر آنها هذیاناتی بود که ذکرش طولانی بود. و اگر تولد وی را سال ۵۰۸ بگیریم وی در این هنگام پنج ساله بوده است و گرنه اگر این نص صحیح باشد سن وی بیشتر از سه سال نخواهد بود و این امر بعیدی است. ولیکن ثابت شده است که وی از کودکی به علم آموزی روی آورد دلگرمی و مشوقانش و میل ذاتی اش وی را به سوی علم ناگزیر کرد. ابن جوزی به دلیل علاقه به علم و روی آوردن به آن تعلیم و تربیت گسترده در زمان مدیدی در بغداد

۱- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۱، ص ۱۴

۳- پیشین، ص ۱۵

پرداخت. وی در طول حیاتش به جز برای به جا آوردن حج از بغداد خارج نشد و رفتن به واسط را نیز نفی می کند. و از این جهت تعلیم و تربیتش (فرهنگش) بغدادی صرف بود. و برای تعلیم و تربیت از نواحی بغداد به سوی دیگر بلاد اسلامی تجاوز نکرد. به خاطر آن که بغداد در آن زمان صحنه دیدار و التقاء عالمان و متفکران از اقصا نقاط بلاد اسلامی بود.^۱

ابن عماد در کتاب شذرات الذهب بیان می دارد که: «ابن رجب می گوید: ابن جوزی مورد طعن و خرده گیری جماعتی از مشایخ حنبلی و ائمه آنها به دلیل میل وی به تاویل در بعضی مسائل قرار گرفت و برخی مسائل آنها را مورد انکار قرار می داد شکی نیست که سخنان وی درباره مسائل کلامی آشفته و مختلف است و او اگر چه بر احادیث و آثار آگاهی داشت و لیکن در شبهات متکلمان و بیان فساد آرای آنها تبصری نداشت. ابن جوزی ابوالوفاء بن عقیل را بسیار بزرگ داشته و با آن که نظر او را در برخی از مسائل رد می کرده شدیداً پیرو او بوده و آنچه از او می یافته نقل می کرده است و چون ابن عقیل با همه مهارتی که در علم کلام داشت در حدیث و آثار آگاهی کاملی نداشته سخنانش در این ابواب پریشان و ناهماهنگ بوده و این ناهماهنگی و پریشانی در سخنان ابن جوزی نیز راه یافته است.»^۲

بنابر سخنان جماعت ابن جوزی از عالمان زمانش در تمام علوم بود. ذهبی می گوید: «ابن جوزی در تمام علوم مشارکت می جست و در تفسیر من الاعیان و در حدیث و تاریخ و فقه مهارت داشت اما در موعظه و وعظ استعداد بسیار زیادی داشت.^۳ مشهورترین و بارزترین تألیف ابن جوزی درباره قرآن کریم کتاب «زادالمسیر فی علم التفسیر» و «المغنی» می باشد.

۱- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی، المنتظم، ج ۱، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب

العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ. ۱۹۹۲م، ص ۱۶

۲- ابی الفلاح عبدالحی ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ج ۴، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴هـ، ص ۳۳۱

۳- شمس الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۳۴۶

ابن جوزی در علم حدیث از حفاظ بود و حدیث نوشت در حالی که یازده ساله بود و بسیار سماع کرد. ابو محمد دیبی می گوید که: «ابن جوزی شناخت به حدیث و علوم حدیث داشت و بر احادیث صحیح واقف بود و مصنفاتی در زمینه سندها و ابواب و رجال و شناخت آنچه که به احتیاج بود داشت.»

و ابن ساعی در کتاب الجامع المختصر می گوید «ابن جوزی احادیث بسیاری روایت کرده و مردم از او شنیده اند و از او بهره برده اند.

ابن جوزی احادیث واهی و ضعیف را مشخص کرده است و بارزترین تألیفاتش در زمینه حدیث «جامع المسانید» و «الحدائق» و «الموضوعات» است.

ابن جوزی واعظ عالم عراق و تمام اطراف و اکناف عراق بود. وی وعظ را در نه سالگی شروع کرد و افراد زیادی در مجلس وعظ وی شرکت می کردند و به موعظه اش گوش می کردند و متأثر می شدند.^۱

ابن جوزی درباره تأثیر موعظه اش در مردم می گوید: «خداوند مرا بیش از حد در قلوب مردم مقبول قرار داد و سخنانم را در نفوس ایشان نفوذ داد و به دست من ۲۰۰ تن از اهل ذمه توبه کردند و اسلام آوردند و بیش از هزار تن از اسلاف (یهودیان و مسیحیان) اسلام آوردند و از دین خود برگشتند.»^۲

تألیفات ابن جوزی در زمینه وعظ عبارت بود از «التبصره»، «المنتخب»، «المدهش» و «بحرالدموع». اما در فقه البته در آن فقیه بود و چگونه فقیه نباشد در حالی که وی واعظ و مفسر و حافظ قرآن بود. وی مذهب حنبلی داشت. در بعضی از زمینه ها مجتهد بود و بارزترین

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۱، ص ۱۷

۲- شمس الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۴۴

تألیفاتش در فقه عبارتند از «الانصاف فی مسائل الخلاف»، «عمده الدلائل فی مشهور المسائل»، «المذهب فی المذهب»، «مسبوک الذهب» و غیر اینها. ابن جوزی در تاریخ نیز دست داشت کتاب تاریخی وی «المنتظم»، «مناقب احمد بن حنبل»، «مناقب بغداد»، «مناقب الحسن البصری»، «مناقب عمر بن خطاب»، «مناقب عمر بن عبدالعزیز»، «مناقب سفیان الثوری» و... ابن جوزی در ادب و لغت و شعر نیز نبوغ داشت.

ذهبی می گوید: «شعر گفتنش شیرین بود و با دست خط خودش آنچه را که وصف ناشدنی بود می نگاشت و از احترام و پذیرش زیادی برخوردار بود.^۱

ابن جوزی به حکم مذهبش که حنبلی بود شدیداً مذاهب عقلی و فلسفی را رد می کرد. زیرا آن دو را مایه هلاکت می دانست.

ابن جوزی آموخته هایش را از بزرگان علماء بغداد هم عصرش آموخت و نام اساتیدش را در کتاب مشیخه خود ذکر نموده که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم.

ابو حکیم ابراهیم بن دینار، احمد بن احمد متوکل، ابوالعباس احمد بن الحسین بن احمد بن محمد بغدادی معروف به عراقی^۲، ابوالعز احمد بن عبدالله بن محمد سلمی معروف به ابن کادش عکبری و...^۳

از آثار ابن جوزی می توان به ۱-المغنی فی تفسیر ۲-تذکره الریب فی تفسیر الغریب ۳-نزهة العیون النواظر فی الوجوه و النظائر ۴-فنون الافنان فی علوم عیون القرآن ۵-ورد الاعصان فی فنون الافنان ۶-عمده الراسخ فی معرف المنسوخ و الناسخ ۷-غریب الغرایب ۸-زادالمسیر فی علم التفسیر و... اشاره نمود.^۴

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۱، ص ۱۸

۲- پیشین، ج ۱، ص ۲۰

۳- پیشین، ص ۲۱.

۴- پیشین، ص ۲۹

۱-۱۵-۱۳ عزالدین ابن اثیر (متوفی ۶۳۰)

ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم شیانی جزری مشهور به عزالدین ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰) مورخ، ادیب، و محدث شافعی صاحب دو کتاب تاریخی الکامل و اسد الغابۀ است. وی در جزیره ابن عمر متولد شد و در آنجا بزرگ شد.^۱

ابن اثیر همراه پدر و برادرانش به موصل نقل مکان کرد و در آنجا از ابی الفضل طوسی و یحیی بن محمود ثقفی و مسلم ابن علی سیحی استماع نمود و در بغداد از عبدالمنعم بن کلیب و یعیش بن صدقه و عبدالوهاب بن سکینه و در دمشق از ابی القاسم بن صصری استماع نموده است.

ابن دبیثی، قوصی، مجالدین ابن عدیم از او نقل کرده اند.^۲

ابن اثیر در علوم و فنون مختلف از جمله حدیث، قراءت، خطابه، لغت، مغازی و سیر پیش رفت و در زمره مشاهیر و فقهای موصل قرار گرفت و کم کم به دربار سلطان راه یافت.

به جهت موقعیتی که بغداد در آن زمان داشت ابن اثیر به آنجا رفت ولی محل سکونت خود را نیز رها نکرده و هر از چند گاهی به موصل برمی گشت و شاگردان از او استفاده می بردند. ابن اثیر مدتی را نیز در حلب و دمشق و قدس گذرانید و نزد بزرگان آنجا میهمان بود.^۳

ابن خلکان که وی را در حلب ملاقات کرده او را ستوده و می گوید: ابن اثیر حافظ حدیث و تاریخ و آگاه به انساب و اخبار عرب بود.

۱- ذهبی، سیر اعلام النبلا ج ۲۲، ص ۳۵۳-۳۵۴

۲- ذهبی، پیشین، ج ۲۲، ص ۳۵۵

۳- عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر، الکامل فی التاریخ (مقدمه)، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰

ابن جوزی از او به عنوان استاد یاد کرده و ابن کثیر و ابن عماد حنبلی او را ستوده‌اند.^۱ وی در ۲۵ شعبان سال ۶۳۰ در حلب وفات کرد. تاریخ مرگ او را سال ۶۳۱ یا ۶۳۳ هم گفته‌اند. تألیفات مهم وی عبارتند از: الکامل فی التاریخ، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه و اللباب فی تهذیب الانساب.^۲

کتاب «الکامل فی التاریخ» مشهورترین کتاب ابن اثیر و جامع‌ترین تاریخ عمومی است که بیشتر آن درباره تاریخ اسلام است.

ابن اثیر کتاب خود را از نخستین روزگار آغاز کرده و تا پایان سال ۶۲۸ ه. ق. برابر ۱۲۳۰ م یعنی دو سال پیش از مرگش ادامه داده است. منبع اصلی وی تا اواخر قرن سوم، تاریخ طبری بوده است اما روش او را در ذکر روایات مختلف درباره یک واقعه رعایت نکرده بلکه کامل‌ترین روایات را گرفته یا روایتی را که به نظر او درست‌تر بوده با آنچه خود از منابع دیگر یافته ذکر کرده است. گاه نیز اگر مجبور گشته روایتی را ذکر کند که در صحت آن تردید داشته، نظر خود را نیز درباره آن آورده یا متذکر شده که درباره این واقعه، اخبار مختلف در دست است.

الکامل در ذکر تاریخ اسلام به شیوه سالشمار تنظیم شده است. از بیان مؤلف در مقدمه استفاده می‌شود که او آنچه رویدادهای تاریخی موافق عقل یافته برگزیده و با مطالبی که بر آن افزوده تألیف و تحریر تازه‌ای کرده است. ابن اثیر گرچه در تدوین مطالب هفت جلد اول کتاب خود مطالب طبری را پایه قرار داده، از منابع دیگری مانند ابن کلبی، بلاذری، مبرّد و مسعودی نیز استفاده کرده است.

۱- ابن عماد حنبلی، همان، ج ۵، ص ۱۳۷

۲- (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۵۴-۳۵۵)

۱-۱۵-۱۴ ابی الفداء ابن کثیر (متوفی ۷۷۴)

عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن زرع البصری دمشقی مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی. در سال ۷۰۰ هجری قمری در قریه مجیدل یا مجدل از قرای بصری نزدیک دمشق زاده شد.^۱

سرپرستی اسماعیل را پس از پدر، برادر بزرگتر کمال الدین عبد الوهاب بر عهده گرفت و او در ۷۰۷ ق افراد خانواده را به دمشق کوچاند. اسماعیل در سایه توجه برادر در دمشق- که در این روزگار با مدارس متعددش، همچون قاهره، خاصه پس از سقوط بغداد، مرکزیت علمی یافته بود- به کسب علم پرداخت.^۲

او در ۷۴۸ در مسجد ام صالح و سپس در اشرفیه درس گفته است.^۳

از استادان وی از آن جمله بودند: برهان الدین ابو اسحاق ابراهیم فزاری دانشمند مشهور، تقی الدین ابو العباس احمد بن تیمیه حنبلی، جمال الدین ابو الحجاج مزنی، از محدثان بزرگ شام، شمس الدین محمد ذهبی، علم الدین ابو محمد قاسم برزالی شافعی، محدث و مورخ وی در اواخر عمر نابینا شد و در حالی که آوازه آثار و فتاویش به دور دستها رسیده بود، در ۱۵ شعبان یا ۲۶ آن ماه در ۷۴ سالگی در دمشق در گذشت و در آرامگاه صوفیان کنار قبر ابن تیمیه به خاک سپرده شد.^۵

از شاگردان ابن کثیر، فقط از برخی همچون محیی الدین ابو زکریا ابن الرّحبی و شهاب الدین ابن حجّی^۶ یاد شده است. گرایش ابن کثیر به سلفیه از شیفتگی او به عمل ابن تیمیه پیداست.^۷

۱- (ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۶، ص ۲۳۱)

۲- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱، ص ۲

۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ج ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸۷

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۴۶ و ج ۱، ص ۲

۵- پیشین، ج ۱، ص ۲.

۶- پیشین.

۷- پیشین، ج ۱۴، ص ۳۴، ۳۶، ۳۷.

مهم‌ترین اثر ابن کثیر، البدایة و النهایة (ه م) آثار مهم دیگر او اینهاست:

۱. الاجتهاد فی طلب الجهاد ۲.. تفسیر القرآن العظیم ۳. السیرة و ...^۱

البدایة و النهایة از تاریخنامه‌های عمومی مشهور و رایج اسلامی همچون المنتظم و الکامل است که در شام نگاشته شد. مجلدات مربوط به حوادث پیش از قرن هشتم بر آثار قدما متکی است، اما در بخشهای مربوط به حوادث عصر ابن کثیر از منابع معتبر به شمار می‌رود.

صراحت لهجه و مهارت ابن کثیر در انتخاب و ذکر وقایع مهم و شکل موجز نقل آنها از امتیازات این کتاب است.

این کتاب بویژه برای بررسی اوضاع شام در عصر ممالیک و روابط آنها با ایلخانان مهم است. مقدمه کتاب مشتمل است بر داستان آفرینش با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات اهل کتاب. فصولی نیز به تفسیر معانی لوح محفوظ و کرسی و هفت آسمان اختصاص یافته است. متن کتاب با تاریخ بنی اسرائیل آغاز شده و پس از ذکر انبیا و ملوک این قوم به ذکر داستان زندگی عیسی (ع) پرداخته است.

ذکر انساب و اخبار عرب پیش از اسلام تا ولادت پیامبر (ص) ماحصل اطلاعات و روایاتی است که در این باره در منابع متقدم آمده است و در مورد سیره پیامبر (ص) و معجزات ایشان با تفصیل بیشتری وارد شده است و در ادامه تاریخ خلفای نخست، اموی، عباسی، فاطمی، ایوبی و ممالیک را آورده است.

در مجموع کتاب البدایة ، تلخیصی از آثار گذشته به حساب می‌آید، بخشهایی با توجه به طبری و در ادامه با نگاه به آثار ابن جوزی و ابن اثیر نوشته شده است و در نهایت از تاریخ ابو شامه که حوادث را تا سال ۶۶۵ آورده استفاده کرده است. پس از آن از ذیل آن با عنوان

۱- ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۲

المقتفی لتاریخ ابی شامه بهره برده است. اهمیت کتاب البدایة مربوط به آخرین جلد آن یعنی تاریخ ممالیک و آخرین دوره‌های جنگهای صلیبی و یورش مغول و مدافعه سلاطین مملوک بویژه تراجم احوال و وفیات جمع کثیری از دانشمندان قرن هفتم و هشتم هجری است که اطلاعات ما درباره بعضی از آنها مستند به همین کتاب است. مؤلف در تکمیل البدایة کتابی با نام النهایة نگاشته که مشتمل بر نقلهای مربوط به ملاحم و فتن و اخبار آینده و پایان جهان است.

روش ابن کثیر را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- تاثیر پذیری ابن کثیر در بخش مربوط به آفرینش و تاریخ قدیم و بخش پایانی کتاب (النهایة) از قرآن، سنت نبوی و روایات برگزیده و همچنین استفاده از برخی اسرائیلیات موجود در این زمینه. ۲- حوادث مربوط به پس از هجرت پیامبر (ص) ، همچنین اخبار مربوط به دولتهای اسلامی پس از پیامبر (ص) بر اساس سال شمار مرتب شده است، هر چند در برخی موارد همچون شمایل و معجزات پیامبر (ص) ، روش موضوعی در پیش گرفته است. ابن کثیر علاوه بر استفاده از کتب تاریخی از کتابهای تالیف شده در تفسیر، حدیث و اصول فقه بهره برده است. ۴. ابن کثیر به دلیل مهارت در بیشتر علوم اسلامی، تحقیقات و نظریات قاطعی در حوادث اسلامی ابراز کرده و علاوه بر نقد و بررسی اخبار، نظرات خود را با صراحت و شهامت بیان کرده است. ۵. بهره‌گیری ابن کثیر از اشعار. ۶. او در کنار گزارشهای تاریخی به برخی مباحث و مسایل فقهی پرداخته است.

از جمله اشکالات کتاب را می‌توان عدم توازن در ذکر مطالب یاد کرد، به گونه‌ای که برخی مطالب بسیار طولانی و برخی مختصر بیان شده است. همچنان که نقص مربوط به کتبی که بر اساس سالشمار تنظیم شده‌اند را نیز می‌توان در این کتاب دید، زیرا به دلیل پراکنده بودن مطالب، برای پی‌گیری حادثه‌ای خاص باید چندین جای کتاب را مطالعه کرد.

۱-۱۵-۱۵ شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸)

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی سال ۶۷۳ از خانواده‌ای ترکمانی-الاصل متولد شد.^۱

شرایطی که ذهبی در آن نشو و نما گرفت اواخر قرن هفتم هجری است که دمشق از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت و عنایت به علوم دینی بخصوص حدیث و قرآن از جایگاه خاصی برخوردار بود.

در این دوران درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی شدت داشت و حاکمان گاه به نفع یک طرف وارد صحنه می‌شدند. با توجه به اینکه ایوبیان به نشر مذهب شافعی و اشعری همت گماشتند نزاع میان حنبله و اشاعره و دیگر مباحث اعتقادی- باعث نشاط علمی بیشتری در میان صاحبان علوم می‌شد. در عین حال جهالت و اعتقاد به خرافات در میان عامه مردم شیوع داشت، تصوف نیز در همه نقاط پراکنده بود.^۲

او دوران کودکی اش را در خانواده‌ای مذهبی و اهل علم سپری کرد چنانکه عمه‌اش اجازه نقل روایت داشت و دایی‌اش نیز مردی عالم و دانشمند بود و ذهبی از او روایت کرده است.^۳

ذهبی در ۱۸ سالگی به کسب علم حدیث می‌پردازد. و از عمر بن القواس، و أحمد بن هبة الله بن عساکر، و یوسف بن أحمد الغسولی، و ... در دمشق استماع حدیث می‌کند.^۴

ذهبی شافعی مذهب است هر چند که میل بیشتری به عقاید آراء حنبلی داشت. از اساتید ذهبی می‌توان به برزانی و مزی اشاره کرد.^۵

۱- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۸، ص: ۲۶۵

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۳

۳- پیشین، ص ۱۷

۴- ابن عماد، پیشین، ج ۸، ص: ۲۶۵

۵- ذهبی، پیشین، ص ۳۶

آغاز حیات و فعالیت علمی ذهبی را باید ابتدای قرن هشتم هجری دانست که به تلخیص بسیاری از کتابها در علوم گوناگون دست زده است. آنگاه به تألیف تاریخ الاسلام مشغول شده و در سال ۷۱۴ آن را به پایان رسانده است.^۱

او اواخر عمرش نابینا شد و در سوم ذیقعده ۷۴۸ در تربت ام الصالح درگذشت و در باب الصغیر دمشق دفن شد.^۲

برخی از آثار مشهور ذهبی عبارتند از: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تذکره الحفاظ، دول الاسلام، سیر اعلام النبلاء، العبر فی خبر من عنبر، میزان الاعتدال فی نقد الرجال.^۳ کتاب «تاریخ الاسلام» بزرگترین اثر ذهبی و گسترده‌ترین تاریخ عمومی تا زمان ذهبی است و دامنه آن از زمان هجرت پیامبر (ص) تا سال ۷۰۰ هجری را در بر دارد.

ذهبی کتابش را به دوره‌های زمانی دهساله‌ای که به آن طبقه می‌گوید، تقسیم کرده از این رو کتاب او دارای هفتاد طبقه می‌باشد. ذهبی حوادث و زندگینامه چهار طبقه اول از سال اول تا سال چهارم هجری را به دلیل عدم گستردگی تاریخ زندگی افراد و تعداد کم آنان، از هم جدا نکرده است.

او حوادث را بر اساس سالشمار آورده، از این رو یک حادثه را در چند سال ذکر کرده است. ذهبی حوادث مهم را به رشته تحریر درآورده و از میان آن‌ها حوادثی را که قابل توجه بوده را به طور مفصل بیان کرده است مانند تشکیل دولت اسلامی در مدینه، جنگ‌های رده، فتوحات، قیام‌ها، مدرسه‌ها، احادیث، کتابخانه‌ها را نیز بیان کرده است.

۱- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۱

۲- پیشین، ص ۷۳

۳- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی، ج ۱، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۸۶/۱۴۰۶، ج ۸، ص: ۲۶۷

با توجه به گفته های وی در مقدمه کتاب تاریخ اسلام وی از طریق مشاهده و گفتگوی حضوری، پرسش و نامه نگاری، اجازه نامه ها، نوشته های زندگینامه ای، تالیفات دیگران، سعی کرده استفاده کند. چنانکه به تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر نیز اشاره می کند.^۱

۱-۱۵-۱۶ ابن الوردی (متوفی ۷۴۹)

زین الدین عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن ابی الفوارس بن وردی معری حلبی شافعی اغوی شاعر فقیه، مورخ و صوفی.^۲

او در سال ۶۹۱ در معره النعمان واقع در سوریه به دنیا آمد.^۳

نسب ابن وردی به خلیفه اول می رسد. وی نزد عبس بن عیسی بن سرجاوی و ابن تیمیه شاگردی کرده است. ابن تیمیه بر افکار ابن وردی تاثیری عمیق باقی گذاشت.^۴

از اساتید دیگر او شرف الدین بارزی را می توان نام برد. از آثار ابن وردی می توان به البهجه، الحاوی الصغیر، شرح الفیه ابن مالک و ضوء الدرر، تذکره الغریب و^۵ (تتمه المختصر فی احوال البشر^۶ اشاره نمود.

وی به سمت قضاوت انتخاب شد. مدتی نیز نیابت ابن نقیب، قاضی حلب را بر عهده داشت که

۱- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت،

دار الكتاب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳. ص ۱۲-۱۶

۲- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۸، ص ۲۷۵

۳- زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۶۷

۴- دائره المعارف بزرگ اسلام، ج ۵، ص ۸۰

۵- ابن عماد، همان، ج ۸، ص ۲۷۵ و ۲۷۶

۶- زرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۶۷

به سبب خوابی که دیده بود از نیابت ابن نقیب کناره گرفت و قسم خورد دیگر به قضا روی نیاورد. اما وی را تا آخرین لحظات عمر در مناصب مختلف قضا می بینیم.^۱

تممه المختصر تاریخ دو جلدی است که به تاریخ ابن وردی معروف است و مختصری از تاریخ ابی الفدا ابن کثیر است.^۲

ابن وردی کتاب المختصر فی اخبار البشر ابی الفدا را تهذیب نموده و برخی از مطالب آن را حذف و مطالب بیشماری به آن می افزاید. افزوده ها با عبارت «ان قلت» در آغاز و «والله اعلم» خاتمه می یابد. پس از خاتمه کتاب المختصر که تا سال ۷۰۹ است وی ذیل خود را تا سال ۷۴۹ رسانده است. در این کتاب مانند وفیات الاعیان ابن خلکان، تاریخ تولد و درگذشت امامان شیعه را ملاحظه می کنیم.^۳

۱-۱۵-۱۷ ابن خلدون (متوفی ۸۰۸)

ولی الدین أبو زید عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن محمد بن جابر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبد الرحیم الحضرمی الإشبیلی المالکی، معروف به ابن خلدون رمضان سال ۷۳۲ در تونس به دنیا آمد. و در آنجا بزرگ شده و به کسب علم پرداخت.

قرآن را نزد عبدالله بن سعد بن نزال قرائت کرد و عربی را از پدرش و ابی عبدالله سائری آموخت. فقه را از قاضی عبدالسلام و عبدالمهیمن حضرمی و محمد بن ابراهیم اربلی فراگرفت.^۴

سرزمین مغرب در دوران زندگانی ابن خلدون (سده ۸ ق/ ۱۴ م) با سقوط امپراتوری موحدون در ۶۶۸ ق/ ۱۲۷۰ م و تقسیم آن میان سه دولت بنی مرین در مغرب اقصی (مرکز آن فاس) و

۱- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۸، ص ۲۷۵

۲- زرکلی، اعلام، ج ۵، ص ۶۷

۳- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۲۱۵

۴- ابن عماد، پیشین، ج ۹، ص ۱۱۴

بنی عبد الواد در مغرب اوسط (مرکز آن تلمسان) و بنی حفص در مغرب ادنی یا افریقیه (مرکز آن تونس) با قدرتهایی نابرابر و بر اثر رقابتها و کشمکشهای درونی و بیرونی آنها و همچنین رقابتهای میان سران طوایف و قبایل عرب و بربر در ورطه بی پایانی از آشوبها فرو افتاده بود.^۱

با اینهمه، حیات ادبی و فرهنگی از وحدت و تفاهمی نسبی برخوردار بود و شهرها مراکز عمده تجارت و زندگی سیاسی و فرهنگی بود.^۲

ابن خلدون متبحر در علوم و متقدم در فنون و کتابت گردید و کتابت ابی عنان و برادرش ابی سالم در فاس را عهده دار شد.

وی در سال ۷۶۹ به قرناطه رفت و از آنجا به تونس بازگشته و کتابت علامه به عهده گرفت بعد از دو سال به جاییه سفر کرد و برخی امور آنجا را به عهده گرفت. وقتی امیر بجایه درگذشت ابن خلدون به تلمسان رفت و حاکم تلمسان او را به خدمت خود میخواند ولی وی در تلمسان نماند و عبدالعزیز نیز او را به فاس دعوت کرد.

قبل از اینکه ابن خلدون وارد فاس شود امیر فاس درگذشت. او را دستگیر کردند هنگامی که آزاد شد به مراکش رفت و تصمیم گرفت به تونس بازگردد در آنجا مورد احترام و بزرگداشت سلطان قرار گرفت.

پس از مدتی مورد تهمت واقع شد لذا از تونس به شرق فرار کرد وی در قاهره عهده دار منصب قضاوت مالکیان شد و پس از چندی عزل گردید.

وی به تعلیم و تعلم پرداخت. دوباره به منصب قضاوت منصوب شد بعد از مدتی از این منصب استعفا داد.^۳

۱- عبد الرحمن بن خلدون (م ۸۰۸)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم،

۱۳۷۵ ش. از ص ۴۴-۴۶

۲- پیشین، ص ۵۰

۳- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۹، ص ۱۱۴

تعدادی از آثار وی عبارتند از رساله‌ای در منطق، رساله‌ای در حساب، تلخیص برخی از نوشته‌های ابن رشد، شرح قصیده برده، تلخیص کتاب فخر رازی، شرح جزی در اصول فقه.^۱

کتاب تاریخ او موسوم به کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البریر در هفت مجلد است در فلسفه تاریخ و اجتماعات می باشد.^۲

جلد دوم از اخبار مربوط به عرب آغاز می شود سپس به تاریخ اسلام پرداخته شده و به آغاز خلافت معاویه ختم می شود.

جلد سوم شامل دولت اموی و عباسی است. که در آن به حکومت طولونیان و طبرستان مصر و شورش صاحب زنج، صفاریان و سامانیان و آل بویه و فاطمیان و سلجوقیان می پردازد.

در جلد چهارم دوباره به مسائل مختلف دنیای اسلام از قرن سوم تا ششم پرداخته می شود. در جلد پنجم مناطقی مثل شام و موصل و در نهایت به حمله مغولان مورد توجه قرار می گیرد. جلد ششم شامل مطالبی در خصوص شمال آفریقا و اندلس است. جلد هشتم شامل فهرست کتاب است.^۳

۱-۱۵-۱۸ ابن دقماق (متوفی ۸۰۹)

صارم الدین ابراهیم بن محمد بن ایدمر بن دقماق حنفی سال ۷۵۰ در مصر به دنیا آمد.^۴ پدر بزرگش آیدمر عزالدین دقماق نقیب لشکر و از امیران ملک ناصر محمد بن قلاوون از فرماندهان ممالیک مصر بود. ابراهیم نخست در زمره نظامیان درآمد، سپس به تحصیل علاقمند شد و نزد برخی از فقها حنفی فقه آموخت، آنگاه به ادبیات روی آورد و سرانجام علم تاریخ را برگزید و در آن مهارت یافت و آثار ارزشمندی در این زمینه تالیف کرد.^۵

۱- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ص ۲۹

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۵۳

۳- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۲۲۱ و ۲۲۲

۴- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۹، ص: ۱۲۰

۵- دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۳، ص ۵۰۷؛ ابن عماد، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۰

از آثار وی می توان به نظم الجمان در طبقات حنفیه، نزهه الایام در حوادث مصر تا سال ۷۷۹، فرائد الفوائد در تعبیر خواب و ... اشاره کرد.^۱

ابن دقماق به انصاف در تاریخ نگاری و حسن معاشرت و عارف به لغت و فقه معروف است. گفته شده که وی در اواخر عمرش امارت دمیاط را به عهده گرفت و مدتی در این منصب بود سپس آن را رها کرده و به قاهره بازگشت و در آنجا درگذشت.^۲

از جمله آثار برجای مانده اما چاپ نشده او «نزهه الانام فی تاریخ الاسلام» است که یک سالشمار تاریخی مانند البدایه و النهایه و مانند اینها در دوازده مجلد بوده است. بخشهایی از این کتاب در دست است. کتابی که می تواند خلاصه کتاب نزهه الانام فی تاریخ الاسلام یا به عبارتی یک تاریخ عمومی جهان اسلام باشد، کتاب الجوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین است. وی در تالیف این کتاب از مصادر فراوانی بهره برده که از جمله آنها می توان به التنبیه و الاشراف مسعودی، تاریخ یعقوبی، نهایه الارب نویری، خطط القاهره، و فیات الاعیان، الوافی بالوفیات و الکامل فی الادب مبرد، اشاره کرد.

کتاب جوهر الثمین مروری است بر تاریخ خلفا به صورت سالشمار که ضمن بیان شرح حال شمار زیادی از بزرگان تاریخ اسلام، به بیان تاریخ خلافت خلفا، زمان درگذشت و نیز وزیران و کاتبان آنها پرداخته است.^۳

۱-۱۵-۱۹ مقریزی (متوفی ۸۴۵)

تقی الدین أحمد بن علی بن عبد القادر بن محمد بن إبراهیم بن محمد بن تمیم بن عبد الصّمد المقریزی که اصلیت او از بعلبک است در قاهره سال ۷۶۰ هجری متولد شد و در آنجا نیز از دنیا رفت.^۴

در قاهره منصب حسبه و خطابه را داشت. نسبش به ملک ظاهر برقوق متصل است. در سال ۸۱۰ همراه فرزندش ناصر وارد دمشق شده وی منصب قضاوت پیشنهاد شد ولی قبول نکرد و به مصر بازگشت.^۵

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۵۶

۲- زرکلی، اعلام، ج ۱، ص ۶۴

۳- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

۴- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۹، ص: ۳۷۰

۵- زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸

در باره فقه حنفی که مذهب جدش شمس الدین محمد بن صانع بود به جستجو پرداخت و سپس بعد از مدت زمانی طولانی مذهب شافعی را انتخاب نمود. از برهان نشاوری و برهان آمدی و سراج بلقینی و زین عراقی استماع کرد. و از شیخ شهاب الدین اذرعی و جمال اسنوی و دیگران اجازه روایت داشت. به اعلام آگاهی داشت. مورخ و صاحب فتوا و محدث بود و در حکومت قدر و منزلت داشت. کتب زیادی را با دست خط خودش نگاشته است. و در دوران حیات و بعد مرگش در تاریخ از او زیاد یاد می شد. وی تعصب زیادی به حنفی و میل به مذهب ظاهری داشت. ابن تغری بردی می گوید تعداد زیادی از مصنفاتش را بر او قرائت کردم و مرا تایید کرد و اجازه تمام روایتهايش را به من داد.^۱

از مصنفاتش می توان به «امتاع الاسماع بما للرسول من الانباء» و «منتخب التذکره»، «تاریخ بناء الکعبه»، «تاریخ الحبش» و ... اشاره کرد.^۲

کتاب «امتاع الاسماع بما للرسول من الانباء و الاحوال و الحفده و المتاع» نوشته تقی الدین احمد مقریزی (۷۶۶-۸۴۵) یکی از کتب مفصل در موضوع سیره نبوی است که درباره موضوعات مختلف مربوط به شخص پیامبر و دوران رسالت آن حضرت به تفصیل سخن می گوید. مقریزی در این کتاب علاوه بر بیان تفصیلی سیره نبوی و احوال شخصی رسول خدا، از مطاعن مخالفان و صاحبان دیگر ادیان و شبهات آنان سخن گفته و آن را پاسخ داده است و مسائل اختلافی را بررسی نموده و مسائل فقهی زیادی را که مرتبط با سیره آن حضرت بوده طبق مذهب شافعی بیان می کند. تکیه مؤلف بر مصادری مانند کتب سیره و مغازی، کتب شش گانه حدیثی اهل سنت، مستدرک حاکم، مسند احمد و موطأ مالک بوده و مباحث مربوط به دلائل النبوه و معجزات را از کتابهای بیهقی و ابو نعیم آورده است.^۳

۱-۱۵-۲۰ سیوطی (متوفی ۹۱۱)

حافظ جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدین ابی بکر بن عثمان

۱- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۹، ص: ۳۷۰

۲- زرکلی، اعلام، ج ۱، ص ۱۷۸

۳- تقی الدین أحمد بن علی المقریزی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

بن محمد بن خضر بن ایوب بن محمد بن شیخ همام الدین خضیری سیوطی شافعی دانشمند دقیق که صاحب تالیفات سودمندی است در رجب سال ۸۴۹ به دنیا آمد. وی کمتر از ۸ سال داشت که «عمده الاحکام»، «منهاج النووی»، و «ألفیه ابن مالک»، و «منهاج البیضاوی» را حفظ کرد و آن را به علمای زمانش عرضه نمود و از آنها اجازه گرفت. از استادانش می توان به جلال محلی، زین العقبی اشاره نمود.^۱

وی در عصر خودش عالمترین به علوم حدیث بود و استنباط احکام می کرد. بیش از ۱۲۰۰ حدیث حفظ بود. و می گفت اگر بیش از این حدیث می یافتم حفظ می کردم. وی بیش از چهل سال از عمرش را صرف عبادت نمود. و سپس به نگاشتن کتابهایش مشغول شد و تدریس و افتا را ترک کرد.^۲

سیوطی از پرتالیف ترین دانشمندانی است که در تاریخ اسلام ظهور کرده است. اثر رایج او در تاریخ اسلام، کتاب تاریخ الخلفاء اوست. این کتاب به عنوان اثری مختصر می تواند راهنمای خوبی برای کسانی که در کنار دست خود نیاز به تاریخ الخلفاء دارند باشد. ذوق مختصر نویسی سیوطی سبب شده تا وی در این کتاب فهرستی از تمامی خلفا تا زمان خود به دست داده و اجمالی از حوادث مهم روزگار آنها و نیز برخی از ویژگیهای آنان را بیان کند. آخرین خلیفه ای که وی از آن سخن گفته المتوکل علی الله است که در سال ۹۰۳ هجری در گذشته است. پس از آن دولتهای اندلسی، دولت فاطمی، دولت طبرستانیه و نیز فتنه هایی که در هر قرن رخ داده به اجمال سخن گفته است.^۳

۱- ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۱۰، ص: ۷۵

۲- پیشین، ص ۷۶

۳- رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۲۲۴

فصل دوم

نگاه مورخان سنی از آغاز تا سقوط عباسیان درباره سه خلیفه
نخست

-شخصیت ابوبکر، عمر و عثمان

-نقش اجتماعی ابوبکر، عمر و عثمان

-نقش سیاسی ابوبکر، عمر و عثمان

مقدمه:

در فصول گذشته به نگارش کلیات رساله و معرفی منابع و شرح حال مورخان اهل سنت قرون هفت تا ده پرداخته شد تا با روحیات مورخان آشنایی بیشتری حاصل شود. لذا جایگاه کتب و ارزش و اعتبار هر کدام بیان شد.

این فصل، نظرات مورخان سنی از قرن یک تا سقوط عباسیان (اواسط قرن هفتم) را در بر می گیرد. مورخان سنی مذهب همچون ابن اسحاق در کتاب سیره ابن اسحاق، ابن هشام در کتاب سیره ابن هشام، ابن سعد در کتاب طبقات الکبری، خلیفه بن خیاط در کتاب تاریخ خلیفه، ابن شبه در کتاب تاریخ مدینه منوره، ابن قتیبه در کتاب معارف، ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال، طبری در کتاب تاریخ طبری، ابن اعثم کوفی در کتاب الفتح، ابونصر طاهر مقدسی در کتاب البدای و التاریخ که ترجمه آن با عنوان آفرینش و تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است. ابوسعید واعظ خرگوشی در کتاب شرف النبی، ابوالفرج ابن جوزی در کتاب المنتظم و در نهایت ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ. که در تمامی اینها، شخصیت، جنبه اجتماعی، جنبه سیاسی خلفای سه گانه از نظر مورخان اهل سنت مد نظر بوده است.

۱-۲ شخصیت ابوبکر

عبدالله بن ابی قحافه (عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی که کنیه اش ابابکر است و مادرش ام خیر سلمی بنت صخر بن عامر است. در منی متولد شد. وی را عتیق نامیدند به دلیل این که رسول خدا فرمود وی آزاد شده از آتش است.

عده ای گفته اند که وی به دلیل زیبایی چهره اش عتیق نامیده شد همان طور که ابن قتیبه می گوید رسول اکرم، ابوبکر را به خاطر حسن صورتش عتیق نامید.^۱

۲-۱-۱ صدیق

از القاب دیگر ابوبکر، صدیق است. ابن جوزی می گوید: علی بن ابیطالب به خداوند قسم خورد که خداوند اسم صدیق را از آسمان بر ابوبکر نازل گردانید. و روایت است که رسول خدا در لیلۃ الأسری به جبرئیل فرمود: قوم، من را تصدیق نمی کنند. سپس جبرئیل در جواب رسول خدا فرمود: ابوبکر تو را تصدیق می کند و ابوبکر، صدیق است.^۲

ابوبکر سخن پیامبر در مورد معراج را در میان مردم تصدیق کرد به همین دلیل پیامبر وی را صدیق نامید.^۳

۲-۱-۲ علم

ابوبکر به انساب عرب آگاهی داشت. و عالم بود.^۴

۲-۱-۳ خوش خلقی

ابوبکر طبق گفته ابن اسحاق دارای خلق نیکو و داناترین فرد در قریش بود.^۵

۱- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، متوفی ۵۹۷، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۳-۴، ۵، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م ج ۴، ص ۶۲؛ ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، متوفی ۲۱۸، سیره النبویه، ج ۱ و ۲، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۱ ص ۲۴۹

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۲

۳- ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طبقات الکبری،؛ ابن سعد، متوفی ۲۳۰، طبقات الکبری، ج ۱-۲، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۰۱؛ عزالدین علی بن اثیر، متوفی ۶۳۰، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۷-۸-۹، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۶۱

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۲؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی، سیره ابن اسحاق، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات و تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۰؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۵۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۴-۵-۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۱۵۶۹

۵- ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۴۰؛ ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰

۲-۱-۴ احتراز از گناه در جاهلیت

ابوبکر هیچگاه چه در عصر جاهلیت و چه پس از ظهور اسلام، شراب ننوشید.^۱

ابوبکر مرد پرهیزکاری بود و از گناه و حرام اجتناب می کرد. روایت شده که شبی ابوبکر گرسنه بود و غلامش به وی طعامی داد. گویا طعام را از راه مشکوکی به دست آورده بود. وقتی ابوبکر متوجه قضیه شد بر غلام خشم گرفت و دست داخل حلق خود برده و طعام را قی نمود. اینگونه از طعام شبهه ناک و حرام نیز اجتناب می کرد.^۲

۲-۱-۵ رأفت قلب و نرم دلی

ابوبکر به دلیل رأفت و مهربانی به نرم دلی مشهور بود. نقل شده است که از علی علیه السلام شنیدند که بر روی منبر می گفت ابوبکر آوآه (نرم دل) بوده و قلبش مهربان است.^۳

۲-۱-۶ تواضع

ابوبکر مشایعت با پای پیاده سپاه اسامه را مشایعت نمود.^۴

۲-۱-۷ راسخ در مسلمانی

پیامبر فرمودند که هر که را به اسلام دعوت می کردم در مسلمان شدن مردد بودند به جز ابوبکر که با دعوت به اسلام بدون تردیدی مسلمان شد.^۵

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۶۲

۲- همان، ج ۴، ص ۶۲

۳- همان، ج ۴، ص ۶۲

۴- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۵۳؛ ابن محمد احمد بن اعثم کوفی، فتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی

قرن ۶، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش ص ۵۷

۵- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۱۶۷؛ ابونصر مطهر بن طاهر مقدسی، متوفی. ۳۸۱، البدأ والتاریخ (آفرینش و

تاریخ)، ج ۲ ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۷۵

۲-۲ نقش اجتماعی ابوبکر

۲-۲-۱ پدر زن پیامبر

ابوبکر به عنوان خلیفه نخست پس از پیامبر اکرم و داماد ایشان از منزلت بالائی نزد اهل سنت برخوردار است.^۱

ابوبکر نخستین کسی است که مسلمان شد و اولین نمازگذار بود.^۲

۲-۲-۲ محبوبیت

وی به دلیل رأفتی که نسبت به قومش داشت و حسن مجالست و علمش نسبت به قریش در نزد ایشان محبوبیت فراوانی داشت.^۳

۲-۲-۳ افضلیت بر صحابه

ابوبکر فضل و برتری بر صحابه داشت. محمد حنیفه از پدرش علی علیه السلام پرسید: بعد از رسول خدا چه کسی بهترین مردم است؟ علی علیه السلام پاسخ داد: ابوبکر.^۴

۲-۲-۴ تجارت

ابوبکر تاجر معروفی بود.^۵ وی دارای اموال و ثروت فراوانی بود.^۶

۱- ابوسعید و اعظ خرگوشی، متوفی. ۴۰۶، شرف النبی، تحقیق: محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۵۶

۲- همان، ج ۴، ص ۵۶

۳- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۴۰؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۶۱؛ مقدسی، البدای

والتاریخ، ج ۲، ص ۷۷۵

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۳

۵- ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۴۰؛ ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۷۳

۶- ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۴

ابوبکر بارها اموالش را انفاق نمود.^۱

۲-۲-۵ حامی پیامبر

۲-۲-۵-۱ بذل مال در راه اسلام و پیامبر

وی در راه اسلام بخش اعظم اموال خود را بذل و بخشش نمود^۲

به طوری که روایت شده است که جبرئیل نزد پیامبر اکرم حاضر شد. پیامبر اکرم فرمود که ابوبکر کسی است که تمام اموالش را برای من انفاق نمود. جبرئیل فرمود: خداوند سلام می رساند و می فرماید از ابوبکر پرس آیا به خاطر فقرت از من راضی هستی یا ناراحتی؟ که پیامبر از ابوبکر می پرسد و ابوبکر در جواب می گوید آیا من از پروردگارم دلگیر باشم؟ من از پروردگارم راضیم.^۳

۲-۲-۵-۲ جلوگیری از آزار پیامبر توسط مشرکان

در حالی که پیامبر مشغول نماز بود دستارش را بر گردنش پیچانده بودند که خوف خفگی پیامبر میرفت. ابوبکر آمد و مانع شد.^۴

۲-۲-۵-۳ حمایت مالی برای هجرت پیامبر به مدینه

ابوبکر مرکب و توشه برای سفر خریداری نمود.^۵

۲-۲-۵-۴ همراهی پیامبر در لیلۃ المیبت

پیامبر به خانه ابوبکر رفت و شب هنگام از دریچه ای که در پشت خانه ابوبکر خارج شده و به سمت غار ثور رفتند و در آن مخفی شدند.^۶

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۵۳

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۵۳-۵۴؛ مقدسی، البدا والتاریخ، ج ۲، ص ۷۷۵؛ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۸۹

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۱

۴- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۰

۵- ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۴

۶- (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۱۱۸؛ مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۸-۶۶۹)

۲-۲-۶ شرکت در بدر و احد

در روز بدر و احد همراه رسول اکرم شرکت کرد.^۱

۲-۲-۷ آزاد کردن بردگان نومسلمان

ابوبکر، بلال را خرید و آزاد کرد.^۲

همچنین هفت بنده مسلمان شده را آزاد کرد که عبارت بودند از بلال، عامر بن فهیره، زبیره، جاریه بنی، عمرو بن مومل، هندیه و دخترش، ام عیسی.^۳

زمانی که ابوقحافه پدر ابوبکر وی را از نتایج آزاد کردن بردگان نومسلمان انذار داد ابوبکر رضایت و خواست خدا را مطرح نمود. و در این جریان آیات ۵-۷ سوره لیل در شأن ابوبکر نازل شد (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى)^۴

۲-۲-۸ جمع کننده قرآن

اول شخصی بود که قرآن را جمع کرد.^۵

۲-۲-۹ منزلت ابوبکر نزد پیامبر

۲-۲-۹-۱ خطبه پیامبر در مورد ابوبکر

ابن جوزی درباره منزلت اجتماعی ابوبکر به خطبه پیامبر هنگام بیماری اشاره می کند و می

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۵۴

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۸؛ خرگوشی، پشرف النبی، ص ۲۹۲

۳- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۹۱؛ ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۷۵-۷۲

۴- ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۹۲

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۷۴

گوید: پیامبر فرمود که ابوبکر بهترین بندگان خدا و امین رازها و مال من است و اگر می خواستم دوستی غیر از خداوند برای خود قرار دهم، ابوبکر را خلیل و دوست خود قرار می دادم اما وی برادر مسلمان من است.^۱

در جایی دیگر پیامبر می فرماید: هیچ پیامبری پیش از من نبوده مگر اینکه از میان امت خود دوستی داشته است و همانما دوست من ابوبکر است.^۲

تمام دربهای خانه هائی که به داخل مسجد باز شده را به غیر از درب خانه ابوبکر را ببندید.^۳ نقل شده که پیامبر می فرمود ابوبکر همنشین من و ابراهیم علیه السلام در بهشت است و کلیدهای دوزخ و بهشت در دست ابوبکر و عمر است.^۴

۲-۲-۹-۲ امام جماعت در بیماری پیامبر

نکته دیگری که ابن جوزی اشاره می کند ماجرای امر کردن پیامبر به ابوبکر به عنوان امام جماعت برای مردم است.

پیامبر در بستر بیماری بودند و توان رفتن به مسجد برای ادای نماز جماعت را نداشتند. به ابوبکر امر فرمودند که به عنوان امام جماعت در مسجد حضور پیدا کند.^۵

نقل شده زمانی که وقتی به بلال از جانب پیامبر امر شد که در پی ابوبکر رفته و وی را به

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴ ص ۲۹؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۱۸

۲- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱۵

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴ ص ۲۹؛ ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابن شیه، تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹

۴- خرگوشی، شرف النبوی، ص ۲۹۶

۵- ابن جوزی، ج ۴ ص ۳۱؛ ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۷؛ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۲۲

؛ الکامل، ج ۷، ص ۴۰۱؛ خرگوشی، پیشین، ص ۴۵۰

امامت نماز فراخواند بلال ابوبکر را نیافت و به عمر گفت تا امام جماعت شود. پیامبر از این جریان مطلع شده و از آن ممانعت نمود.^۱

۲-۲-۳ درخواست پیامبر مبنی بر لوح و قلم و وصیت درباره ابوبکر

از نظر ابن جوزی از دیگر مواردی که نشان از منزلت اجتماعی ابوبکر دارد عبارت است از این که پیامبر در بستر بیماری از عبدالرحمن بن ابوبکر می خواهد که لوح و قلمی را به ایشان بدهد تا نامه ای در مورد ابوبکر بنویسد تا بعد از رحلت ایشان مردم در مورد ابوبکر دچار اختلاف نشوند.

و پیامبر فرمود ای ابوبکر خداوند و مومنان از این که در مورد تو اختلاف شود ابا می کنند.^۲

۲-۲-۴ امیر حاج شدن ابوبکر به فرمان پیامبر و حمل سوره براءة

پیامبر اکرم، ابوبکر را به عنوان امیر حاج برگزید و سوره براءة را به دست وی داد تا در مکه برای مردم بخواند.

طبق فرمان خداوند مبنی بر این که باید یکی از اهل بیت پیامبر باید حامل سوره براءة شود، پیامبر علی علیه السلام را در پی ابوبکر فرستاد تا سوره را از ابوبکر گرفته و خود علی علیه السلام آن را حمل نماید.^۳

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵۱؛ مقدسی، ابداء والتاریخ {ترجمه}، ج ۲، ص ۷۶۰

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۲

۳- ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۵۶

در این جریان عمر نیز از پیامبر اجازه خواست تا روزنه ای از خانه وی نیز به مسجد باز بماند
اما پیامبر قبول نکرد.^۱

۲-۲-۹-۵ دستور پیامبر مبنی بر اطاعت از ابوبکر و عمر بعد از رحلت پیامبر

ابن سعد نقل کرده که پیامبر فرمود به دو تنی که پس از من خواهند بود اقتدا کنید، ابوبکر و
عمر.^۲

۲-۲-۱۰ مفتی بودن ابوبکر در حیات پیامبر

از این عمر پرسیده شد در زمان پیامبر چه کسی برای مردم فتوا می داد؟ گفت ابوبکر و
عمر. جز آن دو کسی را نمی دانم.^۳

۲-۲-۱۱ مشورت

ابوبکر در امور حکومت از عمر و علی علیه السلام مشورت می گرفت.^۴

۲-۲-۱۲ بی پیرایگی و همراهی با مردم در زمان خلافت

ابوبکر با وجود موقعیتی که داشت و خلیفه اول محسوب می شد باز مانند سابق به دوشیدن
و رسیدگی به گوسفندان مردم می پرداخت.^۵

۲-۲-۱۳ مسلمان شدن عده ای توسط ابوبکر در ابتدای ظهور اسلام

به دعوت ابوبکر پنج نفر از عشره اقرین مسلمان شدند که عبارت بودند از
عثمان، طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمن. و...^۶

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱۷

۲- ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰

۳- ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱

۴- ابن اعثم، فتوح، ص ۴۸ و ۵۴

۵- ابن جوزی، المنتظم، ج ۴، ص ۷۳

۶- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۵۳-۵۴؛ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۴۰؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۰؛

ابن اثیر، لکامل، ج ۷، ص ۶۲

۲-۳ نقش سیاسی ابوبکر

۲-۳-۱ سقیفه و مسأله جانشینی

به روایتی روز وفات پیامبر با ابوبکر بیعت شد و سومین روز از رحلت پیامبر همه مردم با ابوبکر بیعت کردند.^۱

ابن جوزی به نقل از واقدی نقل می کند که روزی که پیامبر رحلت نمود، مردم با ابوبکر بیعت کردند. و در جائی دیگر به نقل از ابن اسحاق، روز بیعت با ابوبکر را سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم و در مکان سقیفه بنی ساعده نقل می کند.

ابن جوزی از قول عمر روایت می کند: هنگامی که پیامبر وفات نمودند، علی (ع) و زبیر و اطرافیان آنها در خانه فاطمه دختر رسول خدا جمع شدند و همچنین انصار در سقیفه بنی ساعده به اختلاف برخاستند و بر ما اختلاف کردند و تنها مهاجرین بودند که بر خلافت ابوبکر توافق داشتند. در سقیفه بنی ساعده انصار می خواستند که ما را از امر خلافت کنار بگذارند. من غضب نمودم اما ابوبکر بردبارتر و باوقارتر از من بود و کراهت داشت از این که من بر انصار غضب کرده و خشم بگیرم. ابوبکر در مورد نسب عرب و برتری قریش صحبت نمود و دست من و ابو عبیده جراح را بالا برد و گفت من به جانشینی هر کدام از این دو نفر که بخواهید راضی هستم. که انصار گفتند که از ما امیری باشد و از شما نیز یک امیر. اختلاف بالا گرفت و من به ابوبکر گفتم دستت را پیش بیاور تا با تو بیعت کنم. مهاجرین نیز با ابوبکر بیعت نمودند و به دنبال آنها نیز انصار بیعت کردند.^۲

۱- ابن قتیبه، معارف، ص ۱۷۰

۲- ابن جوزی، پیشین، ص ۶۶

با توجه به مطالب فوق این گونه به نظر می رسد که ابن جوزی با بیان این مطالب اشاره به صبوری و بی رغبتی ابوبکر به امر خلافت دارد و این که ابوبکر در مسأله جانشینی هیچگونه دخالتی نداشته است.

در جائی دیگر ابن جوزی با آوردن روایتی از علی علیه السلام، مُهر تأیید بر خلافت ابوبکر می زند. آنجا که می گوید علی رضی الله عنه می گوید که وقتی رسول اکرم رحلت فرمود در کار خود تدبر کردیم و به این نتیجه رسیدیم که پیامبر ابوبکر را در نماز مقدم داشت. پس به رضایت و خشنودی نبی اکرم راضی شدیم و ابوبکر را در مسأله جانشینی مقدم داشتیم.^۱

طبری طبق روایتی از بیعت اجباری زبیر و علی علیه السلام بواسطه عمر اشاره می کند. و در جایی دیگر از راوی دیگری نقل میکند که علی(ع) شتابان به سوی ابوبکر رفت تا بیعت کند.^۲

ابن جوزی به این مطلب اشاره می کند که ابوبکر به عمر گفت دست را دراز کن تا با تو بیعت کنیم و عمر جواب داد ای ابوبکر تو برتر از من هستی. ابوبکر نیز گفت ای عمر تو قوی تر از من هستی. عمر در پاسخ گفت قوت و قدرت من به واسطه تو و فضل و برتری توست. سپس مهاجرین و انصار با ابوبکر بیعت کردند مگر سعد بن عباده که از انصار بود.^۳

۲-۳-۲ اولین خطبه و تأکید بر عمل به سنت پیامبر

ابوبکر اولین خطبه اش را پس از به خلافت انتخاب شدن با حمد و ثنا پروردگار

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۶۶

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۰ و ۱۳۳۴ ؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۲

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۶

شروع کرده و خویشتن را عمل کننده به سنت پیامبر اکرم معرفی می کند و تقوا را نهایت زیرکی، و فجور و ناپاکی را حماقت می داند و خود را حامی و گیرنده حق ضعیفان از اقویا معرفی می نماید. وی بیان می دارد که از پذیرفتن امر خلافت کراهت دارد ولی مجبور بوده که بپذیرد و می گوید در وجودش شیطانی وجود دارد هرگاه غضبناک شد باید مردم از او دوری کنند.^۱

۲-۳-۳ عمل به توصیه پیامبر در تجهیز سپاه اسامه

ابوبکر پس از رحلت پیامبر به تجهیز سپاه اسامه پرداخت.^۲

ابوبکر از اسامه خواست تا اجازه دهد عمر به مدینه بازگردد و از سپاه خارج شود. چنین هم شد.^۳

۲-۳-۴ مسأله ارث و فدک

بعد از وفات پیامبر، فاطمه (س) همراه علی (ع) به نزد ابوبکر آمدند و طلب ارث خود را کردند اما ابوبکر گفت که پیامبر فرموده از ما میراث برده نمی شود. و نقل شده که پیامبر هنگام احتضار فقط به مسکن همسران و یک قطعه زمین وصیت نمود.^۴

گفته شده که فاطمه سلام الله علیها به نزد ابوبکر آمد و از او فدک و سهم خیر را مطالبه نمود. ابوبکر از دادن فدک خودداری نمود و پاسخ داد که پیامبر فرموده از ما ارث نمی رسد.

۱- ابن جوزی، منظم، ج ۴ ص ۷۰.

۲- خلیفه بن خیاط، متوفی. ۲۴۰، تاریخ، تحقیق فواز، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵، ص ۵۰؛ طبری، تاریخ

طبری، ج ۴، ص ۱۳۵۲؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۲۶

۳- ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۲۶

۴- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۴

حضرت فاطمه از آن موقع دیگر با ابوبکر سخن نگفت تا وفات کرد. وصیت نمود شبانه دفنش کنند و به ابوبکر اطلاع ندهند.^۱

ابن شبه در جایی دیگر از کثیرالنوی نقل می کند که از امام باقر پرسیده شد آیا ابوبکر و عمر در حق شما ظلم نموده و حق شما را تزییع کرده اند که امام باقر در پاسخ فرمود به خدا قسم که خیر.^۲

از ابوهریره نیز نقل شده که صدقه ای که از پیامبر باقی مانده بود دست علی(ع) بود که عباس عموی پیامبر بر آن چیره شد. نزاع بین علی(ع) و جناب عباس صورت گرفت و دعوا نزد عمر بردند. عمر مداخله ای ننمود. تا اینکه عباس کوتاه آمد و آن صدقه دست علی(ع) بود و بعد از ایشان در دست حسنین و سپس علی بن حسین و بعد از او به دست حسن بن حسن و سپس به دست زید بن حسین رسید.^۳

۲-۳-۵ استفاده از صحابه در حکومت

ابوبکر، عمر را در مسند قضاوت نشانده بود و گاهی نیز زید بن ثابت و عثمان بن عفان به قضاوت می پرداختند. ابوبکر بیشتر صحابه را به عنوان عمال حکومتی در نقاط مختلف به کار گماشته بود.^۴

ابوبکر شخصی نبود که برای امرار معاش پست و مقام تکیه کند بلکه وی فردای روزی که به خلافت انتخاب شد باز به کار تجارت و کسب و کار مشغول شد. عمر و ابو عبیده جراح، ابوبکر را از این کار منع کردند و برای وی، از بیت المال مقرری تعیین کردند.^۵

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷

۲- ابن شبه، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱

۳- پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲

۴- ابن جوزی، منظم، ج ۴، ص ۷۰

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۷۱

۲-۳-۶ عدم استفاده از جنگجویان بدر در میدان جنگ برخلاف عمر

ابو بکر می گفت: من اهل بدر را (کسانیکه با پیغمبر شاهد جنگ بدر بودند) به فرماندهی و حکومت نمی گمارم آنها را به نیکوکاری و صلاح خود وا گذار می کنم که آن اجر برای آنها کافی می باشد خداوند به برکت وجود آنها بیشتر بلا را از مسلمین دفع می کند تا با جنگ و جهاد آنها ولی عمر استخدام و نصب آنها را بحکومت مفید می دانست.^۱

۲-۳-۷ جنگ با مرتدان و مخالفان پرداخت زکات

از نظر ابن جوزی، ابوبکر در سرکوبی مرتدان بسیار موفق عمل کرد. پس از رحلت پیامبر، عده ای از اعراب مرتد شدند. فتنه سلیمه و طلیحه آغاز شد. عده ای از قبیله سلیم و غطفان نیز مرتد شدند. ابوبکر قبل از بازگشت اسامه، تمامی مرتدین و فتنه گران را سرکوب نمود.

قبایل از پرداخت زکات امتناع می کردند. ربیعہ اسدی می گوید در وفد قبیله اسد و بنی غطفان و هوازن نماز را بر پای داشتند بنابراین که زکات را نپردازند. جماعتی از مسلمین با این خواسته آنان موافقت نمودند ولی زمانی که ابوبکر از جریان اطلاع پیدا کرد، از این کار ممانعت نمود مبنی بر این که با وجود برپائی نماز، رسول الله زکات نیز می گرفت.

شعبی می گوید: ابوبکر به عمر، عثمان، علی (ع)، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، سعد و امثال آنها گفت: آیا شما با این رأی که نماز را از ایشان قبول کنید بدون این که زکات دهند موافقید؟ این گروه گفتند که بله تا این که مردم ساکن شوند و سپاه برگردند.

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۶۷

ابوبکر با مرتدین به شدت برخورد کرد و صحبت مسلمین را که نماز را بدون پرداخت زکات از گروه عاصی قبول کنند را نپذیرفت و فرمان قتل عاصیان از پرداخت زکات را صادر نمود.^۱

ابن اعثم می گوید ابوبکر از ارتداد اعراب سخت متاثر شد و تصمیم گرفت تا آنها را دفع کند. عمر پیشنهاد کرد تا چشم پوشی کرده و با ملاطفت با آنان برخورد نماید شاید از این راه رام شده سر راه بیایند و از ارتداد دست بردارند. ولی ابوبکر نپذیرفت.^۲

ابوبکر به خالد سفارش کرد قبل از جنگ با مرتدان آنها را پند دهد اگر نپذیرفتند به پیکار پردازد.^۳

۲-۳-۷-۱ دستور کشتن و سوزاندن امتناع کنندگان از مسلمان شدن

ابوبکر طی نامه ای به مرتدان اینگونه بیان می دارد: «من سپاهی از مهاجران و انصار و تابعان سوی شما فرستادم و فرمان دادم با هیچ کس جنگ نکند و هیچ کس را نکشد، مگر اینکه وی را سوی خدا دعوت کند و هر که دعوت وی را بپذیرد و به اسلام معترف شود و از کفر بازماند و عمل نیک کند از او بپذیرد و وی را بر این کار کمک کند و هر که دریغ آرد فرمان دادم با او جنگ کند و هر کس از آنها را به چنگ آرد زنده نگذارد و به آتش بسوزد و بی پروا بکشد و زن و فرزند اسیر کند و از هیچ کس جز اسلام نپذیرد هر که

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۷۴-۷۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۹-

۴۰؛ مقدسی، البدایة و التاریخ، ج ۲، ص ۸۳۸

۲- ابن اعثم، فتوح، ص ۹

۳- ابن اعثم، پیشین، ص ۱۳

اطاعت کند برای او نیک باشد و هر که نکند خدا از او عاجز نماند.^۱

۲-۳-۷-۲ دستور سوزاندن ایاس (فجاء سلمی) مرتد

ایاس نزد ابوبکر رفته و برای جنگ با مرتدان از وی کمک خواست. ابوبکر نیز به وی سلاح و مرکب داد.

ایاس بدقولی کرد و با تجهیزات متعرض مسلمانان و مرتدان شده و به زور اموال آنها را تصاحب کرده و آنها را می کشت.

ابوبکر فرمان دستگیری وی را صادر کرد. طی جنگی که رخ داد ایاس به دست مسلمانان افتاد. ایاس را نزد ابوبکر بردند. ابوبکر دستور سوزاندن وی را صادر کرد. همه ای از آتش مهیا کردند و ایاس را زنده داخل آتش انداختند.^۲

در مقابل برخورد شدید با مرتدان میبینیم که گاهی ابوبکر رفتاری متضاد داشته است چنانکه ابوبکر، اشعث را که مرتد شده بود بخشید و البته اشعث نیز دوباره مسلمان شد.^۳

همچنین عینه بن حصین که مرتد شده بود مورد عفو قرار داد.^۴

ابن اعثم می گوید طلیحه نیز از عفو عینه توسط ابوبکر متأثر شد و دست از ارتداد برداشته و مسلمان شد.^۵

وی، زن و فرزند علقمه مرتد را آزاد کرد و علقمه بعد از آن مسلمان شد.^۶

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۷۹ و ۱۳۹۲

۲- طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۹۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۵۰

۳- طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۷۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۹۸؛ مقدسی، البدای و التاریخ، ج ۲، ص ۸۴۰

۴- طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸۹

۵- ابن اعثم، الفتوح، ص ۱۹

۶- ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۴۹

ابوبکر بعد از سرکوبی مسیلمه، کسانی از مرتدان را که نادم بودند بخشید.^۱

۲-۳-۸ چشم پوشی از خطای عمال

ابوبکر با خطای عمال و کارگزارانش به نرمی و دور از خشونت عمل می نمود. در ماجرای بطاح و مالک بن نویره نقل شده است که ابوبکر به سپاه دستور داده بود وقتی که به مرتدان رسیدند اذان بدهند و نماز برپای دارند که اگر قوم اذان سر دادند و نماز خواندند از آنها دست بردارند و گرنه آنها را بکشند. اگر زکات را پرداختند سپاه اسلام از آنها قبول کنند و اگر ابا کردند به قتل برسانند. سپاه خالد به قبیله مالک بن نویره (قبیله بنی ثعلبه بن یربوع) رسیدند. یاران خالد اختلاف کردند. ابوقتاده بن ربیع انصاری نزد خالد شهادت داد که قوم مالک بن نویره اذان گفتند و نماز برپای داشتند. عده ای نیز گفتند که ما اذان گفتن و نماز خواندن ایشان را ندیدیم. خالد نیز مالک بن نویره و یارانش را کشت و زن مالک را در شبی که مالک را کشت به ازدواج خود درآورد. عمر، ابوبکر را تحریض می کرد که خالد را که خطا کرده بود عزل کند اما ابوبکر خالد را تویخ نکرد و به وی امر کرد که سپاه را برای مقابله با مسیلمه کذاب تجهیز کند.^۲

طبری ازدواج خالد با زن مالک بن نویره را شرعی بیان می دارد و تصریح می کند که خالد مرتکب خطایی نشده است.^۳

مقدسی دلیل قتل مالک را علاقه مندی خالد به زن مالک بیان می دارد.^۴

۱- ابن اعثم، فتوح، ص ۲۸

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۸۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۶۳

۳- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۰۸

۴- مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۴۳

ابوبکر با نافرمانی خالد به نرمی برخورد می کرد. وقتی که ابوبکر خالد را به جنگ مسیلمه سوی اهل یمامه فرستاد و فرمان داد که تمام افراد بالغ را بکشد، خالد از این فرمان سرپیچی نمود و آنها را زنده گذشت.

ابن جوزی می گوید فرمان ابوبکر بعد از انعقاد صلح خالد با مجاعده و اهل یمامه به دست خالد رسید. خالد زمانی از متن نامه با خبر شد که صلح واقع شده بود. ابوبکر نیز با خالد رفتار تندی نکرد و او را به عراق فرستاد.^۱

در اثنای جنگ، خالد به طور پنهانی به حج رفت و برگشت. وقتی ابوبکر از ماجرا مطلع شد تنها کاری که کرد خالد را به شام فرستاد.^۲

۲-۳-۹ عزل خالد بن سعید به دلیل تاخیر وی در بیعت

اولین پرچمی که برای فتح شام افراشته شد، پرچم خالد بن سعید بود. ولی ابوبکر وی را عزل نمود. سبب عزل وی این بود که در بیعت با ابوبکر به مدت دو ماه تاخیر نمود.

ابن جوزی می گوید ابوبکر از خالد کینه ای نداشت ولی عمر از خالد غضبناک بود. عمر تلاش نمود تا این که ابوبکر خالد را از فرماندهی لشکر عزل نمود و یزید بن ابوسفیان را امیر لشکر فاتح شام قرار داد.^۳

۲-۳-۱۰ جانبداری از عمر در مقابل اعتراضات دیگران

طبری نقل می کند که: از جمله یاران سجاح، زبرقان و اقرع پیش ابو بکر آمدند

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴ ص ۸۳

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۲۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۱۳۲۹

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۶؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۱۳۵

و گفتند: «خراج بحرین را برای ما مقرر دار و ضمانت می‌کنیم که هیچکس از قوم ما از دین نگردد.» ابو بکر چنان کرد و برای آنها مکتوبی نوشت و طلحه بن عبید الله در میانه رفت و آمد می‌کرد و تعدادی شاهد در نظر گرفتند که عمر از آن جمله بود و چون مکتوب را پیش وی بردند و در آن نگریست از شاهد شدن دریغ کرد و مکتوب را درید و آن را از میان برد، و طلحه خشمگین شد و پیش ابو بکر رفت و گفت: «تو امیری یا عمر؟» ابو بکر گفت: «امیر، عمر است اما از من اطاعت می‌کنند» و طلحه خاموش ماند.^۱

۲-۳-۱۱ مسأله جانشین بعد از خود

ابوبکر قبل از مرگ، عمر را به جانشینی خود انتخاب نمود و خلافت وی را اعلام نمود. ابوبکر عثمان را صدا کرد و در مورد عمر به عنوان خلیفه بعدی وصیت نامه ای را مکتوب داشت.^۲

این قتیبه در یک جمله تعیین عمر به عنوان جانشین بعدی توسط ابوبکر را بیان می‌دارد.^۳

مردم به دلیل خشونت طبع عمر در مورد انتخاب عمر به عنوان جانشین بعدی به ابوبکر اعتراض کردند اما ابوبکر گفت که بهترین خلق را به جانشینی خود انتخاب کرده ام.^۴

عمر از اداره حکومت اظهار ناتوانی نکرد اما ابوبکر بر خلافت وی پافشاری نمود.^۵

۱-طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۰۵

۲-ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۶۶

۳-ابن قتیبه، معارف، ص ۱۸۲

۴-ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۷۷-۷۸

۵-ابن اعثم، پیشین، ص ۷۹

۲-۳-۱۲ وفات ابوبکر

در مورد سبب مرگ وی نیز دو قول مطرح شده است. عده ای می گویند وی بر اثر سمی که در غذایش ریخته بودند مسموم شد و در گذشت. و عده ای معتقدند وی در زمستان با آب سرد استحمام نمود و بیمار گشته و دار فانی را وداع گفت. که از نظر ابن جوزی مورد دوم صحیح تر به نظر می رسد.^۱

ابوبکر قبل از فوتش و در ایام بیماری که منجر به فوتش شد از انجام چند کار که در ایام خلافت انجام گرفته بود اظهار ندامت می کرد:

۱- گشودن درب خانه فاطمه (س) حتی در صورت جنگ ۲- زنده سوزاندن فجاء سلمی در آتش ۳- عدم واگذاری امور به عمر یا ابوعبیده و پس کشیدن از خلافت ۴- بخشیدن اشعث مرتد شده ۵- نفرستادن عمر به عراق هنگامی که خالد را به شام فرستاد.^۲

۲-۴-۲ شخصیت عمر

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب، کنیه اش اباحفص است. مادرش حنتمه دختر هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است.^۳

۲-۴-۱ فاروق

پیامبر عمر را فاروق نام نهاد زیرا پیامبر می فرمود خداوند حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده و او بین حق و باطل شکاف انداخت.^۴

۱- ابن قتیبه، معارف، ص ۱۷۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۶۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۱۶۴

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۷۲

۳- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۳

۴- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۶۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۳۱؛ ابن اثیر کامل، ج ۹، ص ۸۷؛ خرگوشی، شرف

النبی، ص ۲۸۹

۲-۴-۲ خشونت

۱-۲-۴-۲ ضرب و جرح خواهر به دلیل مسلمان شدن

عمر رفتاری تند و خشن داشت هنگامی که شنید خواهر و شوهر خواهرش مسلمان شده اند به خانه آنها رفت و با شوهرخواهرش درگیر شد وقتی خواهر میانجیگری کرد وی را زد به طوری که خون از سر و صورتش جاری شد. وقتی پا فشاری آنها را بر باقی ماندن در دین اسلام مشاهده کرد و مأیوس شد کتاب قرآن را خواست تا ببیند چه مطالبی در آن است به پیشنهاد خواهر غسل و وضو ساخت و سوره طه را خواند سپس نزد پیامبر اکرم رفت و در آنجا مسلمان شد.^۱

۲-۲-۴-۲ آزار مسلمانان

وی در دوران قبل از مسلمان شدنش، به نومسلمانان بسیار سخت می گرفت و با اسلام مخالفت می ورزید. وی به قدری نسبت به اسلام و مسلمین سخت گیر بود که وقتی ام لیلی از همسرش عامر بن ربیعہ پرسید که آیا امیدی به مسلمان شدن عمر وجود دارد در پاسخ گفت: به خدا قسم که عمر مسلمان نمی شود مگر زمانی که الاغش مسلمان شود.^۲

۳-۲-۴-۲ ضرب و جرح خواهر ابوبکر

عمر، ام فروه (خواهر ابوبکر را که در سوگ ابوبکر می گریست از خانه بیرون کشید و با تازیانه وی را مورد ضرب و شتم قرار داد و از عزاداری منع نمود.^۳

۴-۲-۴-۲ مشاجره و نزاع با عثمان:

در طی مشاجره ای که بین عمر و عثمان در گرفت عمر خشمگین شده و ضربه

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۳؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۲؛ ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۵۷

۲- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۸۱؛ ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۹

۳- ابن شهبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۶؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۱۶۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۶۶

ای بر سر عثمان وارد نمود به طوری که خون از سر عثمان جاری شد. عثمان اعتراض نکرد و گفت تو حق ولایت بر من داری.^۱

۲-۴-۵ نارضایتی مردم از خشونت عمر

خشونت عمر باعث شده بود که مردم از حکومت وی ناراضی باشند.^۲

۲-۴-۳ هیبت عمر

مردم زمانی که عمر را می دیدند از شدت رعب پراکنده می شدند.^۳

۲-۴-۴ شرب خمر و برپایی مجالس شرب خمر در جاهلیت

عمر به گفته خود، در دوران جاهلیت شرب خمر می نموده و این امر برایش بسیار دوست داشتنی بوده است.^۴

۲-۴-۵ شجاعت

عمر هنگامی که مسلمان شد، در کنار کعبه مسلمان شدن خود را با صدای بلند آشکار نمود مشرکین کمر به قتل وی بستند. عمر نیز از خود دفاع می کرد. سپس در پناه عاص بن وائل سهمی، مشرکین وی را امان دادند.^۵

عمر از ملامت و در راه خدا از چیزی ابا نداشت.^۶

عمر بعد از مسلمان شدنش آن را به قریش آشکار ساخت ابوجهل نیز هنگامی که شنید عمر مسلمان شده وی را از خود راند.^۷

۱- ابن شبهه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۹۲

۲- مقدسی، بدا و التاريخ، ج ۲، ص ۸۴۸

۳- ابن شبهه، پیشین، ج ۲، ص ۶۸۰

۴- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۶

۵- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۸۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۹۷

۶- خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۸۹

۷- ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۰

۲-۴-۶ تواضع

عمر آنقدر متواضع و ساده زیست بود که پیکي که بشارت پیروزی در جنگ را آورده بود با عمر هم صحبت شد ولی او را نشناخت.^۱

۲-۴-۷ زهد

۲-۴-۷-۱ پوشیدن لباس ساده

عمر لباس پینه دار و وصله دار می پوشید.^۲

۲-۴-۷-۲ هم رنگی با جماعت هنگام بروز سختی و قحطسالی

عمر حتی در زمان قحطی نیز از موقعیت خود استفاده نکرد. زمانی که قحطی و گرسنگی مردم را از پای در آورده بود وی نیز از داشتن امکانات و خوردن و آشامیدن غذاهای آنچنانی خودداری می کرد و می گفت من اگر اه دارم که بنوشم و بخورم در حالی که مردم در سختی و قحطی به سر می برند.^۳

عمر از مال اندوزی ابا می کرد و غذای سخت می خورد.^۴

۲-۴-۷-۳ دادن هدایای ملکه روم به بیت المال

ام کلثوم، همسر عمر برای ملکه روم هدایایی از عطر و زینت آلات زنان فرستاد و ملکه روم نیز در عوض هدایای گران بهای بسیاری برای ام کلثوم فرستاد. عمر وقتی آگاهی پیدا کرد درباره این هدایا به شور نشست. عده ای گفتند که هدایا مال ام کلثوم است. اما عمر هدایا را به بیت المال منتقل کرد و از هدایا به اندازه نفقه به ام کلثوم داد.^۵

۲-۴-۸ برخورد احساسی

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۵۹

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۸۰۴؛ ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۲۵۱

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۹۸

۴- ابن شهبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۴

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۰۵

عمر جریان رحلت پیامبر را باور نمی کرد و ادعا میکرد که پیامبر مسلمانان را ترک کرده است و دوباره بازخواهد گشت همانگونه که حضرت موسی به مدت چهل شبانه روز مردمش را ترک کرد و بعد به نزد آنان بازگشت.

ابوبکر از جریان اطلاع یافت و عکس العمل نشان داد لذا عمر وفات پیامبر را پذیرفت.^۱

ابن جوزی و برخی از مورخان بابی را تحت عنوان خرد و دوران‌دیشی عمر باز کرده اند طی آن سفارشات عمر را نقل کرده اند که از این قرار است:

۹-۴-۲ دوران‌دیشی و خرد

۱-۹-۴-۲ تاکید بر آگاهی از انساب برای صلح رحم

۲-۹-۴-۲ یادگیری علوم

عمر بر یادگیری علوم برای شناخت شب و روز و راه تاکید می کرد.^۲

۱۳-۹-۴-۲ اجتناب از سوءظن:

عمر می گفت که باید از سوءظن اجتناب کرد.^۳

۱۰-۴-۲ موافقات (نزول آیات مطابق با رای عمر)

نقل شده که آیاتی درباره مقام ابراهیم ، حجاب ، اسرای بدر، تحریم شراب، ترک نماز بر منافقین، دفعات اذان و.. موافق با رای عمر نازل شده است.^۴

۱۱-۴-۲ برخی خصایص دیگر

رکن عظیم امت، ثابت در راه حق تعالی، پناه درویشان و یتیمان، عامل به گفتار، درشتی و سختی با کافران و...^۵

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۲۷؛ ابن

اثیر، کامل، ج ۷، ص ۴۰۳؛ مقدسی، بدوالتاریخ، ج ۲، ص ۷۶۳

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۴۰؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۰۵؛ ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۷۹۷-۷۹۸

۳- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۰۱

۴- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۶۰-۸۶۴

۵- ابن اعثم، فتوح، ص ۲۷۴

۲-۵ نقش اجتماعی عمر

۲-۵-۱ تاثیر مسلمان شدن عمر بر روند اشاعه اسلام

در تاریخ آمده است که عمر بعد از خروج نومسلمانان از مکه به حبشه مسلمان شد.^۱

و همچنین نقل شده است وقتی که عمر مسلمان شد چهل مرد و ده زن مسلمان شده بودند. پس از مسلمان شدن عمر اسلام در مکه ظاهر شد و تعداد زیادی به دین اسلام گرویدند. می گویند عمر در سال ۶ بعثت به اسلام گروید و در آن هنگام ۲۶ ساله بود. رسول خدا بین عمر و ابوبکر عقداخت برقرار نمود. عمر بطور آشکارا مردم را به اسلام دعوت می نمود.^۲

منقول است که با مسلمان شدن عمر، اسلام عزت یافت و مسلمانان آشکارا نماز به پا می داشتند.^۳

ابن اسحاق در سیره بیان می دارد که اسلام عمر پیروزی است. هجرت عمر یاری است و امارت عمر رحمت است.^۴

۲-۵-۲ نسبت خانوادگی با پیامبر و علی (ع)

از موارد دیگری که در مورد عمر نقل شده ، ازدواج وی با ام کلثوم دختر علی بن ابیطالب (ع) می باشد.^۵

از موارد دیگر این بود که پیامبر اسلام با حفصه دختر عمر ازدواج نمود.^۶

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۸ ؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۹۴

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۵

۳- ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۲ ؛ ابن شیه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۶۶۱ ؛ مقدسی، بدا و التاريخ، ج ۲، ص ۶۵۶

۴- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۸۵ ؛ ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۷ ؛ ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۴۸ ؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۷۹ ؛ مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۷

۶- ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۵۳

۲-۵-۳ نماز استسقا و بارش باران در عام الرماده

عمر تا زمانی که قحطی تمام شد مانند مردم غذا می خورد. و روغن و گوشت نخورد.^۱

عمر در قحطسالی که پیش آمد توسط عباس عموی پیامبر طلب باران کرد و بارن بارید^۲

وی از امراء اکناف و اطراف طلب کمک به مردم کرد. اولین نفر ابو عبیده جراح بود

که ۴۰۰۰ شتر طعام انفاق نمود. وقتی ابو عبیده به مدینه آمد عمر برای او ۴۰۰۰ درهم داد.^۳

۲-۵-۴ مفتی بودن عمر در حیات پیامبر

ابن سعد نقل کرده که عمر در زمان پیامبر نیز اهل فتوا دادن بود.^۴

و وی راجع به احکام الهی علم داشت و بر طبق آن حکم می کرد.^۵

۲-۵-۵ دستور بر به جماعت خواندن نمازهای مستحبی ماه رمضان

عمر در دوران خلافت خود مردم را به جماعت خواندن نمازهای مستحبی ماه رمضان (نماز

تراویح) امر کرد.^۶

۲-۵-۶ تحریم متعه نسا

عمر متعه نساء را که قبلا حلال بود، تحریم کرد.^۷

۲-۵-۷ نهی از فروش کنیزان صاحب فرزند از مالک

وی، فروش کنیزانی را که از صاحبشان فرزندی داشتند را ممنوع کرد.^۸

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۷۳۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۱۴

۲- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۸؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۶۱

۳- ابن جوزی، منظم ج ۴، ص ۲۵۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۴۰۰-۴۰۱

۴- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۱

۵- ابن اعثم، فتوح، ص ۱۶۸

۶- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۳؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۹۷

۷- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۶

۸- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۷۲۲؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۴۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۹۷

۲-۵-۸ تعیین حد شرابخواری

پیامبر و ابوبکر بر شارب خمر ۴۰ ضربه شلاق به عنوان حد جاری می ساختند اما عمر ۸۰ تازیانه جاری می ساخت.^۱

۲-۵-۹ منع حدیث

عمر از کتابت حدیث منع کرد. و ابن شبه در کتاب خود روایت کرده است که عمر، ابی هریره و کعب را از حدیث منع کرد و تهدید کرد که در صورت نقل حدیث از ایشان، آنها را تبعید خواهد نمود. عمر ناقلان حدیث را در گمراهی و ضلالت برمی شمرد.^۲

۲-۵-۱۰ عمر اولین قاضی در اسلام

ابوبکر عمر را به عنوان قاضی برگزید عمر اولین قاضی بود که در اسلام به این مقام منصوب شد.^۳

۲-۵-۱۱ اعمال قانون و نواهی اول در خانه سپس در بیرون

عمر قبل از اینکه مردم را از کاری نهی کند اول اهل خانه اش را نهی می نمود.^۴

۲-۵-۱۲ مشورت

بنابر نظر ابن جوزی عمر در کارها با دیگران مشورت می نمود.^۵

وی با علی علیه السلام نیز در امور مهم مشورت می نمود و رای ایشان را می پذیرفت.^۶

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۷۳۱

۲- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۰۰

۳- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۹۹

۴- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۱

۵- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۷؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۸۳

۶- دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۶۹

عمر در مورد این که شخصاً در جنگ قادسیه شرکت کند و از اهل رأی مشورت خواست. آنها گفتند که مردی از اصحاب رسول خدا را به فرماندهی انتخاب و روانه کند و خودش در محل بماند و پیاپی برای فرمانده سپاه مدد بفرستد. بالاخره سعد بن مالک را انتخاب کردند. عمر وی را از مغرور بودن به نسبت با پیامبر منع کرد و گفت تو برای این مسأله مغرور نباش که مردم بگویند دایمی پیامبر است بین مردم نزد خداوند برتری وجود ندارد مگر در میزان اطاعتی که از خداوند می کنند. عمر در این هنگام وی را توصیه به صبر نمود و او را با چهل هزار تن از مسلمانان روانه جنگ نمود.^۱

۲-۵-۱۳ دستور عمر به بیتوته در مساجد در ماه رمضان و جلوگیری از اعمال فردی

عمر به مردم امر کرد که در ماه رمضان در مساجد اقامت کنند. شبی از ماه مبارک رمضان دید که مردم جداگانه و فرادا در مسجد نماز می خوانند سپس آنها را جمع کرد که پشت ابی بن کعب نماز را به جماعت بخوانند. شبی از ماه مبارک رمضان حضرت علی (ع) صدای قرائت قرآن را از مسجد شنید و گفت: خداوند قبر عمر را منور گرداند چنانکه عمر مساجد خدا را با تلاوت قرآن نورانی کرده است.^۲

۲-۵-۱۴ اجرای حد شرابخواری بر عبدالرحمن بن عمر

در سال ۱۴ هجری پسر عمر (عبدالرحمن بن عمر) به اتفاق سه نفر دیگر شراب نوشیده بودند و نزد عمرو عاص رفته و طلب اجرای حد نمودند. خبر به عمر رسید. عمر، عبدالرحمن را به نزد خود طلبید و با دست خود بر وی تازیانه زد.^۳

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴ ص ۱۶۱

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴ ص ۱۸۴

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳ ص ۸۴۱

در تاریخ طبری ذکر شده که عمر حد شرابخواری را بر پسرش با نام عبیدالله بن عمر جاری ساخت.^۱

ابن جوزی در این باره می گوید: شایسته نیست که گمان شود عبدالرحمن خمر نوشیده است بلکه وی نیبذ نوشید .

ابن جوزی در ادامه اضافه می کند که گمان می رود که عبدالرحمن آن چیزی را که نوشیده است، مسکر نبوده و اگر هم مسکر نوشیده اند پشیمان شده و طلب پاک شدن با اجرای حد نموده اند و این برای معجزد پشیمانی آنها کافی است اگر غیر از این بود خداوند بر آنها خشم می گرفت. اما این که عمر آنها را تازیانه زد برای تادیب بود نه برای اجرای حد.^۲

۲-۵-۱۵ ساخت کوفه برای جلوگیری از فاصله میان سپاه و عمر

بعد از این که سعد خبر پیروزی مسلمین بر ایرانیان در جنگ قادسیه را به عمر داد عمر گفت: در جایگاه خود بمانید و اوضاع و احوال خود را بهتر کنید و مکان را برای جنگ و جهاد مسلمین آماده کنید منظورش این بود که یک مقر نظامی احداث کنند و بین عمر و مسلمین دریا فاصله نیندازد. سپس شهر کوفه ساخته شد.^۳

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۷۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۲۸۵

۲- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵

۳- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۱۷۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۵۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۲۸۷

؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۵۳

۲-۵-۱۶ ساخت شهر انبار

عمر بعد از دستور به ساخت کوفه، فرمان داد تا شهر انبار نیز به عنوان مقر نظامی ساخته شود.^۱

۲-۵-۱۷ مبدأ تاریخ

عمر هجرت رسول اکرم را به توصیه علی (ع) به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان قرار داد.^۲

۲-۵-۱۸ توصیه به عدم ترفیع دیوار خانه ها و قصر

بعد از این که خانه های ساخته شده از چوب با سقفهای گاهی آتش گرفت، مردم از عمر درخواست کردند که وی اجازه دهد خانه هایی با سنگ و گل بنا کنند. عمر شرط کرد که در صورتی با ساخت خانه ها توسط گل و سنگ موافقت می کند که مردم از ساخت قصر و بلند کردن خانه هایشان خودداری کنند. عمر به فرستادگان دستور داد و به مردم گفت که هیچ بنایی را بیش از اندازه بالا نبرند. وقتی مردم پرسیدند: «اندازه چیست؟» عمر گفت: «چندان که شما را به اسراف نزدیک نکند و از اعتدال بیرون نبرد.» عمر درباره معابر گفته بود: معابر بزرگ چهل ذراع و معابر کم اهمیت تر سی ذراع و معابر متوسط بیست ذراع و کوچه ها هفت ذراع باشد و کمتر از این نباشد. اولین چیزی که در کوفه بنیان گرفت مسجد بود که آنرا در محل بازار صابون فروشان و خرما فروشان نهادند.^۳

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۱۷۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۵۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۲۸۷

؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۵۳

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۷؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۴۲؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۴۹؛ مقدسی، پیشین

ج ۲، ص ۷۴۸

۳- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۴۸؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۲

۲-۵-۱۹ برخورد با سعد به دلیل بالا بردن دیوار خانه

سعد خانه ای مجلل شبیه به قصر برای خود ساخته بود و دیوارهای آن را بلند کرده بود لذا عمر وی را سرزنش کرد.^۱

۲-۵-۲۰ مخالفت با ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان

عمر مسلمانان را از ازدواج با زنان اهل کتاب و غیر عرب منع می کرد. نمونه آن حذیفه است که با زنی غیر عرب ازدواج نمود و عمر دستور داد که او را طلاق دهد و حذیفه آن زن را طلاق داد.^۲

۲-۵-۲۱ توسعه مسجد الحرام

در سال هفدهم، عمر عمره کرد و مسجد الحرام را بازسازی کرد و وسعت داد و بیست شب در مکه بود و خانه کسانی را که نخواستند بفروشند ویران کرد و بهای خانه‌ها را در بیت المال گذاشت تا گرفتند.^۳

۲-۵-۲۲ برخورد با خرافات و آئین های معارض اسلام

عمر با خرافه ها و آئین های معارض اسلام برخورد می کرد. در کشورگشائی ها، عمر فرمان به لغو آئین های بیهوده که با احکام اسلام منافات داشت می نمود. بعد از فتح مصر، عمر وعاص به عمر نوشت که مردم اینجا در زمان خاصی از سال دختر بچه ای را با رضایت پدرش به رود نیل می اندازند. عمر با تاکید بر این که این آئین مخالف دین اسلام است فرمان لغو آن را داد.^۴

۲-۶ نقش سیاسی عمر

۲-۶-۱ سفیر قریش در جاهلیت

عمر در زمان جاهلیت سفیر بود. هنگامی که جنگی بین قریش یا غیر قریش واقع

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۵۲

۲- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۶۵

۳- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۷۸؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۶۸

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۴

می شد او را به عنوان سفیر می فرستادند.^۱

۲-۶-۲ مخالفت با پیامبر

۲-۶-۲-۱ منع پیامبر از اقامه نماز بر جسد ابی سلول

زمانی که پیامبر تصمیم گرفت نماز میت بر عبدالله بن ابی سلول را اقامه کند، عمر مخالفت کرده و پیامبر را از این کار منع کرد.^۲

۲-۶-۲-۲ مخالفت با پیامبر راجع به صلح با قریش

عمر با پیامبر درباره صلح با قریش مخالفت نمود که به دلیل عکس العمل ابوبکر در برابر این مخالفت، عمر دست از مخالفت کشید.^۳

۲-۶-۲-۳ ماجرای لوح و قلم

هنگامی که پیامبر در حال احتضار درخواست دوات و قلم کردند تا وصیتی بنمایند عمر مانع شد و گفت: درد و بیماری بر پیامبر غلبه کرده است. قرآن پیش روی شماست و همان برای شما بس است.^۴

ابن اثیر و طبری درباره ماجرای دوات و قلم به اسم عمر اشاره ای نمی کنند.^۵

۲-۶-۳ عرب گرای

عمر معتقد بود قوم عرب نباید عربان را کنیز و غلام خود قرار دهند. برای این امر باید از عجمان استفاده کنند. عمر تمام بردگان و کنیزانی که عرب بودند را خرید و آزاد کرد.^۶

۲-۶-۴ منع مردم از دادن صدقه به دشمن

شجره شخصی بود که بعد از مسلمان شدن مرتد شد و دوباره اسلام آورد. در مدینه

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۳

۲- ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۳۵۷

۳- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۶

۴- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۲؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۷۶۰

۵- ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۹۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۲۰

۶- ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۹۹

هنگام پخش صدقات جلو آمد تا او نیز سهمی بگیرد. عمر او را دید و شناخت. با تازیانه بر سر وی کوبید و از دادن صدقه به او امتناع کرد.^۱

۲-۶-۵-تسمیه لقب امیرالمومنین بر عمر

عمر اولین شخصی بود که امیرالمومنین لقب یافت.^۲

۲-۶-۱۶-اهتمام به سفر به اطراف جهت اطلاع از حوائج مسلمانان

عمر تصمیم گرفت که به شام و دیگر نواحی سفر کند و از مردم جویای حوائج و مشکلاتشان شود.^۳

۲-۶-۷-تسلط بر امور مربوط به جنگ و عمال

در جنگها با فرماندهان سپاه مکاتبه می نمود و بر جریاناتی که پیش می آمد تسلط داشت.^۴

عمر در طی جنگ با فرمانده لشکر مکاتبات فراوان داشت و به نوعی فرمانده سپاه را تشجیع کرده و روحیه می داد. از فرمانده سپاه (سعد بن مالک) می خواست که گزارش مواقع جنگ را برایش ارسال کرده و وی را آگاه سازد.^۵

عمر به وضعیت و کارهای عمالش نظارت داشت. اهل کوفه به عمر نوشتند که سعد بن ابی وقاص را از امارت کوفه بردارد. عمر درباره سعد از اهل کوفه سؤال نمود. اهل کوفه گفتند که از او جز خیر و نیکی چیزی ندیدیم. بنی اسد صحبتی نکردند. در این میان مردی به نام اسامه برخاست و گفت که سعد به عدالت و تساوی بین ما رفتار نمی کند. عمر نیز سعد را عزل نمود و به جای وی ابوموسی اشعری را منصوب نمود.^۶

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۵۱؛ ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۲، ص ۷۶۶

۲- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۴۴؛ مقدسی، بدا و التاريخ، ج ۲، ص ۷۴۸

۳- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۲۱؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۳۷

۴- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۷؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۳۶۵؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۱۱۵؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۸۵

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۲

۶- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۹

عمر به منزل عمالش به طور سرزده می رفت تا از وضعیت آنان با خبر شود.^۱

۲-۶-۸ توصیه های کلیدی به عمال و شدت عمل با عمال خطاکار

وی به قضاتش سفارش می نمود که:

۱- در ملا عام به امر قضاوت پردازند .

۲- در کارها مشورت کنند .

۳- از زرق و برق و پوشیدن لباسهای فاخر دوری کنند.

۴- از نماز جمعه غایب نشوند و تطمیع دیگران نشوند.^۲

۵- به عدالت رفتار نمایند.^۳

۶- در امور با یکدیگر مشورت کنند.^۴

وی با عمال خطاکار برخورد می کرد. نمونه آن عیاض بن غنم یکی از عمالش بود که بر خلاف معاهده عمر عمل کرده بود و لباسهای نرم و فاخر می پوشید و زندگی مرفه‌ی داشت وقتی خبر به عمر رسید وی را احضار کرد و باز خواست نمود.^۵

همچنین عمالش را از خوردن مال یتیم نهی می کرد.^۶

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۸۴۱

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۳۷

۳- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۵۶

۴- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۷۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۲۸۲

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷

۶- ابن شبه، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۴

از کارهای دیگر عمر، عزل قدامه بن مظعون از امارت بحرین و جاری ساختن حد شرابخواری بر وی بود.^۱

۲-۶-۹ منع از جنگ دریایی

معاویه به جنگ دریایی اصرار داشت و از فواید آن برای عمر نوشته بود. عمر برای یقین به آن، به عمرو عاص نامه نوشت و جوای آن شد. عمرو عاص توصیفی درباره دریا و کشتی برای عمر نوشت که عمر را نگران کرد و گفت هرگز سپاهیانم را با دست خود به کشتن نمی دهم. لذا با جنگ از طریق دریا مخالفت کرد.^۲

۲-۶-۱۰ عزل خالد بن ولید

از اقدامات عمر این بود که تمام عمال را که زمان ابوبکر بر جای بودند را به اضافه ابو عبیده ابقاع نمود ولی خالد بن ولید را عزل نمود.^۳

طبری علت عزل خالد را کدورتی که عمر از خالد داشت بیان می کند.^۴

۲-۶-۱۱ عزل عمار از کوفه

عمار در زمینه اختلافی که بین بصریان و کوفیان درباره تقسیم غنایم جنگی رخ داده بود دخالتی نکرد لذا مردم کوفه، عطارد و کسان دیگر، در باره عمار به عمر نامه نوشتند که وی امیر نیست و لیاقت این کار ندارد و مردم کوفه به مخالفت با او برخاستند. عمر نیز وی را از کوفه عزل کرد.^۵

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۲۹۵؛ ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۸۴۳

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۰۴

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۳؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۶۵

۴- طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۷۹؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۸۱

۵- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۹۲

۲-۶-۱۲ تقدم پيشگامان در جنگ بر سايرين

در جنگ با ايرانيان هيچ كس براي جنگ آماده نمي شد زيرا از قدرت و شوكت ايرانيان هراسناك بودند اولين كسي كه داوطلب شد ابو عبيد بن مسعود ثقفی پدر مختار بود. مردم نيز تبعيت کرده و به ابو عبيد گرويدند. از عمر خواستند كه يكي از سابقه دارترين مهاجرين يا انصار را به فرماندهی بگمارد. اما عمر قبول نكرد و پيشگامان شركت كننده در جنگ را مقدم بر انصار و مهاجرين دانست و ابو عبيده را فرمانده سپاه و به امارت منصوب نمود و به ابو عبيد سفارش كرد كه مشورت و رأي ياران پيامبر را پذيرفته و به آن عمل كند و آنها را در فرماندهی خود شريك كند.^۱

در ماجرای جنگ قادسيه به عمر نوشتند كه ايرانيان متحد شده اند و كارشان سامان يافته است. عمر به عمال عرب نامه نوشت هر كه داراي نيرو و سلاح و استعداد و اسب باشد يا كه خردمند و صاحب فكر و رأي و اعتبار باشد براي جنگ ايران دعوت و تجهيز نمايند.^۲

۲-۶-۱۳ خويشتن داری و مخفی داشتن تصميمات از ديگران

عمر تصميماتش را از مردم پنهان می داشت و مردم نمی دانستند وی چه کاری می خواهد انجام دهد وقتی مردم می خواستند چیزی از عمر بدانند يا برنظر وی آگاه شوند عثمان يا عبدالرحمن بن عباس بن عبدالمطلب را وادار كردند كه تحقيق كند و اين مسأله خويشتن داری عمر را در كارها و تصميماتش نشان می داد.^۳

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴ ص ۱۴۵؛ طبری، تاريخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۸۸؛ ابن اثیر، كامل، ج ۸، ص ۱۸۸

۲- ابن جوزی، پيشين، ج ۴ ص ۱۴۵

۳- ابن جوزی، پيشين، ج ۴ ص ۱۵۱؛ ابن اثیر، پيشين، ج ۸، ص ۲۱۴

۲-۶-۱۴ تاسیس دیوان و ضرب سکه

عمر در سال ۱۵ هجری به تقلید از ایرانیان «دیوان» را ایجاد کرد و برای مردم مقرری تعیین نمود.^۱ طبق نظر ابن جوزی، عمر بدون این که تبعیضی قائل شود مقرری تعیین نمود. عمر برای زنان پیامبر ده هزار درهم مقرر نمود و سهم عایشه را به دلیل این که نزد پیامبر منزلت بالاتری داشت بیش از زنان دیگر پیامبر قرار داد.^۲ نقل شده که عمر مقرری را بر اساس سابقه در مسلمان شدن تعیین کرد.^۳

از کارهای جالب توجه عمر ضرب سکه بود که روی بعضی لفظ الله و روی برخی دیگر الحمد لله و محمد رسول الله و لا اله الا الله و روی برخی دیگر لفظ عمر را نقش کرد.^۴

۲-۶-۱۵ جزیه در مقابل امتناع از مسلمان شدن

عمر و عتبه بن غروان را به امارت بصره منصوب کرد و به وی امر کرد که مردم میسان را به سوی پرستش خداوند دعوت کند. هر که دعوت را پذیرفت از او قبول کند و هر که خودداری کرد با خواری از او جزیه بگیرد و اگر جزیه ندادند از شمشیر استفاده کند و ارفاقی قائل نشود. شتر عتبه رم کرد و وی کشته شد. عمر، مغیره بن شعبه را به جای وی گماشت.^۵ عمر مردم اسکندیه را بین مسلمان شدن یا پرداخت جزیه مخیر گردانید.^۶

۲-۶-۱۶ جبار در مسلمان شدن مختص به مردم جزیره العرب

عمر، طی نامه ای به امیران سپاه خود تاکید کرد که اجبار در مسلمان شدن به مردم جزیره العرب اختصاص دارد و سایر نقاط در مسلمان شدن مخیر هستند. به شرط این که مولود جدید را مسیحی نکنند و اجازه دهند کودکان رشد یابند و در قبول اسلام مخیر باشند.^۷

۱- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۸۵۷؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۱۰؛ طبری، تاریخ

طبری، ج ۵، ص ۱۷۹۴؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۴۸

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۱۹۴-۱۹۵

۳- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۹۴؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۴۸

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۰-۳۱۱

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۲

۶- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۲۰

۷- ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۵۹

۲-۶-۱۷ عدم استفاده از غیر مسلمانان در اداره امور مقرر خلافت

به عمر بن خطاب گفتند: «اینجا مردی از اهل انبار هست که در کار دیوان بصیرت دارد چه شود اگر او را به دبیری گیری» عمر گفت: «در این صورت محرمی از غیر مؤمنان گرفته‌ام»^۱

۲-۶-۱۸ استفاده از مرتد شدگان در امور جنگی بر خلاف ابوبکر

ابو بکر تا وقتی که مرد از مرتد شدگان کمک نمی‌گرفت، عمر از آنها کمک گرفت اما به هیچکس از آنها جز بر ده نفر و کمتر سالاری نمی‌داد و تا وقتی در میان صحابیان مرد با کفایت بود سالاری جنگها را به آنها میداد و گر نه به تابعان میداد و آنها که در ایام ارتداد قیام کرده بودند امید سالاری نداشتند و همه سران اهل ارتداد در حاشیه بودند تا اسلام بسط گرفت.^۲

۲-۶-۱۹ مغیره بن شعبه و سبب عزل وی

مغیره به زنا متهم شد و عمر، وی را از امارت عزل نموده و ابوموسی اشعری را منصوب نمود.^۳

دینوری در کتاب اخبار الطوال به ماجرای مغیره اشاره ای نکرده و بیان داشته که بعد از تازیانه زدن به شاهدان، مغیره را به محل امارت خود در بصره فرستاد و سفارش کرد تا ابوموسی را یاری دهد.^۴

عزل مغیره بن شعبه به این دلیل بود که ابوبکره و نافع بن کلبه و زیاد و شبل بن معبد به وقوع زنا بین مغیره و ام جمیل شهادت دادند البته زیاد به مانند سه تن دیگر شهادت درستی نداد. عمر نیز این سه تن شاهد را تازیانه زد و مغیره را نیز از امارت عزل کرد.

۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۳۷

۲- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۲۸

۳- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۷۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۷۴؛ مقدسی، بدا و التاريخ، ج ۲، ص ۸۵۳۹

۴- دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۱

ابن جوزی می گوید شاید ام جمیل متعه مغیره بوده و شاید آن زن که مشاهده کرده بودند زن مغیره بوده که شباهت به ام جمیل داشته است.

ابن جوزی در جایی دیگر از کتابش به نقل از ابن عقیل نیز می گوید که فقها تاویلاتی کرده اند. بنابر نظر آنها متعه عقد شرعی است و نزد برخی از قوم زنا محسوب می شود و جایز نیست که چنین مسائلی را به صحابه انتساب دهیم.^۱ طبری نیز احتمال می دهد ام جمیل بیوه بوده است.^۲

۲-۶-۱۲۰ امارت معاویه بر شام

عمر، امارت شام و تمامی نواحی آن را به معاویه بن ابی سفیان واگذار کرد.^۳

۲-۶-۱۲۱ امارت مصر بر عمرو عاص

عمر (رضی) آن روز که معاویه بن ابی سفیان را بر امارت شام مأمور می ساخت، نامه ای هم به عمرو عاص نوشت و او را امارت مصر داد و فرمود که برود و مواضعی که به دست مسلمانان نیامده است از آن ولایت مسلم گرداند.^۴

۲-۶-۱۲۲ تقسیم غنیمت جنگی فقط بین حاضران در جنگ و جنگجویان

هنگامی که بصریان با مشرکان ماه دینار به جنگ پرداختند کوفیان نیز در پشت جبهه به بصریان امداد رساندند. پس از اتمام جنگ کوفیان طلب غنائم کردند که با مخالفت بصریان مواجه شدند. خبر به عمر رسید و عمر دستور داد که غنیمت فقط به حاضران و جنگجویان در میدان جنگ می رسد. در این ماجرا عمار امیر کوفه نیز عزل شد.^۵

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۲۳۲

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۷۹

۳- خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۸۹؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۴۰۹؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۲۰۲

۴- ابن اعثم، پیشین، ص ۲۰۷

۵- خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۸۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۵۱

۲-۶-۲۳ وقف سواد میان مسلمین

عمر به دلیل جلوگیری از تفرقه میان مسلمین و عدم امکان تقسیم اراضی و املاک سواد، آنها را وقف مسلمین نمود و شخصی را برای تولیت آنها معین کرد.^۱

۲-۶-۲۴ تاسیس پادگان نظامی

عمر در سال شانزده هجری کنار سواحل مصر پادگان ایجاد کرد.^۲

۲-۶-۲۵ قرار دادن ربنده به عنوان مقر نظامی

عمر ربنده را به عنوان یک پایگاه و مقر نظامی برای سپاهیان قرار داد.^۳

۲-۶-۲۶ مخالفت با تجملات و اسراف توسط عمال

عمر با زیاده خواهی و بخششهای عمالش برخورد می کرد. عمر خالد را از امارت و سالاری سپاه عزل نمود. سبب عزل این بود که خالد با عیاض بن غنم به پیش رفته بودند و هر دو پیروز شده و غنایم و اموال فراوانی را به دست آورده بودند و خالد بن اشعث ۱۰۰۰۰ درهم از غنایم را بخشیده بود. وقتی عمر از این بذل و بخشش باخبر شد پیک فرستاد و دستور داد خالد را با خواری نزد عمر آوردند و وی را توبیخ کرده و از فرماندهی سپاه عزل نمود.^۴

عمر در جابیه، امرایش را با لباس فاخر و تجملات مشاهده کرد و بسیار خشمگین شد و امرای پوزش خواسته و گفتند اینها تن پوش است برای حفظ پیکر از آزار و آسیب سلاح. عمر با شنیدن این سخنان آرام گرفت.^۵

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۳۴۲

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۲۸ و ۱۸۷۳

۳- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۲۲۶

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۸۹

۵- ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۳۰

۲-۶-۱۲۷ خراج یهود از خیبر و تقسیم اموال میان مسلمانان

سال بیستم هجری، عمر اموال خیبر را میان مسلمانان تقسیم نموده و یهودیان مقیم آنجا را تبعید نمود.^۱

۲-۶-۲۸ تبعید یهود نجران به کوفه

از اقدامات دیگر عمر در سال بیستم هجری، تبعید یهودیان نجران به کوفه بود.^۲

۲-۶-۱۲۹ خراج یهودیان حجاز به شام

عمر به اهل کتاب اعلام کرد هر کس که با پیامبر عهدی داشته است آن را بیاورد تا طبق آن عهد نامه در حجاز بماند و گرنه باید حجاز را ترک کند. لذا عمر یهودیان را از حجاز به شام تبعید نمود.^۳

۲-۶-۳۰ تبعید مردم فدک به شام

فدک در زمان پیامبر جزء اموال خاصه پیامبر بود. پیامبر بر نصف آن با اهل فدک مصالحه نموده بود و آنها در فدک ساکن بودند تا اینکه عمر در زمان خلافت خود نصف دیگر فدک را نیز در ازای پرداخت هزینه ای از اهالی فدک گرفت و آنها را به شام تبعید نمود.^۴

۲-۶-۳۱ قتل عمر و مسأله جانشینی

در زمان عمر لشکرکشی ها و فتوحات فراوانی صورت گرفت. بالاخره در سال ۲۳ هجری عمر توسط فیروز ابولؤلؤ که غلام مغیره بود هنگام نماز صبح در مسجد ضربت خورد و پس از سه روز درگذشت. ابن جوزی به دلیل اقدام ابولؤلؤ بر قتل عمر اشاره نکرده است. وی قبل از مرگ از عایشه اجازه گرفت تا در خانه وی کنار مزار رسول الله و ابوبکر به خاک سپرده شود.^۵

عمر وصیت کرد اضافه بر اموالش را به بیت المال برگردانند و مابقی را بین قبیله

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۲۹۵؛ ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۴۱۹

۲- ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۴۱۹

۳- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۱۸۴

۴- ابن شهبه، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۴

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۹

عدی و قریش تقسیم کنند.^۱

همچنین عمر به خلیفه بعدی سفارش کرد: با انصار مهربان باشند و در صورت خطا و بدی از جانب انصار، آنها را عفو کنند. در حق عرب نیکی کنند. مالیات را به حق بگیرند و به فقرا بدهند. عهد رسول الله را حفظ کنند. خاندان خود را بر مردم چیره نکنند.^۲

مراعات اهل ذمه را واجب شمارند. به عهدی که با اهل ذمه بسته شده وفا کنند. امور خارج از توان را به اهل ذمه تحمیل نکنند. غنایم را بالسویه تقسیم کنند.^۳

عمر، فرد خاصی را به عنوان خلیفه بعد از خود معرفی نکرد. برای هر یک از شش تن ایراداتی را مطرح نمود.^۴

البته طبری نظر دیگری دارد. طی روایتی می گوید که عمر گفت در امر شوری گفت: اگر رای به دو نفر به طور مساوی داده شد با عبدالرحمن باشید یعنی عبدالرحمن جانب هر که را گرفت از او تبعیت کنید. عبدالرحمن نیز از اقوام عثمان بود.^۵

عمر برای جانشینی خود اهل حل و عقد و شوری را بنا نهاد و از ایشان خواست تا با هم مشورت کنند و از میان خود یکی را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

وی وصیت کرد خلیفه باید از مهاجرین اولین باشد. این گروه عبارت بودند از علی (ع)، طلحه، زبیر، عثمان، سعد، عبدالرحمن بن عوف.^۶

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۳۵

۲- ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۸۴

۳- ابن اعثم، فتوح، ص ۲۷۳

۴- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۸۸۷

۵- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۶۸

۶- مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۶۳

زیر جانب علی (ع) را گرفت. طلحه طرفدار خلافت عثمان بود. سعد نیز از خلافت عبدالرحمن بن عوف جانبداری می کرد. عبدالرحمن گفت آیا علی شایسته تر نیست؟ گفتند بله. عبدالرحمن به علی علیه السلام گفت ای علی تو به رسول خدا نزدیکتری و چنانکه می دانی در اسلام آوردن مقدم بوده ای. سپس گفت به خدا قسم جانشینی سزاوار توست اگر عدالت را برقرار کنی. علی علیه السلام فرمودند تا آنجا که توان داشته باشم به سنت پیامبر و عدالت رفتار خواهم کرد. عبدالرحمن به عثمان نیز همین حرفهایی که به علی علیه السلام گفته بود تکرار کرد. سپس دست عثمان را بلند کرد و با وی بیعت نمود و همه با عثمان بیعت کردند. وقتی عمر درگذشت به رسم زمانه بین مردم طعام پخش کردند و از عداوتی خودداری نمودند.^۱

ابن اعثم ماجرای شورا را به طور خلاصه و متفاوت از دیگران بیان نموده است.^۲

مقدسی نیز گفته که سه روز از تشکیل شورا گذشت و بیم اختلاف می رفت علی علیه السلام مردم را قسم داد تا وی را از امر خلافت معاف دارند.^۳

۲-۷ شخصیت عثمان:

خلیفه سوم، عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبدمناف بن قصی که کنیه اش اباعمر و است و به او اباعبدالله نیز گفته می شد. مادرش آروی دختر کریز بن ربیعہ بن حبیب بن عبد الشمس بود و مادر مادرش ام حکیم بیضاء بنت عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است.

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۳۲۹-۳۲۲

۲- ابن اعثم، فتوح، ص ۲۷۸

۳- مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۶۴

عثمان در جاهلیت با کنیه اباعمر و خوانده می شد اما در زمان اسلام از رقیه (دختر پیامبر) صاحب پسری به نام عبدالله شد و با کنیه اباعبدالله خوانده شد.

درباره مسلمان شدن عثمان نقل شده است که او قدیم الاسلام بود. قبل از این که پیامبر در خانه ارقم اقامت کند مسلمان شده بود.^۱

روایت است که عثمان و طلحه به نزد پیامبر آمدند. پیامبر ایشان را به اسلام دعوت نمود و قرآن قرائت کرده و حقوق و مزایای اسلام را بر آنان برشمرد. آنها را به کرامت خداوندی وعده داد. آنها نیز مسلمان شدند و تصدیق کردند.^۲

۲-۷-۱ ثبات و راسخیت در مسلمانی

از دیدگاه ابن جوزی، عثمان در باقی ماندن بر دین اسلام استوار و راسخ بود.^۳

نقل شده است زمانی که عثمان مسلمان شد، عمویش حکم بن عاص به وی گفت آیا از آئین پدرانت اعراض می کنی؟ به خدا از تو دست بر نمی دارم تا این که از دین اسلام برگردی. عثمان در جواب گفت به خدا قسم هرگز از اسلام بر نمی گردم و جدا نمی شوم. وقتی که حکم بن عاص پافشاری و صلابت عثمان بر باقی ماندن بر دین اسلام را مشاهده نمود وی را ترک کرد.^۴

۲-۷-۲ عبادت

وی اهل عبادت بود و بسیار قرآن می خواند.^۵

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۳۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۲۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۳۰۸

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۵۴

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۴

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۵۴؛ مقدسی، بدا و التاریخ {آفرینش و تاریخ}، ج ۲، ص ۷۷۸

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۵

۲-۷-۳ تواضع

عثمان شب هنگام به تنهائی و بدون کمک وضو می گرفت و شب زنده داری می کرد و هر شب قرآن را ختم می کرد.^۱

وی برای وضو گرفتن در نصف شب و ادای نماز خدمتکارانش را بیدار نمی کرد و می گفت شب برای استراحت است.^۲

وی در مراسم ازدواج غلام مغیره شرکت نمود با وجودیکه روزه بود.^۳

همچنین عثمان شخصی را که وی را با خنجر تهدید کرده بود رها کرد.^۴

۲-۷-۴ عدم تحمل بر انتقاد

مواردی که نشان از عدم تحمل عثمان بر انتقاد از وی دارد را بر می شماریم که عبارتند از: ضرب و شتم پیک کعب بن عبید و تبعید کعب، ضرب و شتم ابن مسعود، ضرب و شتم عمار، تبعید ابوذر، تبعید مالک اشتر به شام.^۵

تمامی این اشخاص به عملکردهای عثمان انتقاد کرده بودند.

۲-۸ نقش اجتماعی عثمان

۲-۸-۱ نسبت خانوادگی با پیامبر

عثمان داماد پیامبر بود. عثمان با رقیه دختر پیامبر اکرم ازدواج کرده بود پس از وفات وی،

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۳۳۸

۲- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۱۷

۳- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۲۰

۴- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۲۷

۵- ابن اعثم، فتوح، ص ۳۴۲

۶- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۲۵۳؛ ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۳۳۵؛ ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۹۷۱؛ مقدسی، بدا

والتاریخ، ج ۲، ص ۷۷۸؛ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۹۰

پیامبر دختر دیگرشان به نام ام کلثوم را به عقد عثمان در آورد. ام کلثوم نیز در گذشت. پیامبر فرمودند اگر دختر دیگری داشتم وی را نیز به عقد عثمان در می آوردم.^۱

۲-۸-۲ مهاجرت

ابن جوزی درباره شخصیت و موقعیت اجتماعی عثمان می گوید عثمان یکی از مهاجرین حبشه بود که در دو تاریخ مهاجرت اول و دوم هجرت کرده بود.^۲

نقل شده که عثمان جزء اولین مهاجرین به حبشه بود.^۳

ابن اسحاق طبق روایتی عثمان را طرف گفتگو با نجاشی معرفی نموده و در روایتی دیگر این امر را به جعفر بن ابیطالب نسبت می دهد.^۴

۲-۸-۳ نهی مردم از امور بیهوده

عثمان اولین شخصی بود که پس از به خلافت رسیدن مردم را از کبوتربازی و قلابسنگ نهی کرد.^۵

۲-۸-۴ پرداخت دیه و عدم قصاص عییدالله بن عمر قاتل هرمزان و فرزندش

عثمان، عییدالله بن عمر را که هرمزانو فرزندش را به اتهام قتل عمر کشته بود قصاص نکرد و در عوض دیه مقتولین را پرداخته و عییدالله را آزاد کرد.^۶

۱- ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۳۳۵؛ مقدسی، بدا و التاریخ {آفرینش و تاریخ}، ج ۲، ص ۷۵۷

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق ص ۱۷۶؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۵۴؛ ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۲؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۳۰۸؛ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۹۰

۳- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۲

۴- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۲۱۸

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۲

۶- ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۳

۲-۸-۵ حمایت‌های مالی از مسلمانان

عثمان، چاه رومه را واقع در مدینه که از آن یک یهودی بود و مسلمانان در ازای آب آن پول می پرداختند را از فرد یهودی خرید و در اختیار مسلمانان قرار داد. وی در زمان حیات پیامبر، قسمتی از زمین نزدیک مسجد را خریداری کرد و بر آن افزود. و همچنین سپاه عره را توسط ۱۰۰۰ شتر و ۵۰ اسب تجهیز نمود.^۱

۲-۸-۶ کتابت مصحف و جمع آوری قرآن

در زمان عمر، خبر رسید که اختلاف قرائات در قرآن بوجود آمده است. عمر دستور به جمع آوری مصاحف کرد ولی اجل امانش نداد و قبل از این که کاری انجام دهد از دنیا رفت. این مسأله را به عثمان یادآوری کردند. عثمان نیز دستور داد که تمام مصحف‌ها را از بین مردم جمع کنند. نسخه ای را که رسول خدا نگاشته بود را از عایشه تقاضا کردند و عایشه نیز آن را تحویل داد. عثمان بعد از کتابت آن، مابقی مصاحفی را که از مردم جمع کرده بود از بین برد.^۲

۲-۸-۷ به اقطاع دادن اراضی

عثمان اولین شخصی است که اراضی را به اقطاع داد. در زمان پیامبر و ابوبکر و عمر چنین کاری صورت نگرفته بود. عثمان به اصحاب پیامبر و از آن جمله به طلحه، زبیر، ابن مسعود، خباب و خارجه و سعد زمینه‌هایی را به اقطاع داد.^۳

۲-۸-۸ ممنوعیت احتکار

عثمان مردم را از احتکار اموال نهی کرد و عاملین آن را گمراه معرفی کرد.^۴

۲-۸-۹ آزادی عمل به مهاجرین قریش ساکن در مدینه بر خلاف عمر

شعبی نقل کرده است که: عمر نمرد مگر بعد از اینکه قریش از رفتار او به ستوه

۱- ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۳

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۹۰

۳- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۲۱

۴- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۵۰

آمدند زیرا آنها را در مدینه جمع و نگاه داشته بود بدین سبب از شورش و آزار آنها آسوده شده بود عمر به آنها می گفت: من بر این امت می ترسم که شما در شهرستانها پراکنده شوید و مردم را بشورانید. اگر یکی از قریش نزد او می رفت که اجازه جهاد و غزا را بگیرد به او می گفت: شما با پیغمبر غذا کردید و به مراد خود رسیدید بهتر این است که شما از دنیا و طلب آن بر کنار باشید. نه دنیا شما را بپذیرد و نه شما دنیا را بخواهید.

عمر این رفتار را نسبت به مهاجرین قریش می کرد که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند ولی نسبت به سایرین چنین نمی کرد.

وقتی خلافت به عثمان رسید آنها را آزاد گذاشت آنها هم در شهرستانها پراکنده شدند و عثمان در نظر آنها بهتر از عمر محسوب میشد که مانع ترقی آنها بود.^۱

۲-۸-۱۰ بازسازی و توسعه مسجدالحرام

عثمان در سال ۲۶ هجری ستونهای حرم را نوسازی کرد و مسجدالحرام را توسعه داد و بعضی از خانه های اطراف کعبه را از مالکین خرید و بعضی که از فروش خودداری می کردند او نیز خانه های آنها را ویران نمود و بهای آن خانه ها را در بیت المال سپرد. مردم نیز شوریدند و عثمان دستور زندانی کردن آنها را داد. بعد با مردم این چنین سخن گفت: «می دانید دلیل گستاخی شما نسبت به من چه بوده است؟ این گستاخی فقط به خاطر خونسردی و حلم من بوجود آمده است. عمر نسبت به شما چنین و چنان می کرد و شما جسارت نمی کردید.» عبدالرحمن بن خالد بن اسید، وساطت نمود و عثمان وساطت خالد را پذیرفته و آنها را آزاد نمود.^۲

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۳۰۱

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۶۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۲

۲-۸-۱۱-۱ افتواهای عثمان

۲-۸-۱۱-۱ حکم سنگسار زن باردار

عثمان زنی را که ۶ ماه پس از ازدواج، فرزندى به دنیا آورده بود را محکوم به سنگسار کرد. علی علیه السلام نزد عثمان آمد و فرمود خداوند در آیه شریفه می فرماید دوران بارداری و شیر دادن به کودک ۳۰ ماه است. پس نباید این زن را سنگسار کنی.^۱

۲-۸-۱۱-۲ اقامه نماز در منی به صورت تمام (چهار رکعتی)

عثمان در سال ۲۹ هجری با مردم روانه حج شد و در منی چادر زد و نماز را تمام (چهار رکعتی) خواند و گفت من در مکه اهل و عیال دارم پس حکم مقیم را دارم و نماز را تمام می خوانم.^۲

۲-۸-۱۱-۳ سه اذان در نماز جمعه

عثمان، به دلیل کثرت جمعیت، به اقامه سه اذان در نماز جمعه دستور داد.^۳

۲-۸-۱۱-۴ تقدم نماز جمعه بر خطبه آن

وی اقامه نماز جمعه را بر خطبه مقدم داشت در حالی که بر خلاف سنت پیامبر و خلفای قبل بود.

۲-۸-۱۱-۵ نهی از عمره در ماه حج

وی، عمره در ماه حج و جمع آن دو را نهی کرد در حالی که سنت پیامبر بود.^۵

۲-۸-۱۲ تعیین مقرری برای موذنین

عثمان اولین شخصی بود که برای موذنین، مقرری ماهیانه تعیین نمود.^۶

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۵

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۱۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۶۷

۳- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۵۸؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۹۳

۴- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۹۶۲

۵- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴۳

۶- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۹۶۱

۲-۹ نقش سیاسی عثمان

۲-۹-۱ عدم شرکت در جنگ بدر

در جنگ بدر عثمان به دلیل این که همسرش رقیه (دختر پیامبر) به سختی بیمار بود حضور نداشت. رقیه بر اثر بیماری درگذشت. روزی که رقیه درگذشت زید بن حارثه خبر پیروزی مسلمانان در بدر را به پیامبر اکرم رساند. پیامبر به عثمان نیز سهمی مانند کسانی که در جنگ حضور داشتند عطا کرد.^۱

۲-۹-۲ عدم شرکت در بیعت رضوان

عثمان در بیعت رضوان حضور نداشت و پیامبر به نیابت از او دستش را بر روی دست دیگرش قرار داد و به جای عثمان بیعت کرد.^۲

دلیل اینکه عثمان در بیعت رضوان حضور نداشت این بود که پیامبر وی را برای رساندن خبری به مکه فرستاده بود.^۳

۲-۹-۳ فرار از جنگ احد

عثمان در جنگ احد شرکت کرد ولی در اثنای جنگ گریخت و به منطقه ای دور از مدینه که سه روز با مدینه فاصله داشت و نزدیک شام بود رفت.^۴ عبدالرحمن بن عوف نیز در نامه ای خطاب به عثمان می گوید بگو که در بدر شرکت داشته ام. بگو که از جنگ احد فرار نکرده ام. بگو که طبق سنت عمر عمل کرده ام.^۵

۱- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق ص ۲۲۳؛ ابن جوزی، منتظم ج ۴، ص ۳۳۵؛ ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۵۵؛ ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۳

۲- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۶۷۹؛ ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳۲

۳- ابن قتیبه، پیشین، ص ۱۹۳

۴- ابن قتیبه، پیشین، ص ۱۹۴

۵- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳۲

۲-۹-۴ شفاعت از سعد بن ابی وقاص نزد پیامبر

پیامبر به دلیل مرتد شدن سعد، فرمان قتل وی را صادر کردند که با شفاعت عثمان مواجه شدند لذا پیامبر شفاعت عثمان را پذیرفتند سعد بعد از وفات پیامبر مسلمان شد و به عنوان یکی از عمال ابوبکر و عمر در خلافتشان به کار گرفته شد.^۱

۲-۹-۱۵ اولین خطبه بعد از بیعت با وی و سفارش به امور اخروی

ابن جوزی می گوید پس از بیعت با عثمان، وی از اهل شوری جدا شد و روی منبر پیامبر اکرم نشست و خطبه خواند. وی پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر، دنیا و مظاهر آن را مذمت کرد و مردم را به توجه به امور اخروی سفارش نمود و اشاره کرد که دنیا فانی و آخرت باقی است.

نقل شده که ابی وائل از عبدالرحمن بن عوف پرسید چگونه است که با عثمان بیعت کردید و علی را ترک نمودید؟

عبدالرحمن در جواب گفته بود گناه من چیست؟ اول از علی شروع کردم و پرسیدم بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم و سیره ابوبکر و عمر عمل می کنی؟ علی در جواب گفت «تا آنجا که در توان دارم عمل خواهم نمود.» سپس از عثمان پرسیدم و وی گفت عمل خواهم کرد.^۲

۲-۹-۱۶ بقا عمال عمر تا یکسال

عثمان تا یک سال امرا و عمال عمر را به حال خود واگذاشته بود. سپس زید بن ثابت را به امر قضاوت منصوب کرد و بعد علی (ع) نیز در امر قضاوت همکاری نمود.^۳

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۹

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۳۷

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۸۹؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۲۸

۲-۹-۱۷ اعزام نمایندگان به شهرستانها برای رسیدگی به امور

عثمان پس از به خلافت انتخاب شدن، نمایندگان را برای رسیدگی به کارها به شهرستانهای دیگر فرستاد.^۱

۲-۹-۸ تقدم سابقین در جهاد بر متاخرین بر جهاد

عثمان طی نامه ای به سعید بن عاص سفارش کرد آنانی که دارای سابقه جهاد و در فتح بلاد معروف بودند باید مقدم و زبردست شوند و آنانی که بعد از فتح اسلامی به آنها پیوستند باید زبردست مردم سابقه دار باشند مگر اینکه کسانی که در جهاد دارای امتیاز بوده خود از متابعت حق و عدالت سرپیچی کنند و آنانی که تازه رسیده باشند از حق پیروی کنند آنگاه آنها را بر کسانی که ترمرد می کنند مقدم و برتر بدارد.^۲

۲-۹-۹ تبعید ابن مسعود از کوفه به مدینه

ولید بن عقبه به عثمان نوشت که از ابن مسعود خشمگین است. عثمان نیز ابن مسعود را از کوفه به مدینه تبعید کرد. و به مدت سه سال مقرری وی را قطع کرد.^۳

۲-۹-۱۰ تبعید عده ای از مردم کوفه به شام

عثمان عده ای از اهالی کوفه را که با سعید بن عاص نزاع کرده بودند به شام تبعید نمود. مالک اشتر و جندب و کمیل از این گروه بودند.^۴

۲-۹-۱۱ اجرای تبعید ابوذر به ربه

ابوذر نسبت به کارهای عثمان انتقاد کرد. طبق جر و بحثی که میان عثمان و ابوذر رد و بدل شد، عثمان بر ابوذر خشم گرفت و وی را به ربه تبعید نمود. و دستور داد هیچکس، ابوذر را بدرقه نکند.^۵

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۲۷

۲- ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۷۶

۳- ابن شیه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۴۹

۴- طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۱۸۸

۵- ابن اعثم، فتوح، ص ۳۱۵ و ۳۲۱-۳۲۴

طبق روایتی از مالک بن انس، عثمان، ابوذر را به ریزه تبعید کرد.^۱

و از محمد بن سیرین نقل شده که ابوذر خودش به ریزه رفت تا از مدینه دور باشد.^۲

ابن اثیر در هر دو صورت، جانب عثمان را می‌گیرد و در آخر نتیجه‌گیری می‌کند که ابوذر به خواست خود به ریزه رفته است.^۳

۲-۹-۱۱۲ امارت دادن به بنی امیه و خویشان

۲-۹-۱۱۲-۱۱ امارت فلسطین و شام به معاویه

عثمان در سال ۲۵ هجری والیان بسیاری را تغییر داد. عثمان، حمص و قنسرین را به معاویه داد. هنگامی که عبدالرحمن بن علقمه کنانی که والی فلسطین بود درگذشت، عثمان امارت فلسطین را نیز به معاویه سپرد.

به گفته ابن جوزی در طی دو سالی که از خلافت عثمان گذشته بود، معاویه امارت شام و نواحی آن را به دست آورد.^۴

۲-۹-۱۱۲-۱۲ امارت سعد بن ابی وقاص در کوفه و عزل مغیره

عثمان، مغیره بن شعبه را از امیری کوفه عزل نمود و به جای وی سعد بن ابی وقاص را منصوب نمود.^۵

نقل شده که عثمان به وصیت عمر بود که مغیره را از کوفه عزل و سعد بن ابی وقاص را منصوب نمود.^۶

۱- ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۵

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۳۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۳۴

۳- ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۸۸

۴- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۴۴

۵- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵؛ طبری، پیشین، ج ۶، ص ۲۰۸۹

۶- ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۸

۲-۹-۱۲-۳ امارت ولید بن عتبه در کوفه و عزل سعد

عثمان پس از یکسال سعد را از امارت عزل کرده و ولید بن عتبه(ولید بن عتبه از خویشاوندان عثمان بود).را گماشت.^۱

شعبی درباره عزل سعد می گوید که اولین شخص از اهالی کوفه که نزاع را شروع نمود سعد بود.وی از عبدالله بن مسعود از بیت المال مقداری پول قرض گرفت. هنگامی که ابن مسعود از سعد پول را مطالبه نمود،سعد اهمیتی نداد و به این جهت بین آن دو اختلاف افتاد.زمانی که دشمنی بین سعد و ابن مسعود بالا گرفت،عثمان،سعد را عزل نمود.^۲

دینوری اشاره کرده که عثمان،عمار را از کوفه عزل نموده و برادر مادری خود یعنی ولید بن عقبه را امارت داد.^۳

۲-۹-۱۲-۴عزل ولید بن عتبه از کوفه و نصب سعید بن عاص

در سال ۳۰هجری مردم به شرابخواری ولید بن عتبه شهادت دادند و عثمان نیز وی را عزل نمود و سعید بن العاص را منصوب نمود.^۴

روایت شده که عثمان دستور جاری ساختن حد شرابخواری بر ولید را صادر نمود.^۵

طبری روایت کرده است که عده ای به دلیل دشمنی با ولید اتهام شرابخواری به او وارد کردند.^۶

۱- خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۹۰؛ ابن جوزی، منظم، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۳۲

۲- ابن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵

۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۷۴

۴- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۷-۸

۵- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۹۷۳

۶- طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۲۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۷۰

ابن اعثم می گوید که ولید بن عقبه به قطع شراب نوشیده بود لذا توسط عثمان از امارت عزل و حد شرب خمر بر او جاری شد.^۱

۲-۹-۱۲-۱۵ امارت عبدالله بن عامر کریز در بصره و عزل ابو موسی اشعری

در سال ۲۹ هجری عثمان ابو موسی را از امارت بصره عزل نمود و عبدالله بن عامر بن کریز را که پسر دایی عثمان بود به امارت منصوب کرد.^۲

ابن جوزی علت عزل ابو موسی را این گونه بیان می دارد که اهالی ایذج و اکراد (لرها) پس از گذشت سه سال از خلافت عثمان متمرّد شدند. ابو موسی مردم را برای جهاد دعوت و تشویق نمود. او سپاهیان را تجهیز و روانه کرد و از فضایل جهاد با آنها سخن گفت. عده ای مرکب داشتند و عده دیگر پیاده بودند. همه تصمیم گرفتند که پیاده به جنگ بروند ولی برخی مخالفت کرده و گفتند باید منتظر تصمیم ابو موسی شویم اگر سخنش با عملش یکی باشد به او اقتدا کرده و پیاده خواهیم رفت. هنگام لشکرکشی که رسید ابو موسی اموال شخصی اش را روی چهل قاطر حمل کرد. مجاهدین بر او شوریدند و اسب او را گرفتند. به ابو موسی گفتند تو نیز مانند ما پیاده شو و راه جهاد را بگیر. مردم ابو موسی را رها کردند و از او نزد عثمان شکایت کردند. و خواهان عزل او شدند. عثمان نیز ابو موسی را عزل کرد.^۳

۲-۹-۱۲-۱۶ امارت عبدالله بن ابی سرح به مصر

در سال بیست و هفت هجری، عمرو بن عاص از خراج مصر معزول شد. عبد الله بن سعد بن

۱- ابن اعثم، فتوح، ص ۳۳۱

۲- ابن جوزی، منظم، ج ۵، ص ۳؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۱۸۰

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۶۱

ابی سرح به جای او منصوب گردید. عبدالله، برادر رضاعی عثمان بود. عمرو و عبدالله با هم ستیز نمودند. عبد الله به عثمان نوشت که عمرو باعث شده خراج کسر شود. عمرو هم به عثمان نوشت که عبد الله سبب شده که سیاست کشورداری و لشکرکشی من تباه شود. عثمان عمرو را عزل کرد. عبد الله را هم به امارت لشکر و سیاست کشور مصر بجای او منصوب نمود که دارای دو مقام ایالت و استیفا شده بود.^۱

۲-۹-۱۱۳ امر به جنگ دریایی

ابن جوزی به این مطلب اشاره می کند عثمان بر خلاف عمر که مخالف جنگ دریایی بود به معاویه امر کرد تا به جنگ با قبرس رود و آنجا را فتح نماید. مردم قبرس مصالحه کردند. جنگ قبرس اولین جنگ دریایی و جنگ با رومیان بود.^۲

۲-۹-۱۱۴ معرفی عبدالرحمن بن عوف به عنوان خلیفه بعدی و درگذشت عبدالرحمن طول حیات عثمان

عثمان، حرمان را صدا زد و از وی خواست تا وصیتش را درباره عبدالرحمن بن عوف به عنوان خلیفه بعدی بنگارد. عبدالرحمن از اینکه نتواند درباره مسلمانان عدالت را رعایت کند این پیشنهاد را قبول نکرد و دعا کرد که قبل از این که این پیشنهاد عملی شود بمیرد. شش ماه از این واقعه نگذشته بود که عبدالرحمن از دنیا رفت.^۳

۲-۹-۱۱۵ اختلافات مابین عثمان و عبدالرحمن بن عوف

عبدالرحمن غلامی به نزد عثمان فرستاد و وی را به دلیل عدم حضور در جنگ بدر و

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۱۴۳؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۳۱۵

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۴، ص ۳۶۴؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۲۹۳

۳- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۲۹

بیعت رضوان، فرار از جنگ احد، مخالفت با سنت عمر مورد شماتت و سرزنش قرار داد. همین امر باعث دلخوری عثمان از عبدالرحمن شد.^۱

۲-۹-۱۶ ضرب و شتم عمار

عمار از روشی که عثمان در پیش گرفته بود و اقربا و قومش را مقدم داشته بود به عثمان اعتراض کرد لذا عثمان عصبانی شده وی را مورد ضرب قرار داد. بر اثر این ضربات عمار دچار بیماری فتق شد.^۲

۲-۹-۱۷ برگرداندن حکم بن عاص که به امر رسول اکرم تبعید شده بود به مدینه پیامبر اکرم، حکم بن العاص را از مدینه بیرون کرده بود عثمان او را به مدینه باز خواند و صد هزار درم به وی عطا داد و از بیت المال و خمس افریقیه برای او سهمی بخشید.^۳

۲-۹-۱۸ اجرای قتل عثمان

در تاریخ آمده است که عثمان فقط شش سال اول خلافت، به سیره و سنت پیامبر و شیخین عمل کرد و از شش سال بعدی تغییر روش داد.^۴

لذا در سال ۳۴ هجری مخالفان عثمان، جمع شده و از کارهای عثمان انتقاد کردند. عثمان ناگزیر معاویه و عبدالله بن سعید و سعد بن عاص و عمرو بن عاص و عبدالله بن عامر را احضار و با آنها مشورت کرد. عبدالله بن عامر گفت مردم را سرگرم جهاد کن. ابن ابی سرح گفت به آنها مال عطا کن تا قلبشان را به دست آوری. معاویه گفت امرا لشکر را به امارت منصوب کرده و مهربانی کن. عمرو عاص گفت یا خود را تعدیل کن و یا کناره گیری نما

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۳۲؛ ابن اعثم، فتوح، ۳۱۶-۳۱۷

۲- ابن شبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۳۱۵

۳- ابن اعثم، پیشین، ص ۳۱۶

۴- مقدسی، بدا و التاريخ، ج ۲، ص ۸۷۰؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۳۱۵

اگر چنین نکنی تصمیم بگیر و آماده کارزار باش.

عثمان، امرا و حکام را به جای خود برگردانید و به آنها دستور داد که دسته های لشکری را تجهیز نمایند و به جهاد بفرستند. و تصمیم گرفت تا جیره و مواجب آنها را قطع کند تا کاملاً اطاعت نمایند. سعید بن عاص را نیز علی‌رغم میل مردم به کوفه برگرداند.^۱

۲-۹-۱۹ دلیل فتنه علیه عثمان

۲-۹-۱۹-۱ نصب اقربا به امارت

در تاریخ آمده است که عثمان امرا را بر کنار نمود و به جای هر کدام، اقربا و خویشان خود را گماشت. ولید بن عقبه برادر مادری خود را به جای عمار، عبدالله بن عامر بن کریز پسر دایی خود را که نوجوان بود به جای ابوموسی اشعری، عبدالله بن ابی سرح به خراج مصر گماشت.^۲

علی علیه السلام با عثمان صحبت کرد و دلیل اجتماع مردم بر علیه عثمان را نصب اقربای عثمان به امارت معرفی نمود و این که هر خطایی که می کنند، عثمان نادیده می گیرد.^۳

عثمان باز به منبر رفت و درباره سخت گیری های عمر صحبت کرد و اشاره کرد که مردم در مقابل عمر نمی توانستند حرفی بزنند. سپس عثمان از نرم خوئی خود صحبت به میان آورد. و دلیل مخالفت های مردم را همین نرم خوئی معرفی کرد.^۴

۲-۹-۱۹-۲ عبدالله بن سبا باعث فتنه علیه عثمان

ابن جوزی سبب شورش مردم را عبدالله بن سبا معرفی می کند. عبدالله بن سبا یهودی از اهل

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۴۴

۲- دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۷۵

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۴۵

۴- همان.

صنعا که مادرش سیاه پوست بود در خلافت عثمان مسلمان شد و مدتی در حجاز زندگی کرد سپس به بصره رفته و از آنجا به کوفه و سپس به شام نقل مکان کرد. مردم شام او را بیرون کردند. وی نیز به مصر رفت و در آنجا سکنی گزید. در مصر علیه عثمان بدگویی کرده و امر به معروف را ظاهر کرد. عمار در مصر بود و ابن السوداء و اصحابش وی را به خلع عثمان دعوت می کردند. عمار به سعد گفت من عثمان را خلع نمودم همانطور که ترا خلع کردم.^۱

۲-۹-۱۹-۳ عمار باعث شورش مصریان

نقل شده که عثمان، عمار را برای آرام کردن مصریان فرستاد اما عمار به دلیل رنجش خاطری که از عثمان داشت مصریان بر علیه وی شوراند. ابن ابی سرح از عمار به عنوان عامل شورش به نزد عثمان سعایت کرد و درخواست دستور قتل آنها را کرد ولی عثمان نپذیرفت.^۲

اهل مصر به امر نام نوشتند و امر به معروف کردند و از عثمان بازخواست کردند. مصریان و کوفیان در مدینه تجمع نمودند. عثمان برای ایشان خطبه خواند و اتهاماتی را که مردم بر وی وارد نموده بودند را بیان کرده و پاسخ گفت.^۳

۲-۹-۱۹-۴ ابقا عمال خطا کار

عثمان عمالی را که مردم از آنها شکایت داشتند بر پست سابق ابقا نمود و دستوری مبنی بر سختگیری بر معترضان صادر نمود.^۴

۱- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۵۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۱۶؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۲۶۱

۲- ابن شیه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۳

۳- ابن جوزی، پیشین، ج ۵، ص ۵۰

۴- طبری، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۱۰

۲-۹-۱۹-۵ ماجرای پیک حامل نامه عثمان مبنی بر قتل شورشیان

طبق روایتی مصریان بعد از گفتگو با عثمان و گرفتن تعهد از وی مبنی بر ندامت از کارهای سابق و تغییر دادن اوضاع به سمت مصر روانه شدند که در راه با پیکی که خود را غلام عثمان معرفی می کرد و حامل نامه ای بود که در آن به امرای مصر دستور قتل مخالفان عثمان را داده بود. مصریان خشمگین شدند و به مدینه بازگشتند. هر چند عثمان از وجود نامه و پیک اظهار بی خبری کرد اما مهر عثمان بر نامه بود لذا مصریان کمر به قتل عثمان بستند.^۱

هنگامی که از عایشه درخواست شد تا جلوی قتل عثمان را بگیرد وی خودداری نمود.^۲

ابن اعثم می گوید عایشه نیز مردم را به قتل عثمان تحریک می کرد.^۳

بر تایید این مطلب، ابن شبه در کتاب تاریخ مدینه منوره، روایات متفاوتی را آورده است.

از مصر و کوفه و بصره هر کدام ۴ گروه خارج شدند و به سوی مدینه روانه گردیدند. عثمان از امرای یاری خواست. روز جمعه مصریان وارد مسجدالنبی شدند و عثمان نیز از خانه بیرون آمد و روی منبر به شورشیان گفت: اهل مدینه می دانند که شما بر طریق محمد(ص) نبوده و خیانت کرده اید پس گناهان خود را با درستکاری از بین ببرید. جمعیت برآشفتمند و عثمان سریع از منبر پایین آمد و داخل خانه اش شد.^۴

۲-۹-۱۹-۶ موارد شکایت مصریان از عثمان طبق روایتی

بازگرداندن حکم بن عاص به مدینه که وی را رسول اکرم تبعید کرده بود. پاره کردن

۱- خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۹۹؛ ابن اعثم، فتوح، ص ۳۶۳؛ مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۷۲؛ ابن شبه، تاریخ مدینه

منوره، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۳۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۲۸۲

۲- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۱۷۲

۳- ابن اعثم، پیشین، ص ۳۷۴

۴- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۵۱

مصحف و سوزاندن آن، تبعید عده ای از اصحاب پیامبر، عدم حضور در بدر، فرار از جنگ احد، ضرب و شتم عمار، عدم حضور در بیعت رضوان^۱، دلبستگی به خویشاوندان، عدم قصاص عیدالله بن عمر، به اقطاع دادن فدک که صدقه پیامبر بود به مروان بن حکم.^۲

۲-۹-۲۰ در خواست شورشیان از عثمان مبنی بر کناره گیری از خلافت

شورشیان از عثمان خواستند تا از خلافت کناره گیری کند تا از خونش گذشت نمایند اما عثمان نپذیرفت.^۳

و کشته شدن را بر خلع از خلافت ترجیح داد.^۴

نقل شده است که عثمان خلع از خلافت را رد کرد چون پیامبر به عثمان درباره فتنه خبر داده بود و امر کرده بود که تقاضای شورشیان مبنی بر خلع خود از خلافت را نپذیرد.^۵

و همچنین نقل شده طی مشورتی که عثمان با عبدالله بن عمر درباره تقاضای مردم در خلع از خلافت داشت، ابن عمر وی را از این کار نهی کرد.^۶

مصریان عثمان را از خواندن نماز در مسجد منع کردند. محاصره خانه عثمان چهل روز طول کشید. امرا و عمال عثمان برای دفع فتنه به راه افتادند. سعد و زید و ابوهریره برای جنگ آماده شدند. عثمان گفت اگر قصد اطاعت دارید شمشیرهایتان را غلاف کنید و منصرف شوید. سپس به کثیر بن صلت گفت می خواهم به رسول خدا و ابوبکر و عمر پیوندم. چهل روز خانه عثمان محاصره شد و آب را بر وی بستند.^۷

۱- ابن اعثم، فتوح، ص ۳۵۵-۳۵۶

۲- مقدسی، بدا و التاریخ، ج ۲، ص ۸۶۹

۳- ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۶

۴- خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۰۰

۵- ابن شیه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۰۶۸

۶- ابن شیه، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۲۴؛ ابن اعثم، پیشین، ص ۳۶۰

۷- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۵۱-۵۵

علی علیه السلام، شورشیان را از قتل عثمان منع کرد ولی فایده ای نبخشید.^۱

مصریها به خانه عثمان حمله کردند. حسن بن علی و ابن زبیر و محمد بن طلحه و مروان و سعید بن عاص جلوی درب خانه عثمان ایستاده بودند و مانع ورود مصریان می شدند. در این هنگام عثمان آنها را صدا کرد و گفت از جلوی درب کنار بکشید و در را باز کنید. عثمان قرآنت به دست گرفته بود. و نماز می خواند. مصریان درب خانه را آتش زدند و عثمان در حال نماز بود. آنها عثمان را به قتل رساند. عثمان قبل از غروب روز جمعه سال ۳۵ هجری کشته شد.^۲

نقل شده که عوامل قتل عثمان سه نفر بودند: عایشه، علی علیه السلام و طلحه.^۳

۲-۹-۲۱ خودداری مردم از دفن عثمان در بقیع

نقل شده که وقتی عمر بن عبدالعزیز دید که عثمان در کنار دو خلیفه و پیامبر دفن نشده است علت را جویا شد. موسی بن عبدالعزیز جواب داد که به دلیل اوضاع آشفته و فته ای که بر پا بود از دفن عثمان در بقیع خودداری کردند. در جایی دیگر نقل شده است که عمل نکردن بر طبق سیره دو خلیفه قبلی توسط عثمان دلیل این امر بوده است.^۴

عثمان را در حوش کواکب دفن کردند.^۵

۱- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۱۲۲۸

۲- ابن جوزی، منتظم، ج ۵، ص ۵۱-۵۵

۳- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۷۳

۴- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۱۱۴

۵- ابن شهبه، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۴۰؛ ابن قتیبه، معارف، ص ۱۹۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۱۷؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۳۰۰

نتیجه گیری:

با توجه به داده های مورخان سنی قرن یک تا قرن هفتم که با سقوط دولت عباسیان همزمان است، درباره خلفای سه گانه به این مطلب می رسیم که ابن اسحاق و ابن هشام و خلیفه بن خیاط و ابن سعد به طور مختصر به زندگانی و وقایع مربوط به سه خلیفه نخست پرداخته اند. در مقابل مورخانی مانند طبری، ابن شبه، ابن جوزی، ابن اثیر وقایع دوران خلفای سه گانه و زندگی آنها را شرح و بسط داده اند.

مساله مهم این است که ابن شبه در کتاب تاریخ مدینه منوره به خلیفه اول نپرداخته اما در مورد عمر و عثمان به تفصیل سخن گفته است. وی اطلاعات جالب و نادری را درباره عثمان بیان می کند که سایر منابع به آن نپرداخته اند. ابن شبه بدون موضع گیری هر آنچه را که اتفاق افتاده است بیان می کند.

طبری در کتاب تاریخش اطلاعات فراوانی درباره ابعاد سه گانه سه خلیفه، طی روایات مختلف به دست می دهد و خود را از موضع گیری و اظهار نظر مبرا می کند.

تعصب ابن جوزی در بیان مطالب از نوع نگارش و مطالبی که درباره خلفای سه گانه آورده مخصوصا راجع به ابوبکر، کاملا آشکار است. وی نیز به طور مفصل به وقایع دوران خلافت سه خلیفه پرداخته است.

ابن اثیر در کتاب کامل حوادث مربوط به دوران سه خلیفه را به طور مفصل آورده است. البته باید خاطر نشان کرد که حوادث مربوط به سه قرن نخست را که وقایع دوران خلفای سه گانه را نیز شامل می شود تلخیصی از کتاب تاریخ طبری است. ابن اثیر به ندرت در مورد وقایع اظهار نظر می کند.

فصل سوم

نگاه مورخان سنی پس از سقوط عباسیان تا قرن ده درباره سه
خلیفه نخست

- شخصیت ابوبکر، عمر، عثمان

- نقش اجتماعی ابوبکر، عمر و عثمان

- نقش سیاسی ابوبکر، عمر و عثمان

مقدمه:

در این فصل نیز مانند فصل قبلی به نظرات مورخان اهل سنت درباره شخصیت، جنبه اجتماعی، جنبه سیاسی خلفای سه گانه پرداخته می شود که حیطه مورخان بعد از زمان سقوط عباسیان (نیمه قرن هفت) تا قرن دهم را شامل می شود. این مورخان عبارتند از ابن کثیر دمشقی مولف کتاب البدایه و النهایه، شمس الدین ذهبی مولف تاریخ اسلام، ابن وردی مولف کتاب تتمه المختصر فی اخبار البشر معروف به تاریخ ابن وردی، ابن خلدون مولف کتاب العبر، ابن دقماق مولف کتاب الجواهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین، مقریزی مولف کتاب امتاع الاسماع، سیوطی مولف کتاب تاریخ الخلفاء.

۳- اشخصیت ابوبکر

عبدالله بن ابی قحافه (عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی که کنیه اش ابابکر است و مادرش ام خیر سلمی بنت صخر بن عامر است. در منی متولد شد.^۱

وی را عتیق نامیدند به دلیل این که رسول خدا فرمود وی آزاد شده از آتش است. و عده ای گفته اند که وی به دلیل زیبایی چهره اش عتیق نامیده شد همان طور که ابن قتیبه می گوید رسول اکرم، ابوبکر را به خاطر حسن صورتش عتیق نامید.^۲

۱- ابن دقماق، متوفی ۸۰۹هـ، الجواهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین، ج ۱-۲، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م، ص ۳۴

۲- سیوطی، حافظ جلال الدین، متوفی ۹۱۱، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۰

۳-۱-۱-۱ صدیق

ابوبکر شخصی بود که پیامبر را درباره شب اسری تصدیق کرد.^۱

نقل شده است که مابین ابوبکر و عمر دشمنی و خصومتی پیش آمد. پیامبر فرمود: خداوند مرا به سوی شما مبعوث کرد شما مرا تکذیب کردید این ابوبکر بود که مرا تصدیق کرد. با جان و مالش مرا حمایت نمود.^۲

۳-۱-۲-۱ علم

ابوبکر عالم ترین صحابه بود.^۳

۳-۱-۳-۱ خوش خلقی

ابوبکر حسن رفتار و اخلاق بزرگوارانه ای داشت. راستگو و امانتدار بود.^۴

۳-۱-۴-۱ خشوع

زمانی که از ابوبکر تعریف می شد. ابوبکر می گفت: خدایا تو داناتر به من از خودم هستی. و من به نفس خودم از آنان داناترم. خدایا مرا همانطور که اینان گمان می کنند خوب قرار بده و مرا از آنچه که آنها نمی دانند مورد بخشش قرار ده.^۵

۳-۱-۵-۱ عفت

ابوبکر عقیف ترین در میان مردم بود. هیچگاه چه در عصر جاهلیت و چه پس از ظهور اسلام، شراب ننوشید.^۶

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۱

۲- ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کنیر الدمشقی، البدایة والنهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۲۷

۳- سیوطی، پیشین، ص ۱۶

۴- ابن کنیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۷

۵- سیوطی، پیشین، ص ۴۱

۶- سیوطی، پیشین، ص ۱۲

۳-۱-۶ رأفت قلب و نرم دلی

ابوبکر مردی مهربان و نرم خو بود.^۱

۳-۱-۷ تواضع

روزی ابوبکر در مسجد بر روی منبر نشسته بود که حسن بن علی آمد و خطاب به ابوبکر گفت از جایگاه پدرم پایین بیا. ابوبکر گفت راست گفتی این جایگاه پدرت است در حجره اش نشست و گریه کرد. علی (ع) گفت: به خدا قسم من تقصیری ندارم. ابوبکر در جواب گفت که راست می گویی. به خدا ترا متهم نمی کنم.^۲

۳-۱-۸ راسخ در مسلمانی

پیامبر فرمودند که هر که را به اسلام دعوت می کردم در مسلمان شدن مردد بودند به جز ابوبکر که با دعوت به اسلام بدون تردیدی مسلمان شد.^۳

۳-۲ نقش اجتماعی ابوبکر

۳-۲-۱ پدر زن پیامبر:

پیامبر با عایشه دختر ابوبکر ازدواج کرد.^۴

۳-۲-۲ محبوبیت

ابوبکر در نزد قریش از اعتبار و احترام برخوردار بود.^۵

۱- ابن خلدون، متوفی ۸۰۸، العبر، ج ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۴؛ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفی ۷۴۸، تاریخ اسلام، ج ۱-۲، ص ۳، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳/ق ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۱۷۱
۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۱
۳- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۷؛ سیوطی، پیشین، ص ۱۲
۴- سیوطی، پیشین، ص ۱۷؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۶
۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۶؛ سیوطی، پیشین، ص ۱۲

۳-۲-۳-۳ دارای مقام سقایه و رفاده در بنی هاشم

ابوبکر مقام سقایه و رفاده در میان بنی هاشم را به عهده داشت.^۱

۳-۲-۳-۴ فضیلت بر صحابه

ابوبکر فضل و برتری بر صحابه داشت. محمد حنیفه از پدرش علی علیه السلام پرسید: بعد از رسول خدا چه کسی بهترین مردم است؟ علی علیه السلام پاسخ داد: ابوبکر.^۲

۳-۲-۳-۵ تجارت

* ابوبکر تاجر بود. وی دارای اموال و ثروت فراوانی بود که از آن به مردم می بخشید. و اموالش را انفاق می نمود.^۳

۳-۲-۳-۶ حامی پیامبر

وی در راه اسلام و پیامبر بخش اعظم اموال خود را بذل و بخشش نمود.^۴
علی علیه السلام در شب مهاجرت پیامبر به مدینه در بستر پیامبر خوابید پیامبر به همراه ابوبکر به طور مخفیانه عازم مدینه شدند.
نقل شده که ابوبکر توشه راه و امکانات لازم برای هجرت به مدینه را آماده کرد.^۵

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۲

۲- سیوطی، پیشین، ص ۱۷

۳- سیوطی، پیشین، ص ۱۲؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۷۱

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۷؛ سیوطی، پیشین، ص ۱۵؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳

۶- ابن کثیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۸؛ ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۰

۳-۲-۷ آزاد کردن بردگان نومسلمان

ابوبکر هفت تن از بردگان را که مسلمان شده بودند و تحت آزار بودند خرید و آزاد کرد.^۱

وی بلال را از امیه بن خلف خرید و آزاد کرد.^۲

۳-۲-۸ جمع کننده قرآن

اول شخصی بود که قرآن را جمع کرد.^۳

نقل شده در ماجرای یمامه که عده زیادی از قراء قرآن کشته شدند ابوبکر فرمان داد که زید بن ثابت قرآن را کتابت کند.^۴

۳-۲-۹ منزلت ابوبکر نزد پیامبر

۳-۲-۹-۱ خطبه پیامبر در مورد ابوبکر

پیامبر فرمود که ابوبکر بهترین بندگان خدا و امین رازها و مال من است و اگر می خواستم دوستی غیر از خداوند برای خود قرار دهم، ابوبکر را خلیل و دوست خود قرار می دادم اما وی برادر مسلمان من است.^۵

در جایی دیگر پیامبر می فرماید: هیچ پیامبری پیش از من نبوده مگر اینکه از میان امت خود دوستی داشته است و همانا دوست من ابوبکر است.

پیامبر فرمود: ابوبکر و عمر پیران اهل بهشتند!^۶

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵

۲- سیوطی، پیشین، ص ۱۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۰۳

۳- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۵۳؛ سیوطی، پیشین، ص ۲۹

۴- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۷۹

۵- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۶۹

۶- سیوطی، پیشین، ص ۱۸

۳-۲-۹-۱۲ امام جماعت در بیماری پیامبر

هنگامی که پیامبر بیمار بودند بلال را فرستادند تا ببیند چه کسی با مردم نماز می خواند، بلال ابوبکر را نیافت و عمر را دید و به او گفت که با مردم نماز بخواند وقتی پیامبر اطلاع یافتند بسیار غضبناک شده و از ابوبکر جويا شدند و گفتند که خداوند مسلمانان را از این که عمر با آنها نماز بخواند یعنی امام جماعت آنها شود نهی می کند. لذا برای نماز بعدی ابوبکر آمد و با مردم نماز خواند. می گویند صدای عمر بسیار زشت بوده و پیامبر از این امر نهی کرد.^۱

ابن خلدون بعد از اشاره به دستور پیامبر به ابوبکر برای ادای نماز با جماعت می گوید که عایشه گفت ابوبکر مردی نرم دل است عمر امام جماعت شود. و در اینجا عمر امتناع کرد و ابوبکر نماز گزارد.^۲

سیوطی نیز به امام جماعت بودن ابوبکر به دستور پیامبر اشاره کرده است. وی فضایل زیادی را در قالب روایات از جانب پیامبر برای ابوبکر برمی شمرد مانند: وجوب حب ابوبکر بر امت اسلام، ابوبکر سید صحابه، برتری ایمان ابوبکر بر اهل زمین، افضلیت ابوبکر بر فرزندان آدم و ...

سیوطی از قول علی علیه السلام نیز روایتی را با این مضمون بیان می دارد که حب علی با بغض ابوبکر و عمر جمع نمی شود.^۳

۳-۲-۹-۳ درخواست پیامبر مبنی بر لوح و قلم و وصیت درباره ابوبکر

از دیگر مواردی که در این باره نقل شده این است که پیامبر در بستر بیماری از عبدالرحمن بن ابوبکر می خواهد که لوح و قلمی را به ایشان بدهد تا نامه ای در مورد ابوبکر بنویسد تا

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، متوفی، امتاع الاسماع بمالئینی من الاحوال و الاموال والحفدة والمتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م، ج ۱۴، ص ۴۵۲ و ۴۵۷

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۶۹

۳- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۳

بعد از رحلت ایشان مردم در مورد ابوبکر دچار اختلاف نشوند. عبدالرحمن این کار را نکرد. و پیامبر فرمود خداوند و مومنان از این که در مورد تو اختلاف شود ابا می کنند.^۱

سپس مقریزی بعد از اینکه ماجرای لوح و قلم را روایت میکند از قول ابومحمد این مسأله را دلیل بر وجود نص بر خلافت ابوبکر می داند.^۲

۳-۲-۹-۴ امیر حاج شدن ابوبکر به فرمان پیامبر و حمل سوره براءت

پیامبر اکرم، ابوبکر را به عنوان امیر حاج برگزید و سوره براءت را به دست وی داد تا در مکه برای مردم بخواند. علی علیه اسلام بنا بر اینکه پسرعموی پیامبر بود به دستور پیامبر به نزد ابوبکر رفت و سوره براءت را گرفت و خودش آن را برای مردم ابلاغ کرد.^۳

امام احمد از مالک بن انس روایت می کند که رسول خدا سوره براءت را همراه ابوبکر فرستاد وقتی ابوبکر به ذوالحلیفه رسید پیامبر فرمود که سوره براءت را به جز من یا مردی از اهل بیت من نمی تواند ابلاغ کند.^۴

و همچنین روایت شده که وقتی ابوبکر دلیل پس گرفتن سوره براءت را و تحویل آن به علی را از پیامبر پرسید، پیامبر پاسخ دادند که جبرئیل خبر آورد که حمل و ابلاغ این سوره را خودت و یا مردی از اهل بیت باید ادا کند.

به نظر ابن کثیر، این روایت که پیامبر به دستور جبرئیل سوره براءت را از ابوبکر گرفته و به علی علیه السلام داده است ضعیف است.^۵

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۵۸۵؛ مقریزی، امتاع السماع، ج ۱۴، ص ۲۱۰

۲- مقریزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۹۰

۳- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۶

۴- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۵۶

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۸

۳-۲-۵ دستور پیامبر بر بسته شدن درهای خانه ها به مسجد به جز خانه ابوبکر

پیامبر امر فرمودند تمام دربهای خانه ها که به مسجد باز می شود بسته شود به جز درب خانه ابوبکر که باز بماند و همچنین پیامبر فرمودند ابوبکر افضل صحابه نزد من است.^۱

عمر نیز از پیامبر درخواست کرد که درب خانه وی نیز به مسجد باز بماند ولی پیامبر موافقت نکرد.^۲

پیامبر سفارش کردند که مردم، بعد از ایشان از عمر و ابوبکر اطاعت کنند.^۳

۳-۲-۱۰ مفتی بودن ابوبکر

زمانی که ابوبکر با مسأله ای مواجه می شد که در قرآن و سنت نبود خود فتوا می داد و میگفت اگر رأیم صحیح باشد از جانب خداست و اگر اشتباه باشد خداوند مرا ببخشد.^۴

۳-۲-۱۱ مسلمان شدن عده ای به دست وی در ابتدای ظهور اسلام

ابوبکر مردم را به اسلام دعوت می نمود. وی در مسجد الحرام ایستاد و مردم را به اسلام دعوت کرد. مشرکین به ابوبکر و مسلمانان حمله کردند و ابوبکر را مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که به حال مردن افتاد.

به دعوت ابوبکر، عده ای مانند عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و ... مسلمان شدند.^۵

۱- سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۲۵؛ مقریزی، امتاع السماع، ج ۲، ص ۱۳۲

۲- مقریزی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۲

۳- سیوطی، پیشین، ص ۳

۴- سیوطی، پیشین، ص ۴۲

۵- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۰؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۷۱

۳-۳ نقش سیاسی ابوبکر

۳-۳-۱ اسقیفه و مسأله جانشینی

در ابتدا باید اشاره کنیم بنابر اینکه برخی از مورخان بیان میکنند که پیامبر در نظر داشته که ابوبکر جانشین بعدی باشد با توجه به برخی منابع در می یابیم که چنین نیست. ذهبی و برخی از مورخان طی روایتی درباره درخواست مردم از عمر برای تعیین خلیفه بعدی بیان می کنند که عمر گفت اگر خلیفه انتخاب کنم طبق سیره پیامبر عمل کرده ام و اگر انتخاب کنم از ابوبکر تبعیت کرده ام. میبینیم که پیامبر به مسأله جانشینی ابوبکر امر نکرده است.^۱

جریان اسقیفه به این قرار بود که عمر و عده ای از مردم در اسقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت کردند. در حالی که بنی هاشم و زبیر، عتبه بن ابی لهب، خالد بن سعید بن عاص و مقداد و سلمان و ابوذر و عمار و علی (ع) و ابوسفیان حضور نداشتند و بیعت نکردند در این زمینه عتبه بن ابی لهب شعری را سرود بر این مضمون که هرگز گمان نمی کردم که خلافت از بنی هاشم و از علی (ع) منصرف شود علی شخصی بود که جبرئیل در امر غسل و کفن پیامبر، وی را یاری داد. زهری از عایشه نقل می کند که علی تا وفات فاطمه با ابوبکر بیعت نکرد.^۲

از قول عمر نقل شده هنگامی که پیامبر وفات نمودند، علی (ع) و زبیر و اطرافیان آنها در خانه فاطمه دختر رسول خدا جمع شدند و همچنین انصار در اسقیفه بنی ساعده به اختلاف برخاستند و بر ما اختلاف کردند و تنها مهاجرین بودند که بر خلافت ابوبکر توافق داشتند.

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۵۸۴

۲- ابن الوردی، عمر بن مظفر، متوفی ۷۴۹، تتمه المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابن الوردی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷/ق ۱۹۹۶م

ج ۲، ص ۱۳۴

در سقیفه بنی ساعده انصار می خواستند که ما را از امر خلافت کنار بگذارند. من غضب نمودم اما ابوبکر بردبارتر و باوقارتر از من بود و کراهت داشت از این که من بر انصار غضب کرده و خشم بگیرم.

ابوبکر در مورد نسب عرب و برتری قریش صحبت نمود و دست من و ابو عبیده جراح را بالا برد و گفت من به جانشینی هر کدام از این دو نفر که بخواهید راضی هستم. که انصار گفتند که از ما امیری باشد و از شما نیز یک امیر. اختلاف بالا گرفت و من به ابوبکر گفتم دست را پیش بیاور تا با تو بیعت کنم. مهاجرین نیز با ابوبکر بیعت نمودند و به دنبال آنها نیز انصار بیعت کردند.^۱

روز وفات پیامبر با ابوبکر در سقیفه بیعت شد و فردای آن روز بیعت عامه صورت گرفت. علی علیه السلام برای بیعت حضور نداشت. ابوبکر در پی ایشان فرستاد. علی علیه السلام آمدند. ابوبکر گفت آیا چون تو داماد پیامبر هستی می خواهی تا بین مسلمانان جدایی بیندازی. علی علیه السلام فرمود نه چنین نیست. سپس بیعت کرد.^۲

علی علیه السلام بعد از آن در تمام نمازها پشت سر ابوبکر نماز می خواند و با وی در ذوالقصره شرکت کرد.

ابن کثیر می گوید: فاطمه طلب ارث کرد و ابوبکر بنا به قول رسول خدا که از ما ارث نمی رسد درخواست فاطمه (س) را رد نمود لذا از ابوبکر غضبناک بود و دیگر با وی سخن نگفت. علی (ع) باید در بعضی مواردی خاطر فاطمه را مراعات مینمود. فاطمه شش ماه بعد از رسول خدا رحلت نمود و بعد از آن علی دوباره بیعتش با ابوبکر را تجدید نمود.^۳

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۶

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۰

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۰

ابن کثیر یکی از دلایل خودداری از بیعت با ابوبکر را اینگونه بیان می کند که علی و زبیر از این که با آنها در امر خلافت ابوبکر مشورت نشده است ناراحت بودند. و البته آنها معتقد بودند که ابوبکر شایسته ترین مردم برای خلافت است.^۱

ابن خلدون می گوید که ابوبکر درخواست کرد تا با عمر یا ابوعبیده بیعت شود ولی مردم نپذیرفتند و با ابوبکر بیعت کردند.^۲

۳-۳-۲ مسأله ارث و فدک

بعد از وفات پیامبر، فاطمه (س) همراه علی (ع) به نزد ابوبکر آمدند و طلب ارث خود را کردند اما ابوبکر گفت که پیامبر فرموده از ما میراث برده نمی شود.

گفته شده که فاطمه سلام الله علیها به نزد ابوبکر آمد و از او فدک و سهم خیر را مطالبه نمود. ابوبکر از دادن فدک خودداری نمود و پاسخ داد که پیامبر فرموده از ما ارث نمی رسد.

زنان پیامبر نیز مطالبه ارث کردند که ابوبکر همان پاسخی را که به فاطمه داده بود به ایشان داد.^۳

ابن کثیر مبحث جداگانه ای را برای اثبات قول ابوبکر مبنی بر عدم وصیت پیامبر بر ارث را مطرح می کند.^۴

سیوطی به اختلاف بر سر ارث اشاره گذرایی کرده و قول پیامبر مبنی بر عدم توارث از پیامبر و اطرافیان را بیان می کند.^۵

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۵۰

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۷۲

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۱

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۵

۵- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۹

۳-۳-۳ عمل به توصیه پیامبر در تجهیز سپاه اسامه

ابوبکر از اسامه خواست تا اجازه دهد عمر به مدینه بازگردد و از سپاه خارج شود چنین هم شد.^۱

ابن خلدون می گوید اولین کاری که ابوبکر کرد تجهیز سپاه اسامه بود و به عمر امر کرد که همراه سپاه اسامه برود. عده ای خواستند اسامه را به دلیل کم سن و سال بودن از فرماندهی سپاه برکنار کنند ابوبکر نپذیرفت و گفت من فرمان رسول خدا را دگرگون نمی کنم.^۲

همچنین ذهبی می گوید عمر نیز با عزل اسامه از امیری سپاه مخالفت کرد.^۳

۳-۳-۴ جنگ با مرتدان و مخالفان پرداخت زکات

برخی از اعراب بعد از وفات پیامبر مرتد شدند. ابوبکر برای از میان برداشتن مرتدان و مخالفان پرداخت زکات سپاهی را تدارک دید.^۴

از ابوبکر درخواست شد تا زکات را بردارد و به نماز اکتفا کنند ولی ابوبکر نپذیرفت.^۵

عمر نیز به ابوبکر اعتراض کرد و گفت ریختن خون شخصی که شهادتین می گوید حرام است.^۶

روش ابوبکر در جنگ با مرتدان و کفار مانند پیامبر بود. وی برای اهل رده نامه نوشت و

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۹؛ مقریزی، امتاع السماع، ج ۲، ص ۱۲۶

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۷۷

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۰

۴- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۳۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۹

۵- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۴

۶- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۷

پیکی فرستاد تا سر راه آیند و هنگامی که جوابی نشنید لشکر اسامه را تجهیز کرده به جنگ فرستاد.

ابوبکر مسیلمه و سجاح را که مرتد شده و ادعای پیامبری کرده بودند از میان برداشت. وی خالد را برای مبارزه با مرتدان و همچنین مخالفین پرداخت زکات انتخاب کرد. خالد به سوی قبیله بنی یربوع که از پرداخت زکات خودداری کرده بودند لشکر کشید در این ماجرا رئیس قبیله به نام مالک بن نویره را با وجود اظهار مسلمانی گردن زد و همسر مالک را به زنی گرفت.^۱

ابن خلدون اشاره ای به ازدواج خالد با زن مالک نمی کند. وی می گوید ابوبکر درخواست عمر را که می خواست خالد حبس شود را نپذیرفت و دیه خود مالک و اصحابش را داده و خالد را به کار قبلی اش بازگردانید.^۲

ابن وردی می گوید که خالد، همسر مالک را به ۲۰۰۰ درهم خرید و بعد از سه ماه به ازدواج خود درآورد. عمر درباره خالد نزد ابوبکر بدگویی کرد و خواهان عزل او شد اما ابوبکر قبول نکرد و گفت من شمشیر خدا را در غلاف نمی کنم.^۳

مقریزی ازدواج خالد با زن مالک را به دلیل کراهت ازدواج در اثنای جنگ نزد عرب، ناپسند می شمارد.^۴

ذهبی نیز ازدواج خالد با زن مالک در شب قتل مالک را رد می کند و آن را سخن کذابین قلمداد می کند. وی بر این باور است که خالد پس از اتمام عده با زن مالک ازدواج می

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۴؛ تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۵

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۸۵

۳- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۶

۴- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۳۹

کند. همچنین خاطر نشان می سازد که اگر خالد با زن مالک قبل از اتمام عده ازدواج کرده بود، ابوبکر وی را به امیری سپاه انتخاب نمی کرد. چون مرتکب کار دون شأن و فجور را مرتکب شده بود.^۱

۳-۳-۵ دستور سوزاندن فجاء مرتد

فجاء بن عبدیلیل که نزد ابوبکر آمده و ادعای مسلمانی کرده بود و سپس با گرفتن اسلحه به قتل مسلمانان پرداخته بود دستگیر شد. ابوبکر دستور داد تا آتشی افروختند و وی را زنده درون آتش انداختند.^۲

در مقابل برخورد شدید با مرتدان میبینیم که گاهی ابوبکر رفتاری متضاد داشته است چنانکه ابوبکر، اشعث را که مرتد شده بود بخشید و البته اشعث نیز دوباره مسلمان شد (ابوبکر از گناه عینیه بن حصن و قر[بن هبیره که مرتد شده بودند و دوباره مسلمان شدند نیز چشم پوشی کرد.^۳

۳-۳-۶ چشم پوشی از خطای عمال

ابوبکر با خطای عمال و کارگزارانش به نرمی و دور از خشونت عمل می نمود. ابوبکر در مقابل عمر که به مجازات خالد به دلیل قتل مالک بن نویره و قبیله اش پافشاری می کرد گفت که من در قبال کسانی که در کنار مشرکان زندگی می کنند مسئولیتی ندارم.

زمانی که خالد در اثنای جنگ سپاهیان را مخفیانه ترک کرد و به حج رفته و بازگشت باز هم ابوبکر برخورد جدی نکرد و خالد را به شام فرستاد.^۴

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۴

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۸۲

۳- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۱ و ۴۸۲

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۵۲؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۶

خالد، ولید عبدالعزی بن ابی ره از اوس منات و ولید بن جریر که مسلمان شده بودند را به قتل رساند ولی ابوبکر خونبهای آن دو را داد و از خطای خالد چشم پوشی کرد.^۱

ولی از طرفی می بینیم که ابوبکر بر خالد بن سعید و ولید بن عقبه به خاطر فرار از جنگ (فتح دمشق) خشم گرفته بود وقتی عمر به خلافت رسید به آن دو اجازه داد تا به مدینه بیایند.^۲

۳-۳-۷ توصیه های اخلاقی به سپاهیان

ابوبکر به امرایش به خداترسی در امور و جهاد با مرتدان، قتال با کافران، دادن خمس غنایم به خلیفه توصیه نمود.

همچنین ابوبکر از شتابکاری و فساد منع کرده و به دقت در انتخاب سپاهیان دعوت نمود.^۳

۳-۳-۸ عزل خالد بن سعید به دلیل تاخیر وی در بیعت

خالد بن سعید هنگامی که از یمن برگشت و دید که ابوبکر خلیفه شده است سخت ناراحت شد و به علی علیه السلام ابراز ناراحتی کرد عمر شاهد جریان بود لذا غضبناک شد و ماجرا را با ابوبکر مطرح کرد و سعایت خالد بن سعید را نمود.

ابن کثیر می گوید وقتی ابوبکر ماجرا را شنید ناراحت نشد در مقابل سعید بن عاص را جزء برترین ها معرفی کرد و پس از مدتی وی را از امارت شام عزل و به امارت تیمما فرستاد.^۴

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۹۶

۲- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۲

۳- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۱

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳

۳-۳-۹ مسأله جانشین بعد از خود

ابوبکر قبل از مرگ، عمر را به جانشینی خود انتخاب نمود و خلافت وی را اعلام نمود.^۱

ابوبکر عثمان را صدا کرد و در مورد عمر به عنوان خلیفه بعدی وصیت نامه ای را مکتوب داشت و آن را بر مسلمانان قرائت کردند.^۲

مسلمانان نیز وصیت ابوبکر را اطاعت کردند.^۳

مردم به دلیل خشونت طبع عمر در مورد انتخاب عمر به عنوان جانشین بعدی به ابوبکر اعتراض کردند اما ابوبکر گفت که بهترین خلق را به جانشینی خود انتخاب کرده ام.^۴

۳-۳-۱۰ وفات ابوبکر

در مورد سبب مرگ وی نیز دو قول مطرح شده است. عده ای می گویند وی بر اثر سمی که در غذایش ریخته بودند مسموم شد و درگذشت.

از عایشه نقل شده است که ابوبکر در زمستان با آب سرد استحمام نمود و بیمار گشته و دار فانی را وداع گفت.^۵

۳-۴ شخصیت عمر

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب، کنیه اش اباحفص است. مادرش حنتمه دختر هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است.^۶

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۳۸؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۸۷

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۰۱

۳- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۶

۴- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۲

۵- همان.

۶- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۳

۳-۴-۱ فاروق

پیامبر عمر را فاروق نام نهاد زیرا پیامبر می فرمود خداوند حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده و او بین حق و باطل شکاف انداخت.^۱

۳-۴-۲ خشونت

۳-۴-۲-۱ ضرب و جرح خواهر به دلیل مسلمان شدن

عمر رفتاری تند و خشن داشت هنگامی که شنید خواهر و شوهر خواهرش مسلمان شده اند به خانه آنها رفت و با شوهر خواهرش درگیر شد وقتی خواهر میانجیگری کرد وی را زد به طوری که خون از سر و صورتش جاری شد. وقتی پا فشاری آنها را بر باقی ماندن در دین اسلام مشاهده کرد و مأیوس شد کتاب قرآن را خواست تا ببیند چه مطالبی در آن است به پیشنهاد خواهر غسل و وضو ساخت و سوره طه را خواند سپس نزد پیامبر اکرم رفت و در آنجا مسلمان شد.^۲

۳-۴-۲-۲ سخت گیری و آزار مسلمانان

بنا به اعتراف عمر، وی قبل از این که مسلمان شود سختگیرترین مردم بر پیامبر بود.^۳

و حتی امیدی به مسلمان شدنش نبود چنانکه ابن عامر می گفت اگر الاغ عمر مسلمان شد عمر نیز مسلمان می شود.^۴

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۸۰

۲- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابن وردی، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۰۵

۳- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷

۴- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۱

عمر قبل از این که به دین اسلام درآید جاریه از قبیله بنی عدی را به دلیل مسلمان شدن شکنجه و مورد آزار قرار میداد. که ابوبکر او را خرید و آزاد کرد.^۱

۳-۴-۲-۳-تادیب مردم با تازیانه

عمر تازیانه ای داشت که با آن مردم را تادیب می کرد.^۲

۳-۴-۳-شجاعت

عمر هنگامی که مسلمان شد، در کنار کعبه مسلمان شدن خود را با صدای بلند آشکار نمود مشرکین کمر به قتل وی بستند. عمر نیز از خود دفاع می کرد. سپس در پناه عاص بن وائل سهمی، مشرکین وی را امان دادند.^۳

۳-۴-۴-تواضع

عمر مرتبه خود را در حد مردی از مسلمانان پایین می آورد.^۴

۳-۴-۵-زهده

۳-۴-۵-۱-پوشیدن لباس ساده

عمر لباس خشن و پینه دار بر تن داشت.^۵

کلاه یا عمامه بر سر نمی گذاشت و مرکبش رکاب نداشت.^۶

نقل شده که هنگامی که عمر وارد شام شد یک ازار بر تن و عمامه ای در سر داشت و پا برهنه بود وقتی به وی گفتند امرا الان می آیند و شما اینگونه اید عمر در پاسخ گفت که

۱-مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۶

۲-ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۳

۳-ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۷۶

۴-ابن دقماق، پیشین، ص ۴۳

۵-ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۸

۶-ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۵۹

خداوند ما را توسط اسلام عزت داد پس کسب عزت به غیر اسلام جایز نیست.^۱

۳-۴-۲ خوردن طعام ساده

وی در سال عام الرماده و خشکسالی از خوردن و آشامیدن غذاهای آنچنانی و گوشت و روغن خودداری کرد.^۲

۳-۴-۳ ساده زیستی

هنگامی که اصحاب از عمر خواستند مقدار بیشتری از بیت المال برای معاش زندگی اش بردارد خشمگین شد و به ساده زیستی پیامبر اشاره کرد.^۳

۳-۴-۶ برخورد احساسی

عمر جریان رحلت پیامبر را باور نمی کرد و ادعا میکرد که پیامبر مسلمانان را ترک کرده است و دوباره بازخواهد گشت همانگونه که حضرت موسی به مدت چهل شبانه روز مردمش را ترک کرد و بعد به نزد آنان بازگشت.

ابوبکر از جریان اطلاع یافت و عکس العمل نشان داد لذا عمر وفات پیامبر را پذیرفت.^۴

ذهبی می گوید عمر رحلت پیامبر را باور نمی کرد و می گفت پیامبر خواهد آمد و منافقین را خواهد کشت. ابوبکر آیه ای را قرائت کرده و خبر از رحلت پیامبر داد و عمر پذیرفت.^۵

۳-۴-۷ نهی عیال از امور ناپسند قبل از نهی دیگران

عمر قبل از اینکه دیگران را از کاری نهی کند، خانواده اش را نهی می کرد.^۶

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۲

۲- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۹۰؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۳۹

۳- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۰

۴- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۰

۵- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۵۶۴

۶- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵

۳-۴-۸ موافقات (نزول آیات مطابق با رای عمر)

عمر می گفت خداوند در سه جا با من موافقت نموده است. در مقام ابراهیم، درباره حجاب، درباره اسرای بدر.^۱

سیوطی می گوید عمر در جنگ بدر پیشنهاد کرد که اسرای بدر کشته شوند و در این هنگام آیه ای در این زمینه بر پیامبر نازل شد. همچنین عمر، به زنان پیامبر امر کرد که خود را بپوشانند لذا آیه حجاب بر پیامبر نازل شد.^۲

۳-۵ نقش اجتماعی عمر

۳-۵-۱ تاثیر مسلمان شدن عمر بر روند اشاعه اسلام

نقل شده که عمر بعد از خروج نومسلمانان از مکه به حبشه مسلمان شد.^۳

به نظر ابن کثیر قول صحیح این است که عمر سال ششم بعثت مسلمان شده است.^۴

بنابه قولی عمر بعد از داخل شدن پیامبر به خانه ارقم و بعد از چهل مرد و ده زن مسلمان

شد. و بعد از آن اسلام در مکه آشکار شد. زهری می گوید: بعد از مسلمان شدن عمر جبرئیل

بر پیامبر نازل شد و فرمود اهل آسمان به اسلام عمر بشارت میدهند.^۵

و همچنین نقل شده است وقتی که عمر مسلمان شد ۳۹ مرد و ۱۱ زن مسلمان شده بودند.

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۶۱

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۸ و ۴۹

۳- مقریزی، امتاع السماع، ج ۱، ص ۴۳

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۱

۵- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۰

پس از مسلمان شدن عمر اسلام عزت یافت و در مکه ظاهر شد و تعداد زیادی به دین اسلام گرویدند.^۱

می گویند عمر در سال ۶ بعثت به اسلام گروید و در آن هنگام ۲۶ ساله بود.^۲

عمر بطور آشکارا مردم را به اسلام دعوت می نمود. و آشکارا قرآن میخواند. عده زیادی بعد از مسلمان شدن عمر، به اسلام روی آوردند.^۳

نقل شده که اسلام عمر پیروزی است. هجرت عمر یاری است و امارت عمر رحمت است.^۴

سیوطی احادیث فراوانی را در شأن عمر بیان نموده است که به چند نمونه اشاره می کنیم.

عمر همنشین پیامبر در بهشت است. شیاطین جن و انس از عمر فرار می کنند. عمر چراغ اهل بهشت است. و...^۵

۳-۵-۲ نسبت خانوادگی با پیامبر و علی (ع)

از موارد دیگری که در مورد عمر نقل شده ، ازدواج وی با ام کلثوم دختر علی بن ابیطالب (ع) می باشد.^۶

روایت شده که پیامبر در منزلت عمر فرمود: عمر با من است و بعد از من حق با عمر است.

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۱

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۳؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۵۳

۳- مقریزی، امتاع السماع، ج ۱، ص ۴۳

۴- سیوطی، پیشین، ص ۴۶

۵- سیوطی، پیشین، ص ۴۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۹

۶- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۱؛ ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۵

این کثیر بین سند روایت و متن آن ناهماهنگی زیادی را قائل است.^۱

همچنین پیامبر فرمود: عمر سخت گیرترین اشخاص نسبت به احکام الهی است و من دو وزیر در زمین و دو وزیر در آسمان دارم که دو وزیر من در زمین ابوبکر و عمر هستند.^۲

پیامبر چندین بار به سینه عمر زد و فرمود خدایا دو رویی و غل و کلک را از سینه عمر بیرون کن و ایمان را جایگزین نما.^۳

۳-۵-۳ نماز استسقا و بارش باران در عام الرماده

عمر در قحطسالی که پیش آمد به همراه عباس عموی پیامبر و مردم نماز باران خواندند و بعد از نماز باران بارید.^۴

وی از امراء اکناف و اطراف طلب کمک به مردم کرد. اولین نفر ابو عبیده جراح بود که ۴۰۰۰ شتر طعام انفاق نمود. وقتی ابو عبیده به مدینه آمد عمر برای او ۴۰۰۰ درهم داد.^۵

۳-۵-۴ فتوی دادن عمر

۳-۵-۴-۱ خواندن نماز مستحبی به جماعت

عمر دستور داد نماز تراویح به جماعت خوانده شود.^۶

۳-۵-۴-۲ تحریم متعه نساء

عمر متعه نسا را حرام اعلام کرد.^۷

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۱

۲- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۷۳۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۵۶

۳- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۱

۴- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۵

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۹۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۳۹

۶- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۴۷؛ ابن دقماق، پیشین، ص ۴۴؛ ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۲

۷- سیوطی، پیشین، ص ۵۵

۳-۵-۴-۳ نهی از فروش کنیزان صاحب فرزند

عمر از فروش کنیزانی که از مالکشان صاحب فرزند بودند نهی میکرد.^۱

۳-۵-۴-۴ اقامه چهار تکبیر در نماز اموات

عمر دستور داد چهار تکبیر در نماز اموات ادا کنند.^۲

۳-۵-۴-۵ تعیین حد شرابخواری

پیامبر و ابوبکر بر شارب خمر ۴۰ ضربه شلاق به عنوان حد جاری می ساختند اما عمر ۸۰ تازیانه جاری می ساخت.^۳

۳-۵-۵-۳ مشورت

عمر در امور با صحابه مشورت می نمود و به سپاهیان مشاوری جنگی می داد. به عنوان نمونه در فتح جلولا نحوه آرایش جنگی را به سپاه توضیح داد و آنها طبق گفته عمر عمل کرده و پیروز شدند و موارد متعدد دیگری نیز در تاریخ ثبت شده است.^۴

۳-۵-۱۶ اجرای حد شرابخواری بر عبدالرحمن بن عمر

در سال ۱۴ هجری پسر عمر (عبدالرحمن بن عمر) به اتفاق سه نفر دیگر شراب نوشیده بودند و نزد عمر وعاص رفته و طلب اجرای حد نمودند. خبر به عمر رسید. عمر، عبدالرحمن را به نزد خود طلبید و با دست خود بر وی تازیانه زد.^۵

ابن کثیر می گوید عمر حد شرابخواری را بر پسرش عبیدالله بن عمر جاری ساخت.^۶

۱- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵

۲- سیوطی، پیشین، ص ۵۵

۳- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۷۳۳؛ سیوطی، پیشین، ص ۵۵

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۶۹

۵- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۷

۶- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۴۸

۳-۵-۷ ساخت کوفه، بصره و حیره

عمر دستور داد که شهر کوفه را بنا کنند.^۱

با این شرط که خانه های آنها زیاد بلند نباشد. به سعد نیز دستور داد خانه اش برای جلوگیری از ممانعت مردم از ورود دربان نداشته باشد.^۲

ابن خلدون می گوید سبب ساخت کوفه این بود که عمر وقتی دید رنگ اعراب به خاطر ناسازگاری و دشواری بلاد دگرگون شده است دستور ساخت آن را داد.^۳

عمر در سال چهارده هجری دستور داد تا شهر بصره را نیز بنا کنند.^۴

همچنین عمر دستور ساخت شهر حیره در مصر را صادر کرد.^۵

۳-۵-۸ مبدأ تاریخ

عمر اولین شخصی است که تاریخ را بنا نهاد.^۶

وی هجرت رسول اکرم را به توصیه علی (ع) به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان قرار داد.^۷

۳-۵-۹ توسعه مسجد الحرام

عمر در سال ۱۷ هجری بر بنای مسجد افزود و آن را توسعه داد عمر، بیست شب در مکه صبر کرد و خانه کسانی را برای توسعه مسجد از فروش آن سرباز می زدند خراب کرد.^۸

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۶

۲- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۷۵

۳- ابن خلدون، العبر، ج ۵۳۵، ۱

۴- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۶

۵- ابن دقماق، پیشین، ص ۴۳

۶- ابن وردی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۲؛ ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۴؛ سیوطی، پیشین، ص ۵۵

۷- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۷۴

۸- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۳

۳-۵-۱۰ توسعه مسجدالنبی

عمر، بر وسعت مسجدالنبی نیز افزود.^۱

۳-۵-۱۱ برخورد با خرافات و آئین های معارض اسلام

عمر با خرافه ها و آئین های معارض اسلام برخورد می کرد. در کشورگشائی ها، عمر فرمان به لغو آئین های بیهوده که با احکام اسلام منافات داشت می نمود. بعد از فتح مصر، عمروعاص به عمر نوشت که مردم اینجا در زمان خاصی از سال دخترپچه ای را با رضایت پدرش به رود نیل می اندازند. عمر با تاکید بر این که این آئین مخالف دین اسلام است فرمان لغو آن را داد.^۲

۳-۶-۳ جنبه سیاسی عمر

۳-۶-۱ سفیر قریش در جاهلیت

عمر در زمان جاهلیت سفیر بود. هنگامی که جنگی بین قریش یا غیر قریش واقع می شد او را به عنوان سفیر می فرستادند.^۳

۳-۶-۲ مخالفت با پیامبر

هنگامی که پیامبر در حال احتضار درخواست دوات و قلم کردند تا وصیتی بنمایند عمر مانع شد و گفت: درد و بیماری بر پیامبر غلبه کرده است.^۴

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۶؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۶۵

۲- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۰

۳- سیوطی، پیشین، ص ۴۳

۴- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۴۴۹

۳-۶-۳ خلافت عمر

عمر هنگامی که به خلافت رسید طی خطبه ای اعلام کرد که ای مردم به خدا هیچکس نزد من قویتر از ضعیف نیست. تا اینکه حقش را بگیرم و به او بدهم و هیچکس نزد من ضعیف تر از قوی نیست تا اینکه حق را از او بگیرم. (کنایه از این که حق مظلومان را از ظالمان می گیرم و به مظلومان می دهم).^۱

۳-۶-۴ تسمیه لقب امیرالمومنین بر عمر

عمر، اول شخصی است که به این نام لقب یافت.^۲

۳-۶-۵ توصیه های کلیدی به عمال و شدت عمل با عمال خطاکار

عمر به عمالش توصیه می نمود که با مهاجرین مدارا کنند و از پوشیدن لباسهای فاخر دوری کرده و در خانه و محل حکومتشان را بر روی مردم نبندند.^۳

همچنین به هر شخصی که امارت می داد در ابتدا شرط می کرد که غذای ساده بخورد و لباس ساده بپوشد و در خانه اش را بر حاجتمندان نبندد در غیر این صورت مستوجب عقاب خواهد بود.^۴

۳-۶-۶ ممنوع از جنگ دریایی

عمر از جنگ از طریق دریا نهی می کرد و با آن مخالف بود.^۵

۱- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷

۲- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۷۳۴؛ ابن وردی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۷۳۴

۴- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۶۶

۵- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۶۲

۳-۶-۷ تاسیس دیوان

عمر دیوان را پایه ریزی کرد و مقرری قرار داد.^۱

عمر مقرری را بنابر سابقه در اسلام و بر حسب طبقات مردم معین نمود.^۲

چون به صفوان بن امیه و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو کمتر از دیگران بخشید، گفتند نپنداریم که از ما کریم‌تری باشد. گفت: من بر حسب سابقه در اسلام، عطا می‌کنم نه بر حسب شرافت خانوادگی. گفتند: در این صورت سخنی نیست. و هر سه برای جهاد به شام رفتند و همچنان سرگرم نبرد بودند تا کشته شدند.

وقتی عمر دیوان را نهاد، علی و عبد الرحمان بن عوف گفتند: نخست نام خود را بنویس. گفت: نه. نخست نام عمومی رسول خدا (ص) را می‌نویسم، سپس هر کس که به پیامبر نزدیکتر است و بر همین قیاس. و بدین گونه دیوان‌ها را نوشت. برای زنان نیز سهمی قرار داد. به عایشه ۲۰۰۰ درهم افزونتر از زنان دیگر پیامبر مقرری داد.^۳

ابن کثیر به تاسیس دیوان اشاره کرده سپس می‌گوید البته گفته شده که دیوان قبلاً تاسیس شده بود خدا می‌داند.^۴

۳-۶-۸ مغیره بن شعبه و سبب عزل وی

بنا به اتهام زنا توسط مغیره، عمر وی را از امارت بصره عزل و ابوموسی را جایگزین کرد.^۵

ابن کثیر بیان می‌کند که ام‌جمیل زن بیوه‌ای بود. که در منزل اشراف رفت و آمد داشت. ابن کثیر با ذکر این مطلب می‌خواهد مغیره را از اتهام زنا تبرئه کند.^۶

۱- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ابن دقماق، جوهر التمین، ص ۴۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵

۲- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۴۴

۳- ابن خلدون، عبر، ج ۱، ص ۵۲۹

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۱

۵- ابن الوردی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۶۶

۶- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۸۱

ابن خلدون، بر اتهام زنا به مغیره، صححه می گذارد.^۱

۳-۶-۱۹ امارت عمار بر کوفه

عمر عمار را به امارت کوفه منصوب کرد.^۲

۳-۶-۱۰ امارت مغیره بر کوفه و ابقا در آن تا مرگ عمر

عمر در سال بیست و یک هجری، مغیره را به کوفه امارت داد و عمار را عزل نمود.^۳

۳-۶-۱۱ امارت معاویه بر شام

عمر، امارت شام و نواحی اطراف آن را به معاویه سپرد.^۴

۳-۶-۱۲ امارت عمرو عاص بر مصر

عمرو عاص نیز به فرمان عمر به امیری مصر انتخاب شد.^۵

۳-۶-۱۳ عزل خالد بن ولید

اولین اقدام عمر بعد از به خلافت رسیدن، عزل خالد و نصب ابی عبیده به جای وی به امیری سپاه شام بود.^۶

عمر به اباعبیده نوشت اگر خالد خود را تکذیب کند بر امارتش می ماند و گرنه عزل خواهد شد.^۷

ابن کثیر خالد را پسر دایی عمر معرفی می کند و می گوید دلیل دشمنی عمر با خالد این بود که در گذشته خالد پای عمر را شکسته بود.^۸

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۳۵

۲- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۴

۳- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۵

۴- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۰

۵- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۹۷

۶- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۸۷

۷- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸

۸- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۵

۳-۶-۱۴ عزل سعد از کوفه

به دلیل نارضایتی مردم از طرز نماز خواندن سعد وی از امارت عزل و عمار منصوب شد.^۱

۳-۶-۱۵ عزل عمار از کوفه

مردم کوفه از عمار نیز شکایت کردند و لذا عمر وی را از کوفه عزل نمود.^۲

۳-۶-۱۶ عزل قدامه بن مظعون

از کارهای دیگر عمر عزل قدامه بن مظعون از امارت بحرین و جاری ساختن حد شرابخواری بر وی بود.^۳

۳-۶-۱۷ عمر از پراکندگی مسلمانان

عمر دستور داد که سپاه مسلمانان از ورود به ماورالنهر منع شوند. و آرزو می کرد مابین مسلمانان و خراسان دریایی از آتش می بود.^۴

عمر در جواب قعقاع که دشمنان را در حلوان شکست داده و فراری داده بود و می خواست آنها را تعقیب کند، گفت دوست دارم میان سواد و جبل حصارى باشد ما را دهکده های سواد کافی است. عمر با این توضیح، قعقاع را از تعقیب دشمنان و دور شدن از مقر مسلمانان منع کرد.^۵

۳-۶-۱۸ مخالفت با تجملات و اسراف توسط عمال

عمر مخالف تجملات بود و میگفت عزت مسلمانان به اسلام آنهاست نه به پوشش و تجملات.^۶

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۱

۲- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۳؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۴۲

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۱

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۷

۵- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۲۴

۶- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۶۰

عمر عمالش را به ساده زیستی و پرهیز از تجملات امر می کرد.^۱

عمر امایش را بعد از فتح بیت المقدس به خاطر پوشیدن لباسهای حریر و گرانبه و استفاده از تجملات مورد سرزنش و بازخواست قرار داد.^۲

۳-۶-۱۹ خراج یهود از خیبر و تقسیم اموال میان مسلمانان

عمر، یهود را از خیبر تبعید کرد و اموال خیبر را بین مسلمانان تقسیم نمود.^۳

۳-۶-۲۰ تبعید یهود نجران به کوفه

از اقدامات دیگر عمر، تبعید یهودیان نجران به کوفه بود.^۴

۳-۶-۲۱ خراج یهودیان حجاز به شام

همچنین عمر، یهودیان حجاز را به شام تبعید نمود.^۵

۳-۶-۲۲ قتل عمر و مسأله جانشینی

بالاخره در سال ۲۳ هجری عمر توسط فیروز ابولؤلؤ که غلام مغیره بود هنگام نماز صبح در مسجد ضربت خورد و پس از سه روز درگذشت.^۶

عمر برای جانشینی خود اهل حل و عقد و شوری را بنا نهاد.^۷

و از ایشان خواست تا با هم مشورت کنند و از میان خود یکی را به عنوان خلیفه انتخاب کنند. و وصیت کرد خلیفه باید از مهاجرین اولین باشد. این گروه عبارت بودند از علی (ع)، طلحه، زبیر، عثمان، سعد، عبدالرحمن بن عوف.

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۱

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۲۹

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۰۰

۴- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۱؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۵؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۰

۵- سیوطی، پیشین، ص ۵۵

۶- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۴

۷- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۲

عمر درباره انصار و مهاجرین وصیت کرد که حرمت آنها حفظ شود.^۱

عمر به کسی که جانشین وی می شود سفارش کرد خویشاوندان را بر مردم چیره نکند. با انصار خوش رفتاری شود. طبق سنت رسول الله عمل کند.^۲

از عبدالرحمن پرسیده شد که چرا با عثمان بیعت کردید و علی را وا گذاشتید. عبدالرحمن جواب داد که از علی (ع) پرسیدم آیا می توانی طبق سنت پیامبر و روش ابوبکر و عمر عمل کنی؟ علی (ع) فرمود: به خدا قسم نه ولی سعی می کنم به اندازه توانم طبق آن عمل کنم. از عثمان هم همین سؤال پرسیده شد که عثمان جواب داد به خدا قسم بله.^۳

عبدالرحمن بن عوف نیز دست عثمان را بالا برد و وی را به عنوان خلیفه معرفی نمود.^۴

علی نیز بازگشت تا میان مردم تفرقه بیندازد و می گفت به خدا قسم خدعه کردند.^۵

ابن وردی درباره اعضای شوری که عمر انتخاب کرد می گوید اینان کسانی بودند که پیامبر هنگام رحلت از آنان راضی بود.^۶

۳-۷ شخصیت عثمان:

خلیفه سوم، عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبدمناف بن قصی که کنیه اش اباعمر و است و به او اباعبدالله نیز گفته می شد. مادرش اروی دختر کریز بن ربیع

۱- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۴۷

۲- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۵۴

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۰۴

۴- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۴۷؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۶

۵- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴

۶- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۲

بن حبيب بن عبد الشمس بود و مادر مادرش ام حكيم بيضاء بنت عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است.^۱

۳-۷-۱ تواضع

وی برای وضو گرفتن در نصفه شب و ادای نماز خدمتکارانش را بیدار نمی کرد و می گفت شب برای استراحت است^۲

۳-۷-۲ شرب خمر

از عایشه نقل شده عثمان در دوران جاهلیت شرب خمر می نموده است^۳

۳-۸-۱ نقش اجتماعی عثمان

۳-۸-۱-۱ نسبت خانوادگی با پیامبر

عثمان داماد پیامبر بود. عثمان با رقیه دختر پیامبر اکرم ازدواج کرده بود پس از وفات وی، پیامبر دختر دیگرشان به نام ام کلثوم را به عقد عثمان درآورد. ام کلثوم نیز درگذشت. چون عثمان با دو دختر پیامبر ازدواج کرده بود ملقب به زو النورین شد.^۴

پیامبر فرمودند اگر دختر دیگری داشتم وی را نیز به عقد عثمان درمی آوردم. عثمان یکی از عشره مبشره بود که پیامبر وعده بهشت را به آنها داده بود.^۵

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۹۸

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۱

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۱۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۲

۴- سیوطی، پیشین، ص ۶۰

۵- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۵۳

۳-۸-۲ مهاجرت

گوید عثمان یکی از مهاجرین حبشه بود که در دو تاریخ مهاجرت اول و دوم هجرت کرده بود. مهاجرت اول عثمان به حبشه و دومین مهاجرت او به مدینه بود.^۱

عثمان اولین مهاجر به حبشه بود.^۲ وی به همراه همسرش رقیه عازم حبشه شد.^۳

۳-۸-۳ پرداخت دیه و عدم قصاص عییدالله بن عمر قاتل هرمان و فرزندش

عییدالله بن عمر، هرمان و دو تن دیگر را به بهانه قتل پدرش عمر، به قتل رساند. عثمان خود را ولی هرمان و جفینه و جاریه معرفی کرد و دیه آنها را پرداخت. و عییدالله را قصاص نکرد.^۴

۳-۸-۴ تعیین صاحب شرطه برای اولین بار

عثمان اولین شخصی بود که منصبی به نام صاحب شرطه را ایجاد کرد.^۵

۳-۸-۵ حمایت‌های مالی از مسلمانان

عثمان جیش عسره را تجهیز نمود.^۶

عثمان در غزوه تبوک سپاهیان اسلام را تجهیز کرد.^۷

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۰

۲- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۵۳؛ مقریزی، امتاع السماع، ج ۱، ص ۳۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۹۵

۳- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۸۳

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۷؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۷

۵- ابن دقماق، پیشین، ص ۵۳

۶- ابن دقماق، همان؛ سیوطی، پیشین، ص ۶۱

۷- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۱؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۰

۳-۸-۶ کتابت مصحف و جمع آوری قرآن

عثمان اولین کسی است که قرآن را جمع کرد.^۱

عثمان به دلیل اختلاف قرائت مردم در قرآن، قرآن‌ها را جمع آوری کرده^۲ و سپس مصحف واحد با قرائت واحد را کتابت نموده در دست مردم قرار داد.^۳

۳-۸-۷ توسعه مسجدالنبی

عثمان بر وسعت مسجد النبی افزود.^۴

۳-۸-۸ بازسازی و توسعه مسجدالحرام

عثمان در سال ۲۶ هجری ستونهای حرم را نوسازی کرد و مسجدالحرام را توسعه داد.^۵

و بعضی از خانه های اطراف کعبه را از مالکین خرید و بعضی که از فروش خودداری می کردند او نیز خانه های آنها را ویران نمود و بهای آن خانه ها را در بیت المال سپرد. مردم نیز شوریدند و عثمان دستور زندانی کردن آنها را داد. بعد با مردم این چنین سخن گفت: «می دانید دلیل گستاخی شما نسبت به من چه بوده است؟ این گستاخی فقط به خاطر خونسردی و حلم من بوجود آمده است. عمر نسبت به شما چنین و چنان می کرد و شما جسارت نمی کردید.»^۶

۳-۸-۹ فتواهای عثمان

۳-۸-۹-۱۱ اقامه نماز در منی به صورت تمام (چهار رکعتی)

عثمان در سال ۲۹ هجری با مردم روانه حج شد و در منی چادر زد و برخلاف

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۰

۲- ابن دقماق، جوهر الثمین، ص ۵۳

۳- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۶۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۷۷

۴- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۷

۵- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۵۱؛ سیوطی، پیشین، ص ۶۶

۶- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۳

پیامبر، ابوبکر و عمر که نماز را دور کعتی می خواندند، نماز را تمام (چهار رکعتی) خواند و گفت من در مکه اهل و عیال دارم پس حکم مقیم را دارم و نماز را تمام می خوانم.^۱

۳-۸-۹-۲ دستور به اقامه سه اذان در نماز جمعه

عثمان دستور داد که در نماز جمعه سه بار اذان گفته شود.^۲

۳۳-۸-۱۰ تعیین مقرری مودنین

عثمان برای اولین بار برای مودنین مقرری تعیین کرد.^۳

۳-۹ نقش سیاسی عثمان

۳-۹-۱ عدم شرکت در جنگ بدر

در جنگ بدر عثمان به دلیل این که همسرش رقیه (دختر پیامبر) به سختی بیمار بود حضور نداشت. رقیه بر اثر بیماری در گذشت. روزی که رقیه در گذشت. پیامبر به عثمان نیز سهمی مانند کسانی که در جنگ حضور داشتند عطا کرد.^۴

۳-۹-۲ عدم شرکت در بیعت رضوان

عثمان در بیعت رضوان حضور نداشت شایع شد که عثمان کشته شده است و پیامبر به نیابت از او دست چپش را بر روی دست راستش زد و به جای عثمان بیعت کرد.^۵

دلیل اینکه عثمان در بیعت رضوان حضور نداشت این بود که پیامبر وی را برای رساندن خبری به مکه فرستاده بود.^۶

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۵۴؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۲۸

۲- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۶

۳- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۷

۴- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۸

۵- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۳۱

۶- سیوطی، پیشین، ص ۶۱

۳-۹-۳- فرار از جنگ احد

عثمان از جمله مسلمانانی بود که در جنگ احد از میدان جنگ گریخت. ابن خلدون می گوید: خداوند مسلمانان گریخته از جنگ را بیامزید و آیه ای درباره آنان نازل شد.^۱

۳-۹-۴- شفاعت از عبدالله بن سعد بن ابی سرح نزد پیامبر

پیامبر به دلیل مرتد شدن عبدالله که از کاتبان پیامبر و پسر دایی عثمان بود، فرمان قتل وی را صادر کردند که با شفاعت عثمان مواجه شدند لذا پیامبر شفاعت عثمان را پذیرفتند سعد بعد از وفات پیامبر مسلمان شد و به عنوان یکی از عمال ابوبکر و عمر در خلافتشان به کار گرفته شد.^۲

۳-۹-۵- اولین خطبه بعد از بیعت با وی و سفارش به امور اخروی

عثمان بعد از به خلافت رسیدن در مسجد بر فراز منبر نشست در حالی که ابوبکر وقتی به خلافت رسید در پله ای پایین تر از جایگاه پیامبر نشست و عمر در پله ای پایین تر از جایگاه ابوبکر نشست.

عثمان طی خطبه ای مردم را به امور اخروی و بی اعتنایی به دنیا سفارش کرد. وی در بدو خلافت برای مردم نفی ۱۰۰ درهم هدیه داد. و جیره ای را که عمر برای مردم در ماه رمضان نفی یک درهم قرار داده بود افزایش داد.^۳

۳-۹-۶- ابقا عمال عمر تا یکسال

عثمان تا یک سال امرا و عمال عمر را به حال خود وا گذاشته بود. بعد از یکسال، مغیره بن شعبه را از کوفه عزل و سعد بن ابی وقاص را منصوب کرد.^۴

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۴۲۰

۲- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۴

۳- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۴۸

۴- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۷

سپس سعد را نیز عزل کرده و به جای او ولید بن عقبه را امارت داد.^۱

۳-۹-۷ تبعید عده ای از بصریان به شام

عثمان عده ای از مردم بصره را به شام تبعید کرد.^۲

۳-۹-۸ تبعید ابوذر به ربذه

عثمان، ابوذر را به ربذه تبعید کرد.^۳

بنا به قول ابن خلدون، ابوذر به رضایت خود و با کسب اجازه از عثمان از مدینه خارج شد و در ربذه اقامت کرد. عثمان نیز برای او چند شتر و دو بنده و هزینه سفر بخشید.^۴ ابن وردی درباره تبعید ابوذر به ربذه توسط عثمان اظهار بی اطلاعی کرده و به خدا واگذار می کند.^۵

۳-۹-۹ امارت دادن به بنی امیه و خویشان

۳-۹-۹-۱ امارت سعد بن ابی وقاص در کوفه و عزل مغیره

عثمان، مغیره بن شعبه را از امارت کوفه عزل نموده و سعد بن ابی وقاص را جایگزین وی نمود.^۶

۳-۹-۹-۲ امارت ولید بن عتبه در کوفه و عزل سعد

عثمان پس از یکسال سعد را از امارت عزل کرده و ولید بن عتبه* را گماشت.^۷

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۶

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۶۶

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۶؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۳۵

۴- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۷۴

۵- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۳

۶- (ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۹)

۷- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۱؛ ابن وردی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۱۱

* (ولید بن عتبه از خویشاوندان عثمان بود).

۳-۹-۹-۳ عزل ولید بن عتبه از کوفه و نصب سعید بن عاص

سبب عزل ولید این بود که نماز صبح را چهار رکعت ادا نمود. مردم به مستی او شهادت دادند. عثمان نیز حد شرب خمر را بر وی جاری ساخت و وی را عزل کرده و سعید بن عاص را امارت داد.^۱

۳-۹-۹-۴ امارت عبدالله بن عامر کریم در بصره و عزل ابوموسی اشعری

در سال ۲۹ هجری عثمان ابوموسی را از امارت بصره عزل نمود و عبدالله بن عامر بن کریم* را به امارت منصوب کرد.^۲

البته امارت فارس را نیز به ابن کریم اضافه نمود.^۳

۳-۹-۹-۵ امارت عبدالله بن ابی سرح به مصر و عزل عمرو عاص

عثمان، عمرو عاص را از مصر عزل کرده و عبدالله بن ابی سرح را به جای وی منصوب کرد.^۴

۳-۹-۱۰-۱ امر به جنگ دریایی

به دستور عثمان و درخواست معاویه بن ابی سفیان سپاه از طریق دریا به قبرص رفته و آنجا را فتح نمودند. در حالی که عمر در دوران خلافت خودش از جنگ و سفر دریایی منع کرده بود.^۵

۱- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۵۵؛ ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۶۷؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۲۹ و ۴۳۲

۲- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۴؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۳

۳- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۵ و ۴۳۲

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۱؛ ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۹؛ ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۲

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۳؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۲

* (عبدالله بن عامر پسردائی عثمان بود.)

۳-۹-۱۱ اختلافات مابین عثمان و عبدالرحمن بن عوف

عبدالرحمن غلامی به نزد عثمان فرستاد و وی را به دلیل: عدم حضور در جنگ بدر و بیعت رضوان، فرار از جنگ احد، مخالفت با سنت عمر؛ مورد شماتت و سرزنش قرار داد. همین امر باعث دلخوری عثمان از عبدالرحمن شد.^۱

۳-۹-۱۲ ضرب و شتم عمار

ذهبی بر خلاف قول برخی از تواریخ که علت ضرب و شتم عمار را اعتراض وی به اعمال عثمان بیان میکنند، درگیری بین عمار و عباس بن عتبه بن ابی لهب بیان می کند و اضافه می کند که عثمان هر دوی آنها را تادیب نمود.^۲

۳-۹-۱۳ برگرداندن حکم بن عاص که به امر رسول اکرم تبعید شده بود به مدینه

حکم بن عاص عموی عثمان بود. عثمان وی را گرامی داشت و هزار درهم به وی بخشید.^۳

۳-۹-۱۴ ماجرای قتل عثمان

برخی از فرزندان صحابه از جمله محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه. مردم مصر را به جنگ با عثمان ترغیب کردند. و ۶۰۰ نفر را جمع کرده و عازم مدینه شدند. وقتی عثمان از این ماجرا اطلاع یافت از علی(ع) خواست تا تدبیری اندیشیده و شورشیان را منصرف کند. علی(ع) این کار را به عمار سپرد اما عمار به خاطر دلخوری که از عثمان داشت نپذیرفت.^۴

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۲

۲- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۴

۳- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۶

۴- ابن کثیر، بدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۷۰

ذهبی می گوید عثمان شش سال اول خلافتش طوری عمل کرد که مردم همانند عمر، او را دوست می داشتند اما عثمان در شش سال آخر خلافتش اقربا و خویشاوندانش را به کار گرفت و به مروان خمس غنائم مصر و افریقیه را داد و به اقوامش بذل و بخشش نمود.^۱

۳-۹-۱۵ دلیل فتنه علیه عثمان

۳-۹-۱۵-۱ نصب اقربا به امارت

در تاریخ آمده است که عثمان صحابه را بر کنار نمود و به جای هر کدام، اقربا و خویشان خود را گماشت.^۲

۳-۹-۱۵-۲ عبدالله بن سبا باعث فتنه علیه عثمان

مورخان سبب شورش مردم را عبدالله بن سبا معرفی می کنند.^۳

۳-۹-۱۵-۳ محمد بن ابوبکر عامل و حامی قاتلان عثمان

ذکر شده که ابوبکر و محمد بن ابی حذیفه از عثمان به دلیل اینکه بر خلاف سیره ابوبکر و عمر عمل کرده بود انتقاد کردند و خون عثمان را مباح اعلام کردند. چون عثمان عبدالله بن سعد مرتد که پیامبر خونس را مباح گردانده بود به امیری نصب کرده بود و از طرفی کسانی را که پیامبر تبعید کرده بود از تبعید در آورد.^۴

ذهبی سبب خروج محمد بن ابوبکر بر عثمان را غضب و طمع می داند.^۵

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۱

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۶۷

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۷۳

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۸

۵- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۵

ابن خلدون ایرادات بر علیه عثمان را که منجر به قتل وی شد بر می‌شمرد که شامل: خروج ابوذر از مدینه، بخشیدن خمس غنایم افریقیه به مروان، اضافه کردن اذان سوم به اذان نماز جمعه و و ادای نماز به صورت چهار رکعتی در منی می باشد.^۱

شورشیان از عثمان به دلیل پاره کردن مصحف و سوزاندن آن، تمام خواندن نماز در منی شکایت کردند.

عثمان دلیل آتش زدن قرآن ها را اختلاف مردم در قرائات آنها بیان کرد. و چون در مکه ازدواج کرده بود به همین دلیل در منی نماز را تمام و چهار رکعتی خواند. و اگر صحابه را از امارت عزل و جوانان را گماشته است به دلیل پیروی از پیامبر بوده که ایشان افراد کم سن و سال را به امیری انتخاب می کرده است.^۲

ابن وردی دلیل نارضایتی مرد از عثمان را خارج کردن حکم بن عاص از تبعید بر می‌شمرد. حکم شخصی بود که به امر رسول خدا تبعید شده بود و در زمان ابوبکر و عمر هم تبعیدی بود از دلایل دیگر خشم مردم، بخشیدن خمس افریقیه و همچنین فدک به مروان بود در حالی که فدک صدقه پیامبر بود و فاطمه (س) آن را مطالبه کرده و ابوبکر نپذیرفته بود.^۳

طبق روایتی مصریان بعد از گفتگو با عثمان و گرفتن تعهد از وی مبنی بر ندامت از کارهای سابق و تغییر دادن اوضاع به سمت مصر روانه شدند که در راه با پیکی که خود را غلام عثمان معرفی می کرد و حامل نامه ای بود که در آن به امرای مصر دستور قتل مخالفان عثمان را داده بود. مصریان خشمگین شدند و به مدینه باز گشتند.

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۷۴

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۷۱

۳- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۵

هر چند عثمان از وجود نامه و پیک اظهار بی خبری کرد اما مهر عثمان بر نامه بود لذا مصریان کمر به قتل عثمان بستند.^۱

از دلایل دیگری که برای بازگشت مصریان بیان می کنند این است که حرفهای غضب آمیز مروان از جانب عثمان مبنی بر این که اوضاع تغییری نخواهد کرد و روش و سیره عثمان مثل ماقبل خواهد بود مصریان را برانگیخت.^۲

ابن وردی می گوید که مردم خواستار عزل مروان از کتابت و عزل ابن ابی سرح از مصر شدند و عثمان پذیرفت. بعد از آن عثمان مروان را عزل نکرد بلکه عبدالله بن ابی سرح را عزل کرد و محمد بن ابی بکر را به جای وی منصوب کرد. مردم به مصر باز می گشتند که در راه به پیکی را دیدند که حامل نامه ای بود از جانب عثمان مبنی بر اینکه محمد بن ابوبکر و همراهانش به قتل برسند. محمد به همراه اطرافیان به مدینه باز گشتند. و خانه عثمان را محاصره کرده و وی را در حالیکه قرآن در دستانش بود به قتل رساندند.^۳

۳-۹-۱۶ در خواست شورشیان از عثمان مبنی بر کناره گیری از خلافت

شورشیان از عثمان خواستند تا از خلافت کناره گیری کند تا از خونس گذشت نمایند اما عثمان نپذیرفت و کشته شدن را بر خلع از خلافت ترجیح داد.^۴

نقل شده است که پیامبر به عثمان درباره فتنه خبر داده بود.^۵

پیامبر اکرم در زمان حیاتشان به عثمان خیر از فتنه قتل و خلع از خلافت را بیان کردند و به عثمان توصیه کردند که خود را از خلافت خلع نکند.^۶

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۸۵؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۴۰

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۷۳-۱۷۴

۳- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۶

۴- ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۶

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۴

۶- ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ مقریزی، امتاع السماع، ج ۱۳، ص ۲۰۲

مصریان عثمان را از خواندن نماز در مسجد منع کردند. مصریها به خانه عثمان حمله کردند. حسن بن علی و ابن زبیر و مروان جلوی درب خانه عثمان ایستاده بودند و با شورشیان مبارزه می کردند.^۱ چنانکه زخم نیز برداشتند. در این هنگام عثمان آنها را صدا کرد و گفت از جلوی درب کنار بکشید و در را باز کنید. عثمان قرآن به دست گرفته بود و نماز می خواند. مصریان درب خانه را آتش زدند و عثمان را به قتل رساندند.^۲

در انتها ابن کثیر می گوید شورشیان قصد کشتن عثمان را نداشتند. بلکه عثمان را در سه امر مخیر کرده بودند اینکه یا خود را خلع کند یا مروان را تحویل دهد و یا این که مروان را بکشد. هیچ کس فکر کشتن عثمان را هم نمی کرد. اما آنچه که باید واقع می شد واقع شد.^۳ و در جایی دیگر می گوید اینکه اصحاب راضی به قتل عثمان بودند صحیح نیست زیرا صحابه فرزندان خود را برای دفاع از عثمان به در خانه او فرستادند. فقط فرزندان صحابه می خواستند که عثمان خود را از خلافت خلع کند.^۴

۳-۹-۱۷ خودداری مردم از دفن عثمان در بقیع

عثمان را سه روز بعد از کشته شدن به دلیل ترس از خوارج شبانه حوش کوکب دفن کردند. ابن کثیر به نقل از مالک بن انس می گوید. آنجا جایی بود که مردان صالح را در آن دفن می کردند. افراد کمی از صحابه در مراسم تدفین شرکت کردند.^۵ ذهبی می گوید حش کوکب بستانی بود که عثمان خرید و به بقیع ضمیمه کرد.^۶

۱- ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۴۱

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸۸

۳- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۷

۴- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۸

۵- ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۱

۶- ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۱

نتیجه گیری:

در محدوده زمانی قرن هفتم تا قرن دهم، تالیفات مورخان سنی مذهبی مانند ابن کثیر، ابن خلدون، ابن وردی، سیوطی، ذهبی، مقریزی و ابن دقماق درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی خلفای سه گانه مورد بررسی قرار گرفته است.

در این میان، تاریخ اسلام ذهبی که یک کتاب تاریخی -رجالی است، نمود خاصی پیدا می کند. وی به طور کامل و با تعصب خاصی به حوادث و وقایع دوران خلفای سه گانه پرداخته است.

در مقابل ابن خلدون در کتاب عبر، با وجود شرح و تفصیل وقایع از اظهار نظر خودداری کرده است.

ابن کثیر با وجود این که به طور مفصل به وقایع پرداخته اما تعصب شدیدی نسبت به خلفا دارد.

ابن وردی، مقریزی، سیوطی و در نهایت ابن دقماق جانب اختصار را در بیان مطالب لحاظ نموده اند. آنها نیز از تعصب در بیان مطالب به دور نبوده اند.

جدول ۱- بررسی شخصیت خلیفه اول ابوبکر در منابع

تاریخ الخلفا	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العیر	تنمه المختصر فی اخبار البشر	تاریخ اسلام	بدایه و نهاییه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبى	البداء و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ ابن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	شخصیات
✓	-	-	-	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	صدیق
✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	✓	علم
-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	خوش خلقی
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	امانتداری
-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	احتراز از گناه
-	-	-	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	رأفت قلب
✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	تواضع
✓	-	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	راسخ در مسلمانی

۱-۱ جدول سیر تاریخی داده های مورخان درباره شخصیت خلیفه نخست

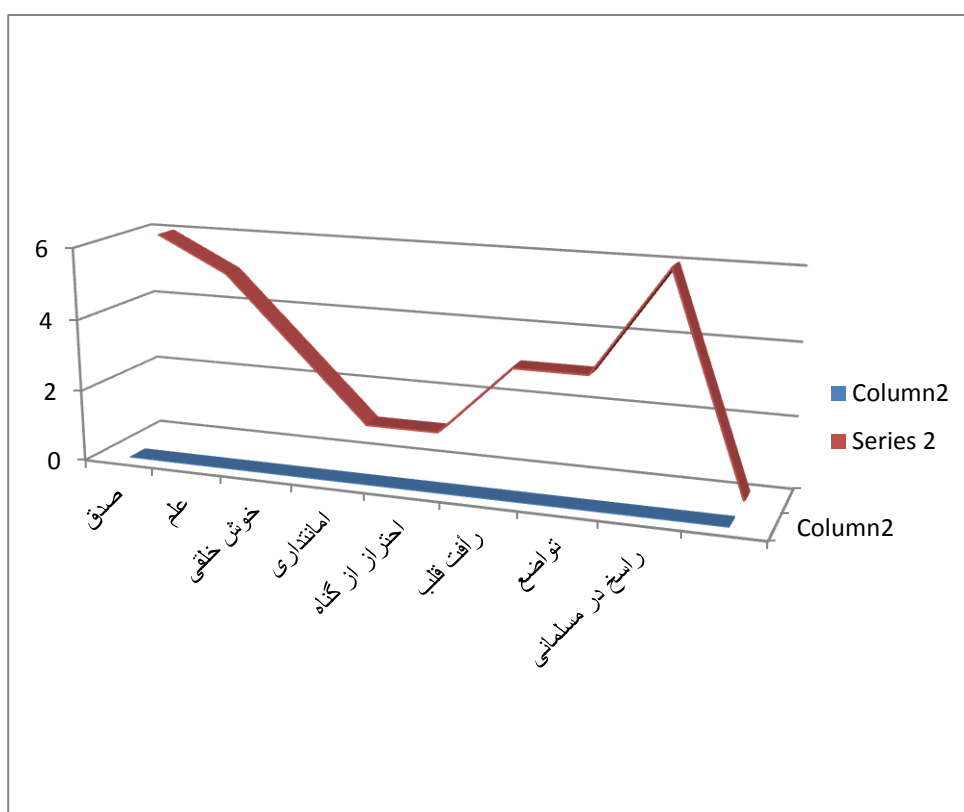
قرن	منابع	بررسی شخصیت خلیفه اول در منابع
اواخر قرن ۱ اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	در سیره ابن اسحاق به شخصیت ابوبکر پرداخته شده است.
قرن سوم	سیره النبویه	در سیره ابن هشام نیز به شخصیت ابوبکر پرداخته شده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد نیز به شخصیت ابوبکر اشاره کرده است.
	تاریخ ابن خیاط	در تاریخ ابن خیاط اشاره ای به شخصیت ابوبکر نشده است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه درباره شخصیت ابوبکر صحبتی نکرده است.

	معارف	ابن قتیبه از شخصیت ابوبکر سخنی نرانده است.
	اخبار الطوال	ابوحنیفه دینوری نیز به شخصیت ابوبکر نپرداخته است.
	تاریخ طبری	طبری نیز به شخصیت ابوبکر پرداخته است.
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم نیز اشاره ای به این مطلب داشته است.
	بدا و التاریخ	مقدسی نیز اشاره کوچکی به این امر نموده است.
	شرف النبی	خرگوشی در این باره مطلبی ذکر نکرده است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی موارد متعددی درباره شخصیت ابوبکر آورده است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر نیز در مورد شخصیت ابوبکر مطالبی آورده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر درباره شخصیت ابوبکر مطالبی بیان کرده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی در تاریخ اسلام اشاره ای کوتاه به شخصیت ابوبکر کرده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	مطلبی در این باره نمی یابیم.
	عبر	ابن خلدون نیز اشاره ای کوتاه نموده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق نیز مانند ابن خلدون اشاره کوتاهی کرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی در این باره سخنی نگفته است.
قرن نهم	تاریخ الخلفا	سیوطی به موارد متعددی از شخصیت ابوبکر اشاره کرده است.

در قرن یکم و دو سیره ابن اسحاق را داریم که درباره شخصیت ابوبکر مطالبی بیان شده است. ولی در قرن سوم از میان هشت منبعی که بررسی کردیم تفاوت‌های آشکاری در این باره مشاهده می شود. از سیره النبویه و طبقات الکبری به بعد یعنی از تاریخ ابن خیاط تا تاریخ طبری درباره شخصیت

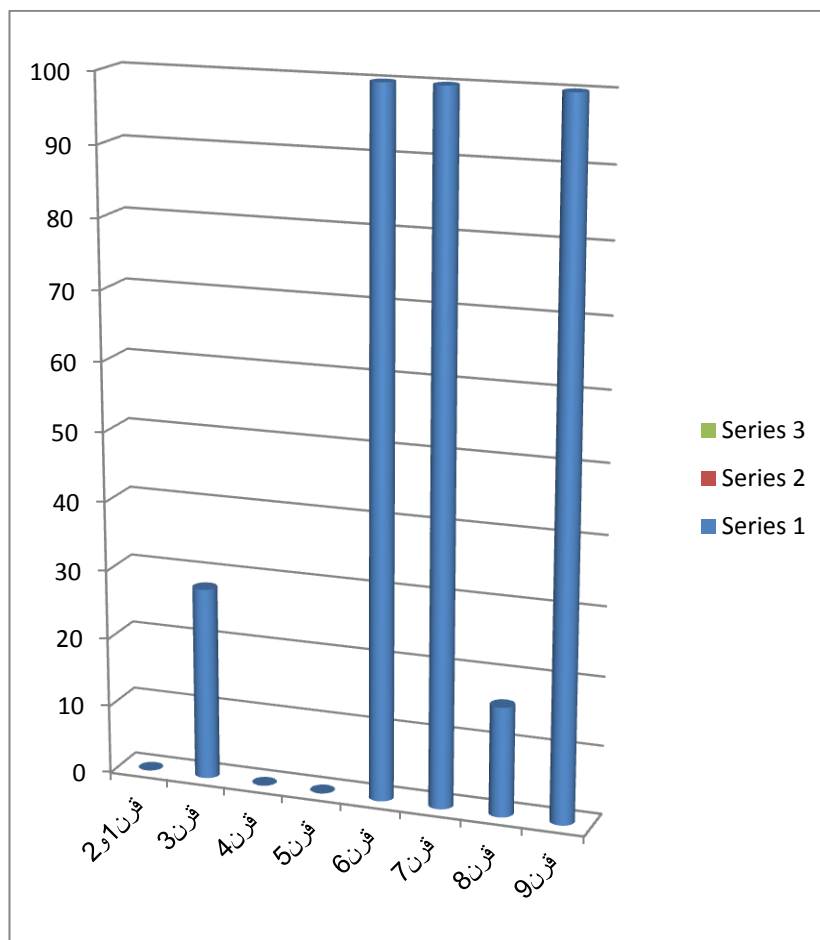
ابوبکر مطلبی نمی بینیم. در منابع قرن چهارم نیز میبینیم که به این امر یا پرداخته نشده و یا موارد نادری بیان شده است. در قرن ششم منتظم توسط ابن جوزی نگاشته شده است وی به طور مفصل به شخصیت ابوبکر می پردازد. نسب ابن جوزی نیز به ابوبکر می رسد. در قرن هفت و هشت اشاره ای هر چند اندک به شخصیت ابوبکر شده است. در قرن نهم سیوطی در کتاب تاریخ الخلفا بیشتر به شخصیت ابوبکر پرداخته است. البته گویا سیوطی نیز از ذریه ابوبکر بوده است.

۲-۱ نمودار فراوانی مربوط به داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه نخست



با توجه به نمودار صدق و راسخیت در مسلمانی در بالاترین جایگاه نمودار قرار گرفته است و سایر موارد در حد پایینی قرار گرفته اند. و بیشتر منابع به این موارد اشاره نکرده اند.

۱-۳ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه نخست



در این نمودار مولفه صدق که یکی از ویژگیهای شخصیتی ابوبکر است در منابع قرون مختلف نشان داده شده است. یادآوری می شود که آن چه در نمودار آمده فراوانی مطلق نیست بلکه فراوانی متناسب با تعداد منابع است.

جدول ۲- بررسی نقش اجتماعی خلیفه اول ابوبکر در منابع

تاریخ الخلفا	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تنمه المختصر فی اخبار البشر	تاریخ اسلام	بدایه و نهاییه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبى	البداء و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ ابن خياط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش اجتماعی
✓	-	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	نسبت با پیامبر
✓	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	محبوبیت
✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	افضالیت
✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	✓	تجارت
✓	-	-	-	-	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	حامی پیامبر (ص)
-	✓	-	-	-	✓	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	شرکت در بدر و احد
-	-	-	-	-	✓	-	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	آزاد کردن بردگان
-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	جمع آوری قرآن
-	-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	-	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	منزلت نزد پیامبر
✓	✓	-	-	-	-	✓	✓	✓	✓	-	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	امام جماعت
-	-	-	✓	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	مسلمان شدن عده ای به دست ابوبکر

ادامه جدول ۲- بررسی نقش اجتماعی خلیفه اول ابوبکر در منابع

نقش اجتماعی	سیره ابن اسحاق	سیره النبویه	طبقات الکبری	تاریخ ابن خلیط	تاریخ مدینه منوره	معارف	اخبار الطوال	تاریخ طبری	فتوح	البداء و التاریخ	شرف النبی	منتظم	التکامل ابن اثیر	بدایه و نهاییه	تاریخ اسلام	تتمه المختصر فی اخبار البشر	العبر	جوهر الثمین	امتناع الاسماع	تاریخ الخلفا
لوح و قلم	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-
امیر حاج سوره براءت	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-
بسته شدن همه درها جز خانه ابوبکر به مسجد	-	✓	✓	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	✓	✓
فرمان اطاعت از ابوبکر	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓
مفتی	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
مشورت	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-

۲-۱ جدول سیر تاریخی داده های مورخان درباره نقش اجتماعی خلیفه نخست

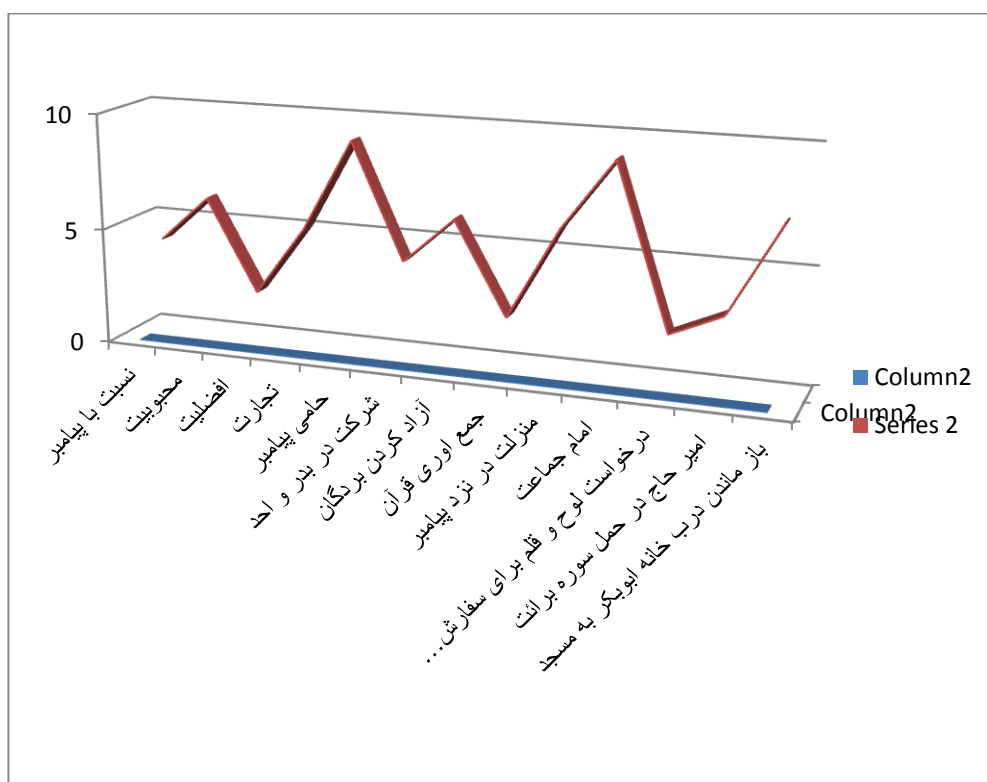
قرن	منابع	بررسی نقش اجتماعی خلیفه اول در منابع
اواخر قرن ۱ و اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق به این مطلب پرداخته است.

قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام نیز به خوبی در این باره مطالبی عنوان کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد نیز از این مسأله غافل نبوده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط هیچ اشاره ای به این موضوع نکرده است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه ۱ مورد از نقش اجتماعی ابوبکر را بیان نموده است.
	معارف	ابن قتیبه راجع به این مطلب حرفی نزده است.
	اخبار الطوال	دینوری نیز در این باره موردی ذکر نکرده است.
	تاریخ طبری	طبری به نقش اجتماعی ابوبکر پرداخته است.
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم فقط ۱ مورد را بیان نموده است.
	بدا و التاریخ	مقدسی بسیار اندک به این مطلب پرداخته است.
	شرف النبی	خرگوشی به این مطلب پرداخته است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی به طور قابل توجهی به این امر پرداخته است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر نیز موارد متعددی در این باره آورده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر مطالب زیادی در این باره بیان کرده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی به موارد بی شماری درباره این امر اشاره کرده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی به این موضوع نپرداخته است.
	عبر	ابن خلدون مطالبی در این باره ذکر کرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق به این مطلب اشاره نکرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی مطالبی در این مورد بیان کرده است.
قرن نهم	تاریخ الخلفا	سیوطی به طور قابل توجهی به این امر پرداخته است.

ابن جوزی مورخ قرن ششم و سیوطی مورخ قرن نهم به نحو قابل ملاحظه ای به نقش اجتماعی ابوبکر پرداخته اند. ذهبی و ابن کثیر از مورخان قرن هشتم و ابن اثیر مورخ قرن هفتم نیز از این امر مستثنی نبوده اند. ابن قتیبه، ابن خیاط، دینوری از مورخان قرن سوم و ابن دقماق

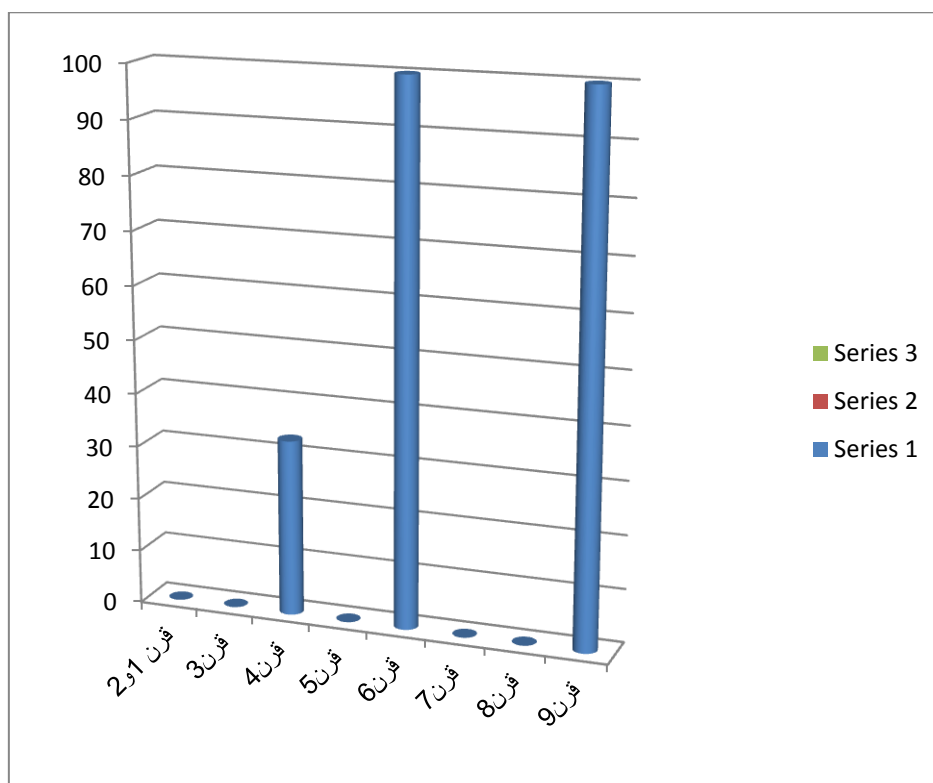
از مورخان قرن هشتم به نقش اجتماعی ابوبکر نپرداخته اند و سایر منابع به طور متوسط و کماکان نقش اجتماعی ابوبکر را مد نظر داشته اند.

۲-۲ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه نخست



با توجه به نمودار در می یابیم که حمایت از پیامبر و امام جماعت بودن توسط ابوبکر در بیشتر منابع ذکر شده است. در حالی که افضلیت ابوبکر، جمع آوری قرآن توسط ابوبکر و درخواست لوح و قلم توسط پیامبر برای سفارش در حق ابوبکر تنها در دو منبع ذکر شده است و پایین ترین حد نمودار را شامل شده است.

۳-۲ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه اول



در این نمودار ویژگی افضلیت خلیفه نخست که زیر مجموعه نقش اجتماعی قرار می گیرد نشان داده شده است. در منابع قرن ۲، ۳، ۴، ۷، ۸ و اشاره ای به این ویژگی نشده است.

جدول ۳- بررسی نقش سیاسی خلیفه اول ابوبکر در منابع

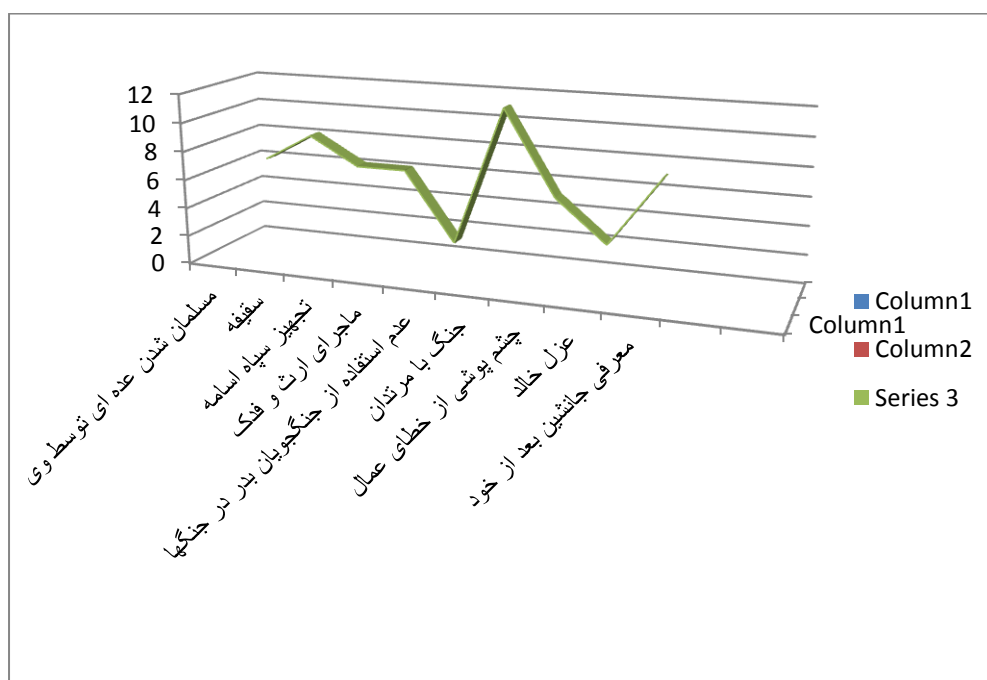
تاریخ الخلفا	امتاع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تتمه المختصر فی اخبار البشر	تاریخ اسلام	بدایه و نهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ ابن خیط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش سیاسی
✓	-	-	✓	-	✓	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	سقیفه
✓	✓	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	تجهیز سپاه اسامه
✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	ارث و فدک
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	عدم استفاده از جنگجو یان بدر در جنگها
✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	-	جنگ با مرتدان
-	-	-	✓	-	-	✓	✓	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	چشم پوشی از خطای عمال
-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	عزل خالد
✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	-	-	-	-	معرفی جانشین بعد از خود

۱-۳ جدول سیر تاریخی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه نخست

قرن	منابع	بررسی نقش سیاسی خلیفه اول در منابع
اواخر قرن ۱ اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق تنها به یک مورد اشاره کرده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام فقط به یک مورد اشاره کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد فقط به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط اشاره کوتاهی نموده است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه تنها به مساله ارث و فدک و معرفی جانشین بعدی اشاره کرده است.
	معارف	ابن قتیبه نیز موارد اندکی ذکر کرده است.
قرن چهارم	اخبار الطوال	دینوری به این امر پرداخته است.
	تاریخ طبری	طبری به موارد متعددی در این باره اشاره کرده است.
	فتوح	ابن اعثم نیز بسیار کوتاهی به این مطلب پرداخته است.
قرن پنجم	بدا و التاریخ	مقدسی نیز مانند ابن اعثم به دو مورد اشاره کرده است.
	شرف النبی	خرگوشی به این مساله پرداخته است.
	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی به این مطلب پرداخته است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر به طور قابل توجهی به این موارد پرداخته است.
قرن هشتم	بدایه و نهایه	ابن کثیر نیز مطالبی در این باره آورده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی موارد متعددی در این باره ذکر کرده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی به موارد اندکی اشاره کرده است.
	عبر	ابن خلدون موارد متعددی بیان کرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق مطلب اندکی بیان کرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی مطالبی بیان کرده است.
	تاریخ الخلفا	سیوطی موارد متعددی بیان نموده است.

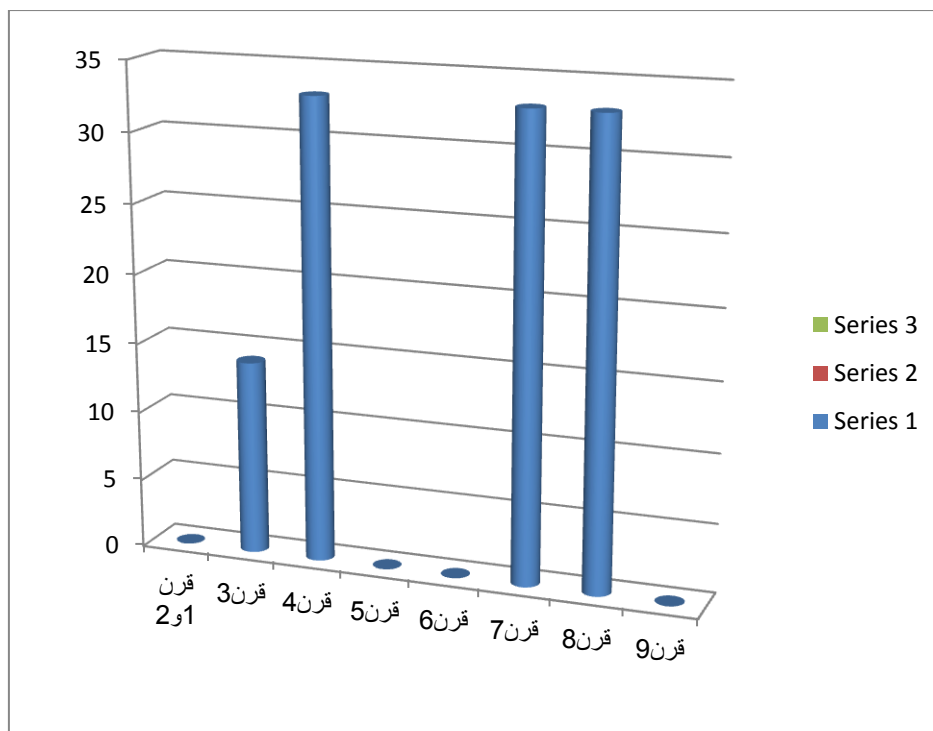
ابن اسحاق از مورخان اوایل قرن یک و اواخر قرن دوم و ابن هشام و ابن سعد از مورخان قرن سوم تنها به یک مورد از نقش سیاسی ابوبکر اشاره نموده اند. دینوری از مورخان قرن سوم و خرگوشی از مورخان قرن چهارم به نقش سیاسی ابوبکر پرداخته اند. طبری مورخ قرن سوم و ابن اثیر مورخ قرن هفتم و سیوطی مورخ قرن نهم به طور قابل توجهی به این موضوع پرداخته اند. سایر مورخان نیز کم و بیش این موضوع را مد نظر داشته اند.

۲-۳ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه نخست



جنگ با مرتدان و مساله سقیفه در بالاترین حد نمودار قرار دارد به این معنی که مورخان به این مساله بیشتر پرداخته اند.

۳-۳ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه نخست



مورخان قرن ۷، ۴، ۳ و ۸ در باره چشم پوشی از خطای عمال توسط ابوبکر مطالبی را قید کرده اند.

جدول ۴- بررسی شخصیت خلیفه دوم عمر در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفاء	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تتمه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البداء و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	شخصیت
✓	✓	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	فارق
✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	خسونت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	هیبت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	شرب خمر و گناه
✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	شجاعت
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	تواضع
✓	-	-	✓	✓	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	زهد
✓	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	برخورد احساسی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	دوراندی شی

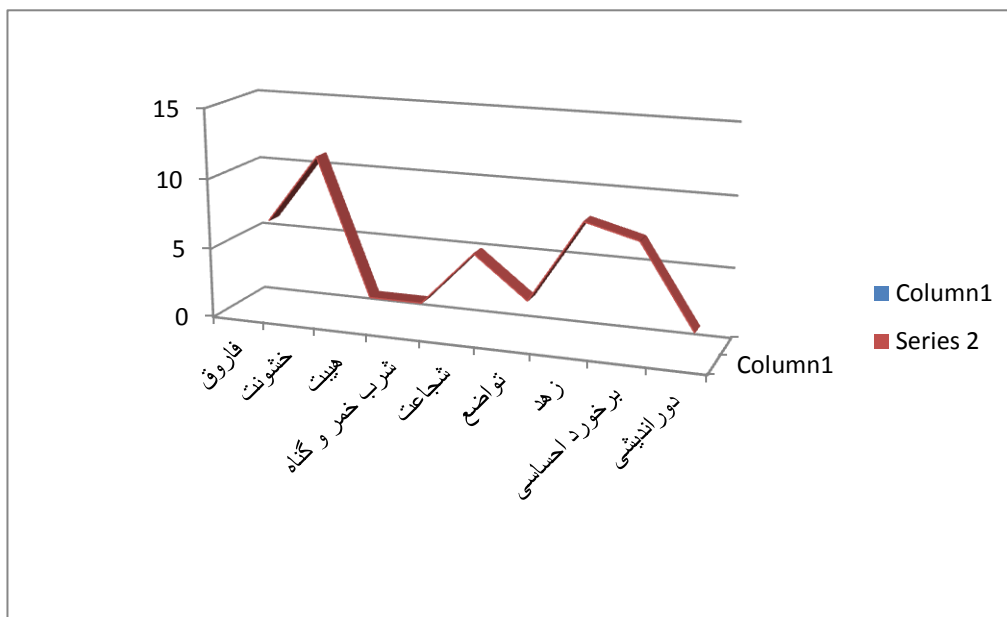
۴-۱ جدول سیر تاریخی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه دوم

قرن	منابع	بررسی شخصیت عمر در منابع
اواخر قرن ۱ اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق اشاره کوتاهی کرده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام مطالبی در این باره بیان کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد فقط به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط به این امر نپرداخته است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه مطالب متعددی در این باره ذکر کرده است.

معارف	ابن قتیبه به این امر نپرداخته است.	
اخبار الطوال	دینوری به این امر نپرداخته است.	
تاریخ طبری	طبری مطالبی راجع به این موضوع آورده است.	
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم به این امر نپرداخته است.
	بدا و التاريخ	مقدسی به خشونت و احساسی بودن عمر اشاره کرده است.
	شرف النبی	خرگوشی اشاره کوتاهی کرده است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی نیز اشاره کوتاهی کرده است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر موارد متعددی در این باره بیان کرده است.
قرن هشتم	بدایه و نهایه	ابن کثیر به یک مورد اشاره نموده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی موارد متعددی آورده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی تنها به خشونت عمر اشاره کرده است.
	عبر	ابن خلدون اشاره کوتاهی کرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق اشاره کوتاهی کرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی یک مورد آورده است.
قرن نهم	تاریخ الخلفا	سیوطی نیز یک مورد آورده است.

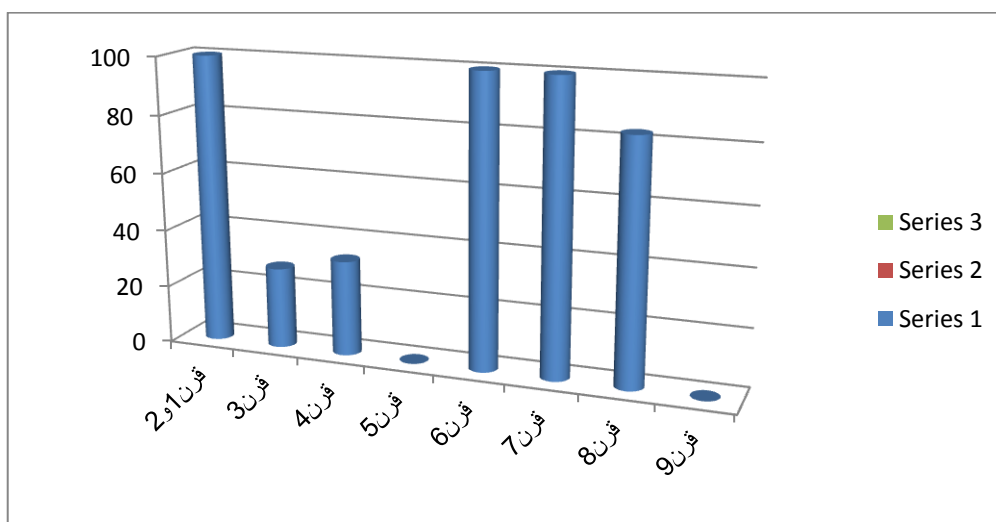
از میان مورخان قرن سوم، ابن خیاط، ابن قتیبه، دینوری و از مورخان قرن چهارم ابن اعثم به شخصیت عمر نپرداخته اند. از مورخان قرن هشتم تنها ذهبی به طور قابل توجهی به شخصیت عمر پرداخته است. سایر مورخان بسیار کوتاه و در حد یک یا دو مورد اشاره کرده اند.

۲-۴ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه دوم



با توجه به این نمودار اشاره به خشونت عمر در بالاترین تراز قرار گرفته و بعد از آن زهد و برخورد احساسی عمر قرار دارد. با توجه به نمودار فوق دوراندیشی، هیبت و شرب خمر در پایین ترین حد نمودار مشهود است.

۳-۴ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه دوم



داده های مورخان قرن ۱ و ۲، قرن ۷، ۶ و ۸ بالاترین تراز را راجع به خشونت عمر که یکی از ویژگیهای شخصیتی وی است دارا هستند. تقریباً بیشتر منابع به این ویژگی اشاره کرده اند.

جدول ۵- بررسی نقش اجتماعی خلیفه دوم عمر در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفا	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تتمه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش اجتماعی
✓	✓	✓	✓	-	-	✓	✓	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	اشاعه اسلام
✓	-	-	✓	-	✓	✓	-	✓	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	نسبت با پیامبر و علی
✓	-	-	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	نماز استسقا
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	توصیه اجتماعی
-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	ساخت کوفه
-	✓	-	-	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	مبدأ تاریخ
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	نهی از ترفیع خانه‌ها
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	قضاوت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	مخالف ازدواج با غیر مسلمان
-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	توسعه مسجدالحر ام
-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	مشورت

ادامه جدول ۵- بررسی نقش اجتماعی خلیفه دوم در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفا	امناع الانماع	جوهر الثمین	العیر	تممه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش اجتماعی
-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	برخورد با خرافات
-	-	-	✓	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	حد شراب ابن عمر
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	نماز تراویح
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	منع حدیث
-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	تحریم متعه نسا
-	✓	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	نهی از فروش کنیزان صاحب فرزند
-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	تعیین حد شرابخواری

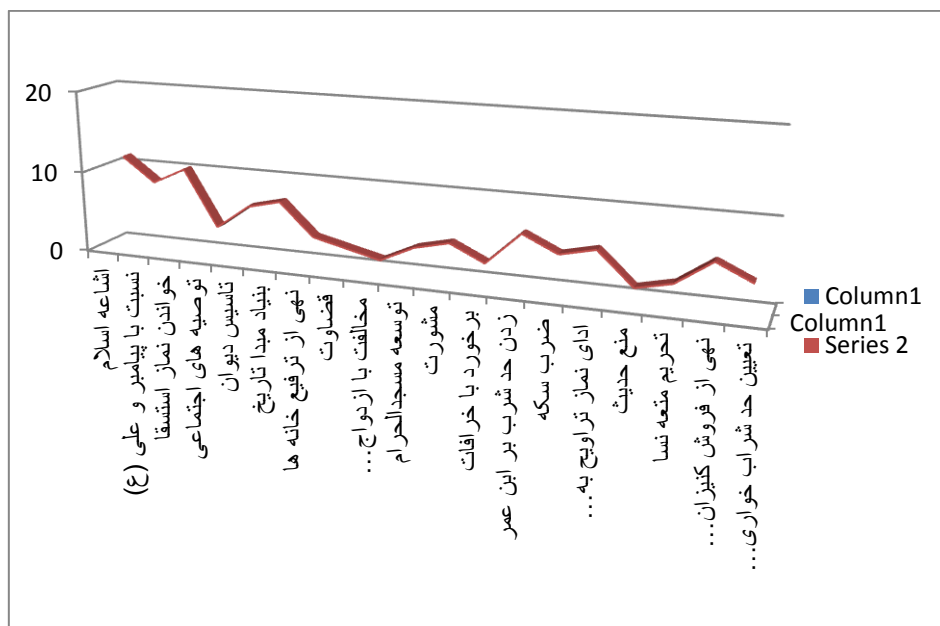
۵-۱ جدول سیر تاریخی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه دوم

قرن	منابع	بررسی نقش اجتماعی خلیفه دوم در منابع
اواخر قرن ۱ و اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق اشاره ای کوتاه در حد دو مورد نموده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام به یک مورد اشاره کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد در این باره مطلبی نیاورده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط به یک مورد اشاره کرده است.

	تاریخ مدینه منوره	ابن شیهه موارد متعددی ذکر کرده است.
	معارف	ابن قتیبه مطلبی نیاورده است.
	اخبار الطوال	دینوری به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ طبری	طبری موارد متعددی ذکر کرده است.
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم به یک مورد اشاره کرده است.
	بدا و التاريخ	مقدسی اشاره کوتاهی نموده است.
	شرف النبی	خرگوشی مطلبی نیاورده است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی موارد متعددی ذکر کرده است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر به طور قابل توجهی مطالبی بیان کرده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر موارد متعددی ذکر کرده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی مطالبی ذکر کرده است.
	تممه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی مطالبی ذکر کرده است.
	عبر	ابن خلدون تنها به دو مورد اشاره کرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق مطالبی ذکر کرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ الخلفا	سیوطی مطالبی ذکر کرده است.
قرن نهم		

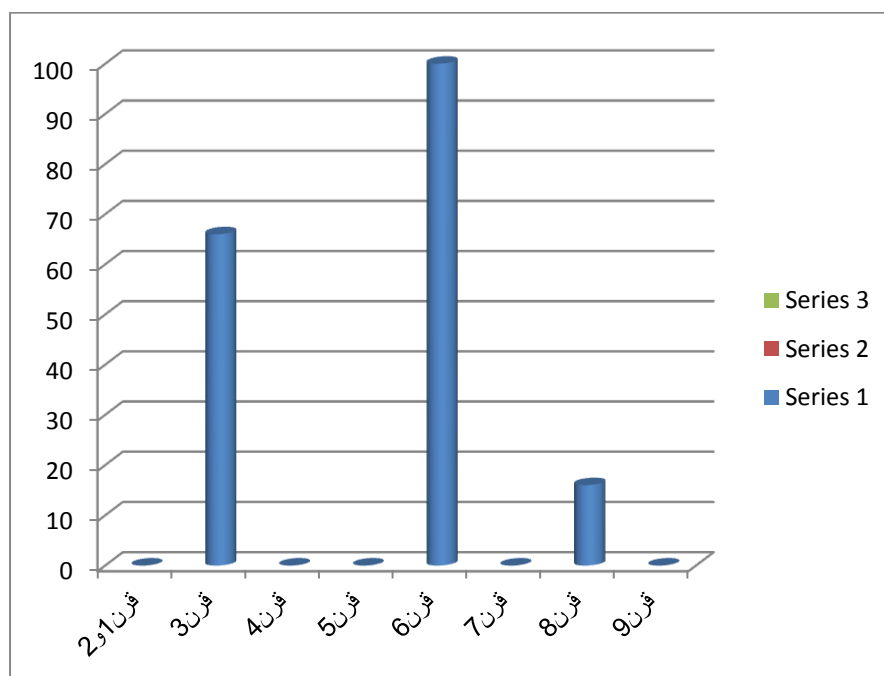
ابن سعد و ابن قتیبه از مورخان قرن سوم و خرگوشی مورخ قرن چهارم درباره نقش اجتماعی عمر مطلبی نیاورده اند. در این میان طبری مورخ قرن سوم، ابن جوزی مورخ قرن ششم، ابن اثیر مورخ قرن هفتم و ابن کثیر مورخ قرن هشتم به موارد متعددی از نقش اجتماعی عمر اشاره کرده اند.

۲-۵ نمودار فراوانی بررسی داده های مولفان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه دوم



با توجه به نمودار اشاعه اسلام توسط عمر و خواندن نماز استسقا بالاترین میزان را در نمودار داراست. به این معنی که به این موارد، مورخان زیادی اشاره نموده اند.

۳-۵ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه دوم



در این نمودار ویژگی مشورت از مولفه های نقش اجتماعی عمر نشان داده شده است. مورخان معدودی در قرن ۱ تا ده به این شاخصه اشاره کرده اند.

جدول ۶- بررسی نقش سیاسی خلیفه دوم عمر در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفا	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تممه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	التامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبى	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش سیاسی
-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	سفیر
-	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	مخالفت با پیامبر عرب
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	گرای عرب
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	منع صدقه به دشمن
-	✓	-	✓	-	✓	✓	-	-	-	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	لقب امیر المؤمنین
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	سفر برای اطلاع از احوال مردم
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	پاداش و توجه به جنگاوران
-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	تسلط به جنگ و عمال
✓	-	-	-	-	✓	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	توصیه های کلیدی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	شدت عمل با خطاکار

ادامه جدول ۶- بررسی نقش سیاسی خلیفه دوم عمر در منابع

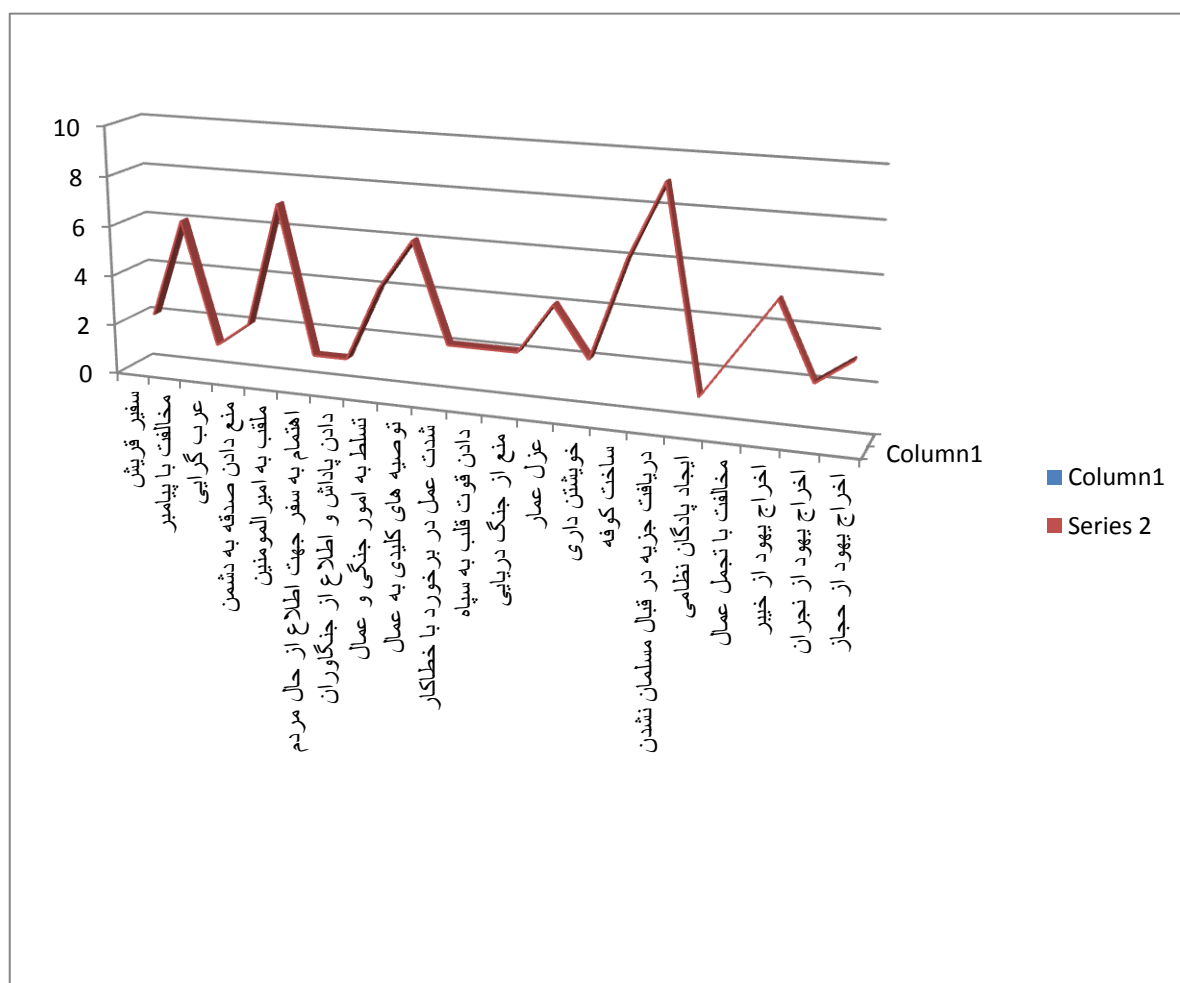
نقش سیاسی	سیره ابن اسحاق	سیره النبویه	طبقات الکبری	تاریخ خلیفه بن خیاط	تاریخ مدینه منوره	معارف	اخبار الطوال	تاریخ طبری	فتوح	البدأ و التاریخ	شرف النبی	منتظم	الکامل ابن اثیر	البدایه و النهایه	اخبار الشیخ	تتمه المختصر فی العبر	جوهر الثمین	امتناع الاسماع	تاریخ الخلفا	تاریخ اسلام ذهبی
قوت قلب به سپاه	-	-	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
منع از جنگ دریایی	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-
عزل عمار	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓
خوش تن داری	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-
تاسیس دیوان	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	✓	-	✓	-	✓	-
جزیه قبایل مسلمانان	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	-	✓	✓	-	-	✓	✓
پادگان نظامی	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
مخالفات تجملات عمال	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-
اخراج یهود از خیبر	-	✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	✓
اخراج یهود از نجران	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-
اخراج یهود حجاز	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-
ضرب سکه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	✓	-	✓	✓

۶-۱ جدول سیر تاریخی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه دوم

قرن	منابع	بررسی نقش سیاسی خلیفه دوم در منابع
اواخر قرن ۱ اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق در این باره مطلبی ذکر نکرده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام به دو مورد اشاره کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط مطالبی ذکر کرده است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه به موارد متعددی اشاره کرده است.
	معارف	ابن قتیبه مطلبی ذکر نکرده است.
	اخبار الطوال	دینوری به دو مورد اشاره کرده است.
	تاریخ طبری	طبری مطالب متعددی بیان کرده است.
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم مطالبی آورده است.
	بدا و التاریخ	مقدسی مطالبی بیان کرده است.
	شرف النبی	خرگوشی به این موضوع نپرداخته است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی مطالب متعددی بیان کرده است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر مطالب متعددی بیان کرده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر مطالب اندکی ذکر کرده است.
	تاریخ اسلام	ذهبی مطالبی را بیان کرده است.
	تنمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی مطلب کمی ذکر کرده است.
	عبر	ابن خلدون مطالبی در این باره بیان کرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق به یک مورد اشاره کرده است.
	امتاع الاسماع	به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ الخلفا	مطلب ناچیزی در این باره بیان کرده است.
	قرن نهم	

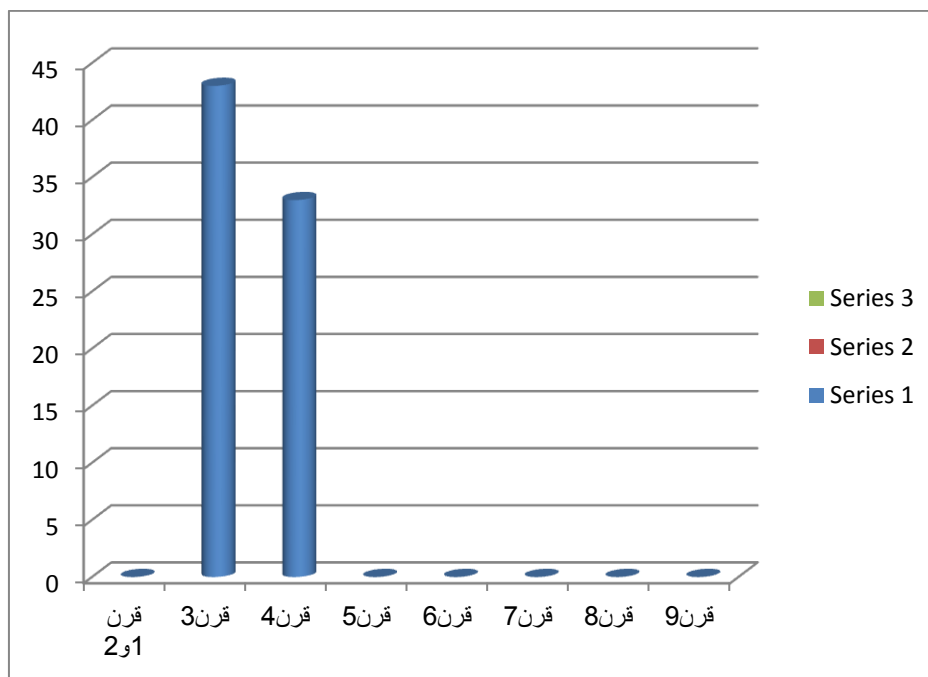
ابن شبه و طبری از مورخان قرن سوم و ابن جوزی مورخ قرن ششم و ابن اثیر مورخ قرن هفتم مطالب قابل توجهی را درباره نقش سیاسی عمر بیان کرده اند. ابن اسحاق مورخ قرن یکم و دو، ابن قتیبه مورخ قرن سوم و خرگوشی مورخ قرن چهارم به این موضوع نپرداخته اند. بقیه مورخان در حد اندکی، به مواردی از نقش سیاسی عمر اشاره کرده اند.

۶-۲ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه دوم



در این نمودار مخالفت عمر با پیامبر در امور و دریافت جزیه از غیرمسلمانان از بالاترین تراز برخوردار است به این معنی که مورخان متعددی به این مطلب اشاره داشته اند. همچنین با توجه به مولفه هایی که برای نقش سیاسی عمر ذکر شد روشن می شود که مورخان بیشتر نقش سیاسی عمر را مدنظر داشته اند.

۳-۶ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه دوم



در این نمودار شدت عمل عمر با خطاکاران نمایش داده شده است. بیشتر مورخان قرون مختلف در این باره مطلبی نیاورده اند.

جدول ۷- بررسی شخصیت خلیفه سوم عثمان در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفاء	امتاع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تممه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبى	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	شخصیات (ن)
-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	راسخ در مسلمانان ی
-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	عبادت
-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	تواضع
✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	شرب خمر

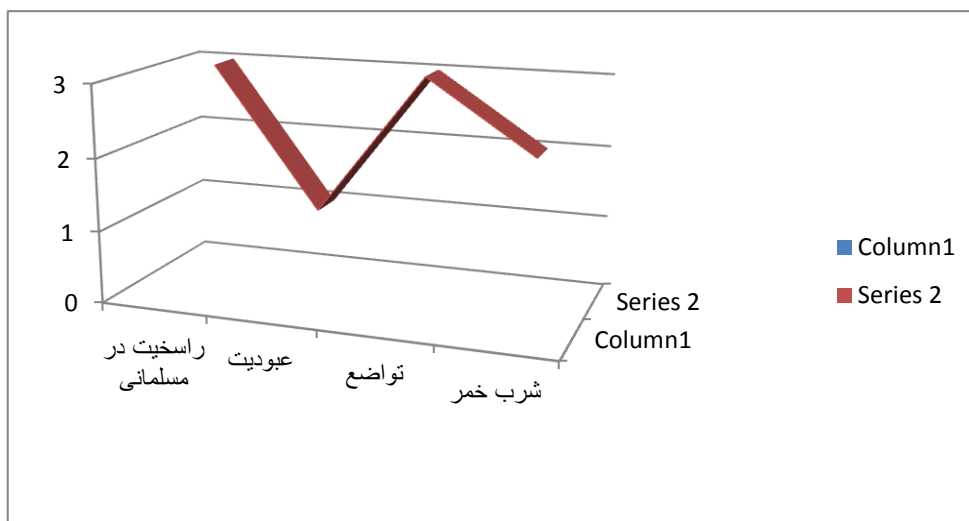
۷-۱ جدول سیر تاریخی بررسی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه سوم

قرن	منابع	بررسی شخصیت خلیفه سوم در منابع
اواخر قرن ۱ و اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق مطلبی ذکر نکرده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام مطلبی بیان نکرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد مطلبی ذکر نکرده است.
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط مطلبی ذکر نکرده است.
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه به دو مورد اشاره کرده است.
	معارف	ابن قتیبه مطلبی نیاورده است.
	اخبار الطوال	دینوری مطلبی نیاورده است.
	تاریخ طبری	طبری مطلبی نیاورده است.
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم مطلبی نیاورده است.
	بدا و التاریخ	مقدسی به یک مورد اشاره کرده است.

	شرف النبی	خرگوشی مطلبی نیاورده است.
قرن پنجم	-	-
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی سه مورد ذکر کرده است.
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر مطلبی نیاورده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر در این باره سخن نگفته است.
	تاریخ اسلام	ذهبی به یک مورد اشاره کرده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی مطلبی ذکر نکرده است.
	عبر	ابن خلدون مطلبی بیان نکرده است.
	جوهر الثمین	ابن دقماق مطلبی ذکر نکرده است.
	امتاع الاسماع	مقریزی مطلبی نیاورده است.
قرن نهم	تاریخ الخلفا	سیوطی به دو مورد اشاره کرده است.

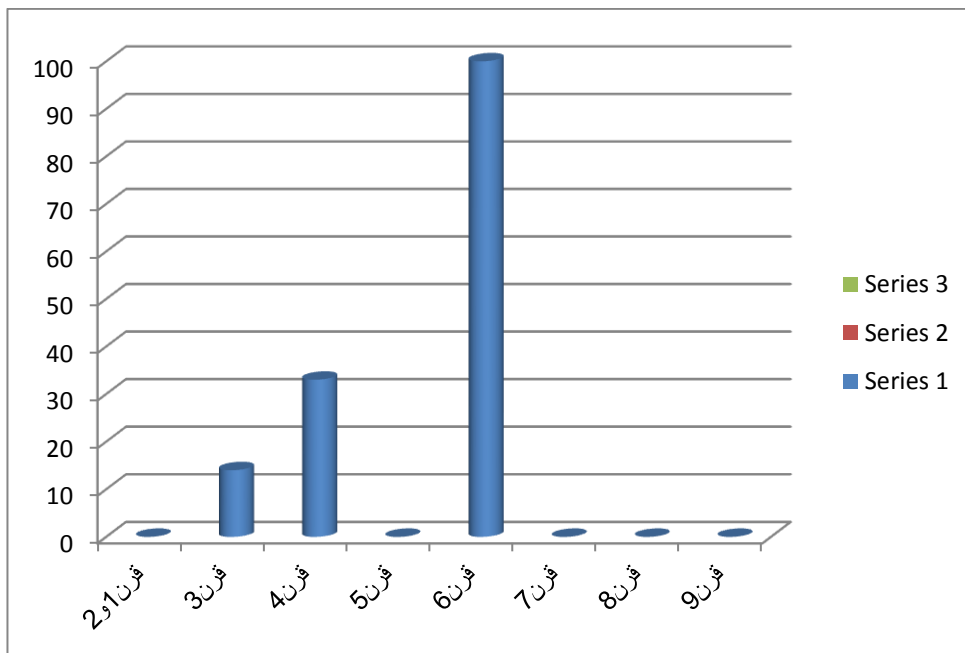
درباره شخصیت عثمان، ابن شبه مورخ قرن سوم، مقدسی مورخ قرن چهارم، ابن جوزی مورخ قرن ششم، ذهبی مورخ قرن هشتم و سیوطی مورخ قرن نهم به دو الی سه مورد اشاره کرده اند. مابقی مورخان به این موضوع نپرداخته اند.

۲-۷ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه سوم



راسخیت در مسلمانی و تواضع در بالاترین تراز نمودار واقع شده است.

۳-۷ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به شخصیت خلیفه سوم



به ویژگی شخصیتی راسخیت در مسلمانی مربوط به عثمان در منابع قرون مختلف کمتر پرداخته شده است.

جدول ۸- بررسی نقش اجتماعی خلیفه سوم عثمان در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفا	امناع الاسماع	جوهر الثمین	الفیر	تتمه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البدأ و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش اجتماعی
-	✓	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	✓	نسبت با پیامبر
-	✓	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	حمایت مالی
✓	✓	-	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	جمع آوری مصحف
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	صاف کردن قبر مردگان
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	به اقطاع دادن اراضی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	ممنوعیت اختکار
-	-	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	نهی مردم از امور بیهوده
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	تعیین صاحب شرطه
✓	-	-	-	✓	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	پرداخت دیه عبیدالله بن عمر
✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	توسعه مسجدالنبی
✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	توسعه مسجدالحرام

ادامه جدول ۸- بررسی نقش اجتماعی خلیفه سوم عثمان در منابع

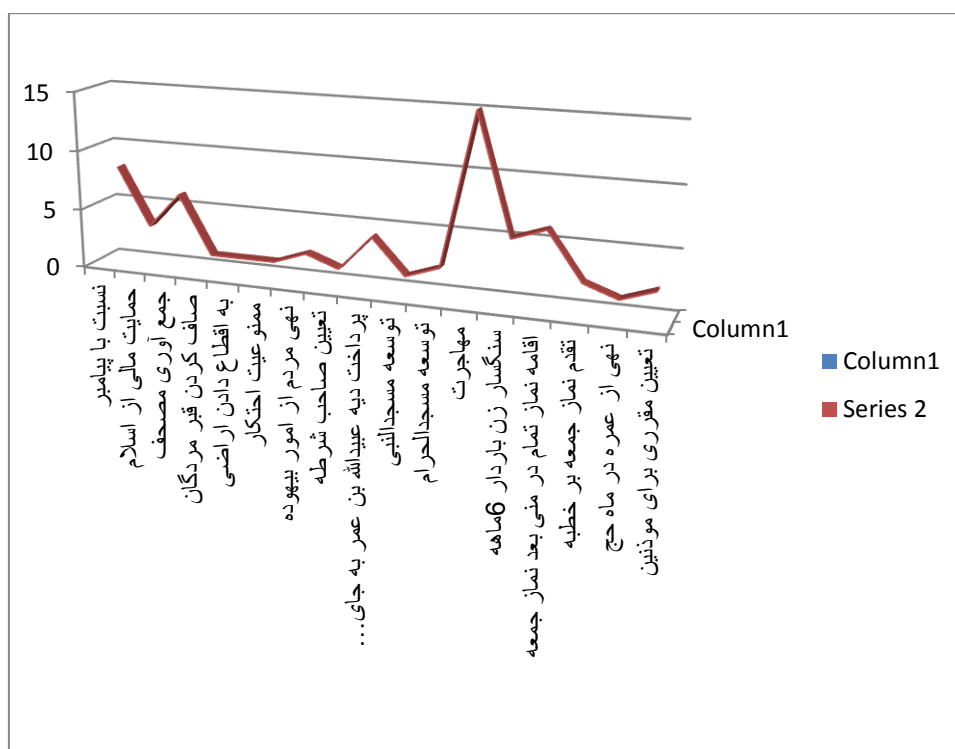
تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفاء	امتاع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تممه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البداء و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش اجتماعی
✓	✓	-	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓	-	✓	✓	-	✓	✓	✓	مهاجران
-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	مفتی
✓	-	-	-	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	سنگسار زن باردار ۶ماهه
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	اقامه نماز تمام در منی بعد نماز جمعه
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	تقدم نماز جمعه بر خطبه
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	نهی از عمره در ماه حج
-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	مقرری مؤذنین

۸-۱ جدول سیر تاریخی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه سوم

قرن	منابع	بررسی نقش اجتماعی خلیفه سوم در منابع	
اواخر قرن ۱ اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق به دو مورد اشاره کرده است.	
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام به یک مورد اشاره کرده است.	
	طبقات الکبری	ابن سعد یک مورد ذکر کرده است.	
	تاریخ ابن خیاط	ابن خیاط مطلبی ذکر نکرده است.	
	تاریخ مدینه منوره	ابن شبه به موارد متعددی اشاره کرده است.	
	معارف	ابن قتیبه به دو مورد اشاره کرده است.	
	اخبار الطوال	دینوری مطلبی نیاورده است.	
	تاریخ طبری	طبری مطالبی آورده است.	
قرن چهارم	فتوح	ابن اعثم مطلبی نیاورده است.	
	بدا و التاریخ	مقدسی مطلبی نیاورده است.	
	شرف النبى	خرگوشی به یک مورد اشاره کرده است.	
قرن پنجم	-	-	
قرن ششم	منتظم	ابن جوزی موارد متعددی بیان نموده است.	
قرن هفتم	کامل	ابن اثیر نیز مطالبی بیان کرده است.	
قرن هشتم	بدایه و نهاییه	ابن کثیر مطالبی در این باره ذکر کرده است.	
	تاریخ اسلام	ذهبی به موارد متعددی در این باره اشاره کرده است.	
	تنمه المختصر فی اخبار بشر (تاریخ ابن وردی)	ابن وردی دو مورد بیان کرده است.	
	عبر	ابن خلدون نیز دو مورد آورده است.	
	جوهر الثمین	ابن دقماق موارد زیادی آورده است.	
	امتاع الاسماع	مقریزی مطلبی ذکر نکرده است.	
	قرن نهم	تاریخ الخلفاء	سیوطی موارد متعددی ذکر کرده است.

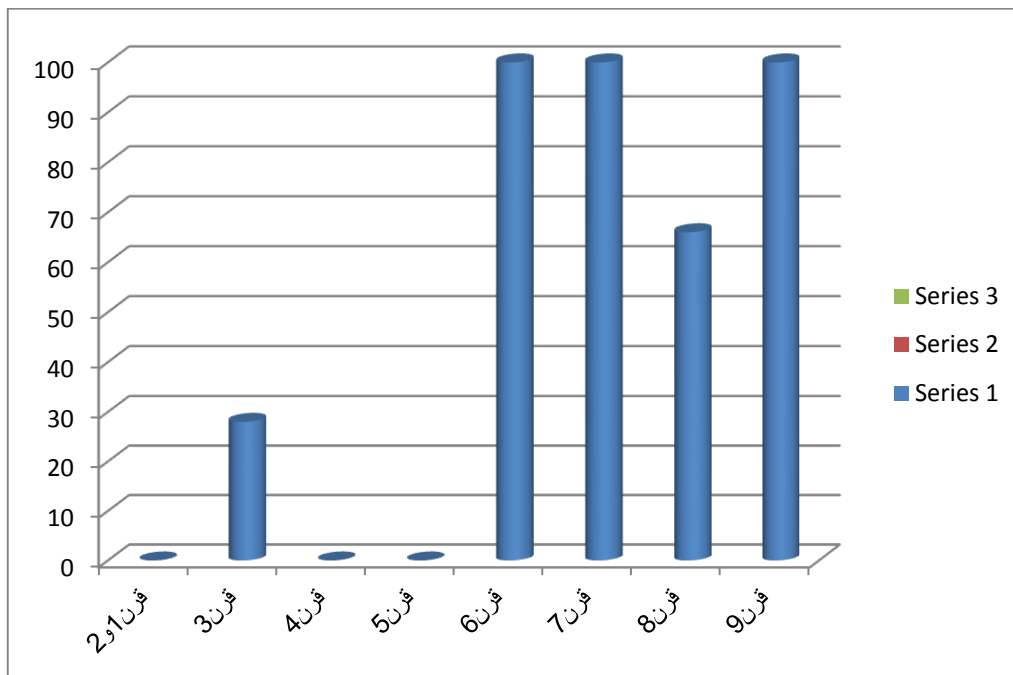
این خیاط و دینوری از مورخان قرن سوم، ابن اعثم و مقدسی از مورخان قرن چهارم و مقریزی مورخ قرن هشتم به نقش اجتماعی عثمان پرداخته اند. در عوض ابن شهمورخ قرن سوم، ابن جوزی مورخ قرن ششم، ذهبی مورخ قرن هشتم و سیوطی مورخ قرن نهم به موارد متعددی از نقش اجتماعی عثمان اشاره داشته اند. سایر مورخان در حد کمی به این امر پرداخته اند.

۸-۲ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه سوم



مهاجرت و نسبت با پیامبر در بالاترین تراز نمودار واقع شده است و بیشتر مورخان ذکر کرده اند.

۸-۳ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش اجتماعی خلیفه سوم



در این نمودار جمع آوری مصحف که زیر مجموعه نقش اجتماعی عثمان است نشان داده شده است. منابع قرون متاخر به آن اشاره فراوانی کرده اند.

جدول ۹- بررسی نقش سیاسی خلیفه سوم عثمان در منابع

نقش سیاسی	سیره ابن اسحاق	سیره النبویه	طبقات الکبری	خطا	تاریخ خلیفه بن	تاریخ مدینه منوره	معارف	اخبار الطوال	تاریخ طبری	فتوح	البداء و التاریخ	شرف النبی	منتظم	الکامل ابن اثیر	البدایه و النهایه	اخبار الش	تتمه المختصر فی	العبر	جوهر الثمین	امتاع الاسماع	تاریخ الخلفا	تاریخ اسلام ذهبی
عدم شرکت در بدر	✓	-	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓
عدم شرکت بیعت رضوان	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-
فرار از جنگ احد	-	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-
شفاعت از سعد بن ابی وقاص	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-
ابقاء عمال عمر تا یکسال	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	✓	-
تقدم سابقین در جهاد بر متأخرین	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-
تبعید ابن مسعود	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تبعید عده ای از کوفیان به شام	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تبعید ابوذر به ربه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	-

ادامه جدول ۹- بررسی نقش سیاسی خلیفه سوم عثمان در منابع

تاریخ اسلام ذهبی	تاریخ الخلفاء	امناع الاسماع	جوهر الثمین	العبر	تتمه المختصر فی اخبار البشر	البدایه و النهایه	الکامل ابن اثیر	منتظم	شرف النبی	البداء و التاریخ	فتوح	تاریخ طبری	اخبار الطوال	معارف	تاریخ مدینه منوره	تاریخ خلیفه بن خیاط	طبقات الکبری	سیره النبویه	سیره ابن اسحاق	نقش سیاسی
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	اعزام نمایندگان به شهرستانها برای اطلاع از امور
✓	✓	-	-	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓	✓	✓	-	✓	✓	-	-	-	امارت به بنی امیه
✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	برگرداندن حکم بن عاص تبعیدی
✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	جنگ دریایی
✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	ضرب و شتم عمار

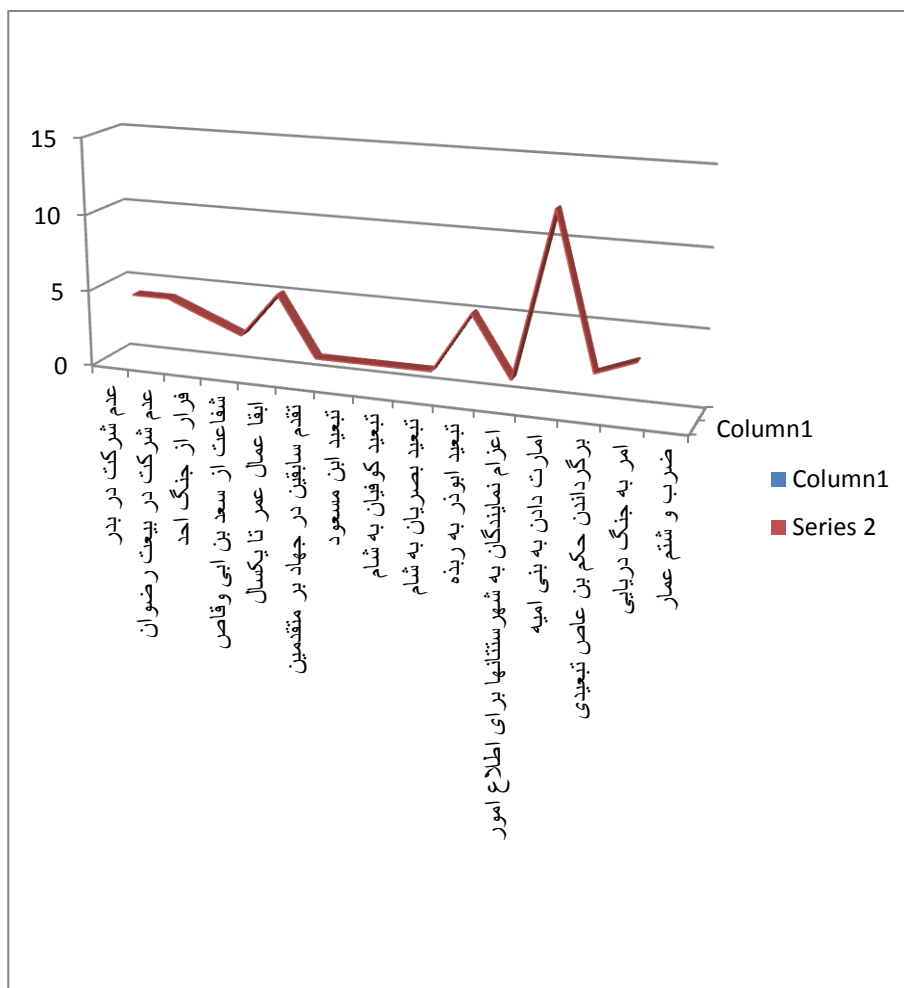
۹-۱ جدول سیر تاریخی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه سوم

قرن	منابع	بررسی نقش سیاسی خلیفه سوم در منابع
اواخر قرن ۱ و اوایل قرن ۲	سیره ابن اسحاق	ابن اسحاق به یک مورد اشاره کرده است.
قرن سوم	سیره النبویه	ابن هشام دو مورد ذکر کرده است.
	طبقات الکبری	ابن سعد مطلبی نیاورده است.
	تاریخ ابن خیاط	به یک مورد اشاره کرده است.

تاریخ مدینه منوره	ابن شبه موارد متعددی بیان نموده است.
معارف	ابن قتیبه دو مورد بیان کرده است.
اخبار الطوال	دینوری یک مورد بیان کرده است.
تاریخ طبری	مطالبی بیان کرده است.
قرن چهارم	فتوح
	ابن اعثم موارد متعددی برشمرده است.
	بدا و التاريخ
	مطلبی نیاورده است.
	شرف النبی
	مطلبی نیاورده است.
قرن پنجم	-
قرن ششم	منتظم
	مطالبی بیان کرده است.
قرن هفتم	کامل
	مواردی بیان کرده است.
قرن هشتم	بدایه و نهاییه
	ابن کثیر به یک مورد اشاره کرده است.
	تاریخ اسلام
	ذهبی موارد متعددی برشمرده است.
	تتمه المختصر فی اخبار بشر(تاریخ ابن وردی)
	ابن وردی به یک مورد اشاره کرده است.
	عبر
	ابن خلدون موارد متعددی آورده است.
	جوهر الثمین
	ابن دقماق مطلبی نیاورده است.
	امتاع الاسماع
	مقریزی مطلبی نیاورده است.
قرن نهم	تاریخ الخلفا
	سیوطی مواردی ذکر کرده است.

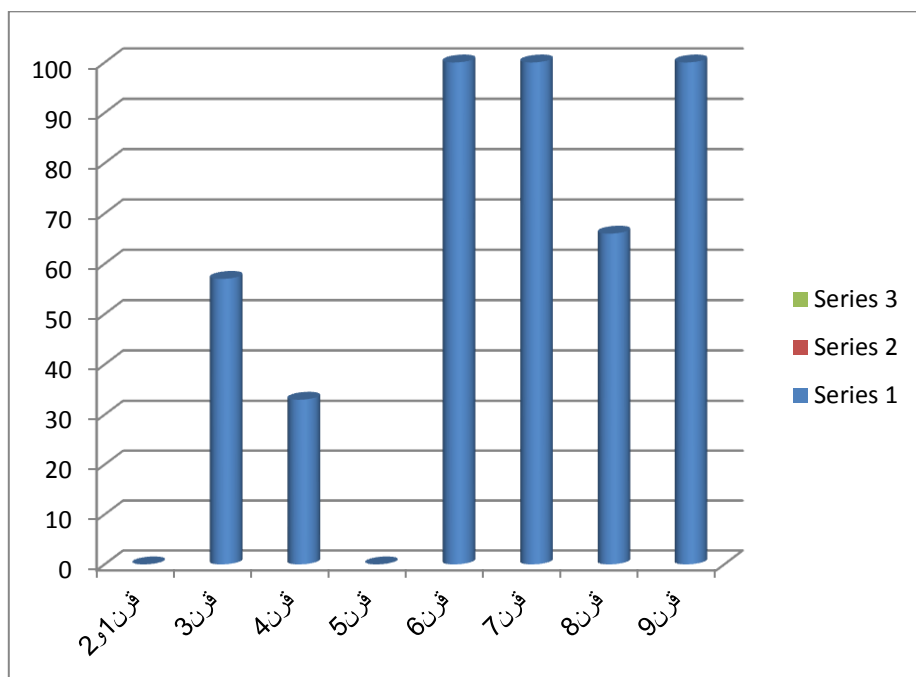
ابن سعد مورخ قرن سوم، خرگوشی و مقدسی مورخ قرن چهارم، ابن دقماق و مقریزی مورخان قرن هشتم درباره نقش سیاسی عثمان مطلبی ذکر نکرده اند. در مقابل، ابن شبه از مورخان قرن سوم، ابن اعثم مورخ قرن چهارم، ذهبی و ابن خلدون از مورخان قرن هشتم به موارد متعددی راجع به این موضوع اشاره داشته اند. مابقی مورخان بسیار مختصر در این باره صحبت کرده اند.

۹-۲ نمودار فراوانی بررسی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه سوم



امارت دادن به بنی امیه که عامل مهمی در ایجاد شورش بر علیه عثمان بود در بالاترین تراز نمودار قرار دارد و اکثر مورخان به آن اشاره کرده اند.

۹-۳ نمودار زمانی داده های مورخان مربوط به نقش سیاسی خلیفه سوم



نمودار فوق میزان پرداختن مورخان قرون یک تا ده را نسبت به امارت دادن به بنی امیه توسط عثمان را نشان می دهد. بیشتر مورخان در قرون مختلف به این موضوع اشاره کرده اند و بیشترین تراز نمودار را کسب نموده اند.

نتیجه گیری کلی:

پرسش اصلی رساله حاضر این بود که سیر تحول نگاه مورخان سنی قرن یک تا قرن ده درباره شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) چگونه بوده است؟

از میان بررسی های انجام شده از میان کتب مورخان قرن یک تا نیمه قرن هفتم که در فصل دوم این رساله را در بر می گیرد به این نکته می رسیم که ابن اسحاق مورخ اواخر قرن یک و اوایل قرن دوم، نگرش مثبتی به ابوبکر داشته ولی درباره عمر به نکات منفی وی نیز اشاره کرده است. در مجموع، وی بسیار کم به خلفا پرداخته است شاید یکی از دلایل آن نوع نوشته وی می باشد که همان سیره نگاری است و هدف از آن پرداختن به سیره و زندگانی پیامبر اکرم می باشد و البته جو حاکم در جامعه آن روز در عملکرد ابن اسحاق بی تاثیر نبوده است. ابن اسحاق از مورخان و سیره نویسانی است که هر دو خلافت اموی و عباسی را درک کرده است. در این عصر ناآرامی و جبر و خفقان حاکم بوده است.

سیره ابن هشام نیز از جهتی قابل توجه است. وی به راحتی نقطه ضعف ها یا اشتباهاتی که خلفا داشته اند را بیان می کند. مثلا به خشونت و آزار بردگان نومسلمان که توسط عمر انجام گرفته یا مخالفتی که عمر در ماجرای دوات و قلم نسبت به فرمان پیامبر اکرم انجام می دهد را بیان می دارد. البته سیره ابن هشام نیز از زمره سیره نویسی است لذا به طور مفصل به شرح حال خلفا پرداخته است. ابن هشام راجه به عثمان سکوت کرده است.

از مورخین قرن سوم می توان ابن سعد، خلیفه بن خیاط، ابن شبه، ابن قتیبه، ابوحنیفه دینوری، طبری را نام برد که در کتب تاریخی خود رویکرد متفاوتی در بیان مطالب اتخاذ کرده اند.

ابن سعد در کتاب طبقات الکبری رویکرد مثبتی نسبت به سه خلیفه داشته و تقریباً می توان گفت با تعصب برخورد کرده است.

ابن خیاط به دور از موضع گیری سیاسی و مذهبی به نقل مطالب می پردازد و تقریباً می توان گفت به اختصار به دوران خلافت سه خلیفه پرداخته است. وی شخصیت و نقش اجتماعی خلفا

سخنی نرانده و درباره نقش سیاسی ایشان فتوحات را بیان داشته است. درباره ماجرای قتل عثمان بسیار کوتاه سخن گفته و دلایل شورش و قتل عثمان را بیان نکرده است. شاید علت آن مربوط به بصری بودن و تمایلات عثمانی وی باشد.

ابن قتیبه در کتاب معارف به اختصار به خلفا پرداخته و اشاره ای به شخصیت یا نقش اجتماعی ابوبکر یا عمر ندارد. درباره نقش سیاسی ایشان تنها از فتوحات مهم دوره ایشان نام می برد. وی نیز به دور از اظهار نظر یا تعصب مطالب را نقل می کند.

دینوری مطلبی درباره ابوبکر نیاورده است و درباره عمر و عثمان تنها به نقش سیاسی آنها تحت عنوان فتوحات به طور اختصار پرداخته است.

ابن شبه در کتاب تاریخ مدینه منوره به زندگی و خلافت ابوبکر پرداخته است اما به طور مفصل به زندگی و وقایع دوران عمر و عثمان پرداخته و بدون این که اظهار نظری نماید مطالب جالبی را که در سایر منابع وجود ندارد و یا به ندرت قید شده را بیان می کند. ابن شبه سنی متعصبی است و شاید رویه وی در بیان مطالب خصوصا راجع به ابوبکر و ماجرای سقیفه، به خاطر جو سیاسی حاکم بر اثر نزاع های کلامی مابین معتزلیان و سایر فرق کلامی باشد که وی میخواست از این اوضاع به دور باشد.

طبری در کتاب تاریخ طبری وقایع و حوادث مربوط به دوران خلفا را به تفصیل با روایات مختلف بیان داشته و از اظهار نظر پرهیز می کند. وی قضاوت را به عهده خواننده می گذارد تا خواننده با انتخاب یکی از اقوال، قضاوت کند.

مقدسی از مورخان قرن چهارم به شخصیت و نقش اجتماعی خلفا پرداخته است. وی به فتوحات و مسائل سیاسی که در دوران خلافت ابوبکر و عمر رخ داده به تفصیل پرداخته و درباره عثمان جانب اختصار را پیموده است. وی درباره عثمان در خصوص فتوحات واقعی ننهاد و به محاصره عثمان در خانه اش و اعمال خلافی که موجب شورش بر علیه وی شده است اشاره می کند.

خرگوشی نیز از مورخان قرن چهارم است وی هر چند در حد چند عبارت مختصر درباره خلفای سه گانه صحبت می کند اما از عبارات وی روشن می شود که رویکرد مثبت و تعصب آمیزی نسبت به ایشان دارد. همانگونه که از نام کتاب خرگوشی نیز پیداست کتاب وی یک کتاب تاریخی صرف نیست بلکه به خصایص و امور مربوط به پیامبر و فضایل ایشان اشاره دارد.

در این میان کتاب المنتظم ابن جوزی بیشتر نمود پیدا می کند. وی از اعقاب ابوبکر است. تعصبات ابن جوزی اولاً نسبت به ابوبکر و در وهله بعد نسبت به دو خلیفه دیگر کاملاً از مطالبی که بیان می دارد مشهود است. وی حالتی تدافعی نسبت به خلفا داشته و هر حادثه ای را که در مذاق و افکارش ناخوشایند باشد توجیه می کند. به عنوان نمونه راجع به عزل سعید بن عاص از امیری سپاه، قولی را که دلالت بر نارضایتی ابوبکر از تاخیر سعید بن عاص در امر بیعت با وی است را رد می کند و غضب عمر نسبت به سعید بن عاص و اصرار بر عزل وی را از جانب عمر، دلیل قضیه بیان می کند. یا در جایی دیگر خالد را از اتهامی که به وی وارد شده مبرا می داند و دلیل نیز بر آن اقامه می کند تا به این گونه انگشت اتهامی که به سوی ابوبکر نشانه رفته است مبنی بر اینکه ابوبکر از خطاها و اشتباهات عمالش چشم پوشی می کند را از میان بردارد. در جاهای مختلف ابن جوزی این توجیها را تکرار می کند.

ابن جوزی نیز در بیان مطالب و شرح و بسط آنها جانب تفصیل را پیموده است و به طور مفصل به وقایع خلفای سه گانه می پردازد.

روش ابن اثیر نیز در شرح و بسط مطالب همانند طبری و ابن جوزی است با این تفاوت که موضع گیری و تعصبی که در ابن جوزی وجود دارد در اینجا به چشم نمی خورد و از طرفی وقایع را با نقل قولهای مختلف و متعدد بیان نمی کند.

روی هم رفته مورخان این دوره زمانی آگاهیهای جالبی را نسبت به خلفا به دست ما می دهند که شامل نقطه ضعف های آنها هم می شود. مثل فرار عثمان از احد یا عدم حضور او در بیعت رضوان و یا در جنگ بدر. خشونت عمر، خطاپوشی های ابوبکر. بر خلاف فصل سوم که تعصب نسبت به خلفا به وضوح دیده می شود.

ما در فصل سوم به مورخانی همچون ابن کثیر دمشقی و ذهبی و مقریزی بر می خوریم که تعصب در بیان مطالب از گفتار و زندگینامه آنها پیدا است. این سه تن از طرفداران ابن تیمیه بوده و بسیار از وی تاثیر پذیرفته اند. ابن کثیر به عنوان نمونه برای اثبات حقانیت ابوبکر در مسأله ارث و فدک، پس از ذکر ماجرا یک فصل جداگانه ای را در تالیف خود لحاظ کرده است. در اثبات این مطلب می توان به البدایه و النهایه جلد چهارده ص ۲۸۵ مراجعه کرد. ذهبی و مقریزی نیز به همان شیوه ابن کثیر عمل کرده اند. ذهبی در کتاب تاریخ اسلام ج ۳ صفحه ۲۷۴ مطالب تعصب آمیزی را مطرح می کند نظیر «هر کس علی را بر ابوبکر و عمر مقدم دارد خطاکار است. عمر و ابوبکر پدر و مادر اسلام هستند و قس هذا.

همچنین از نویسندگان این دوره ابن وردی می باشد که وی نیز از عقاید تعصب آمیز و مغرضانه ابن تیمیه بی نصیب نبوده است. در این میان ابن خلدون تا حدود قابل ملاحظه ای به بیان واقعیات می پردازد هر چند وی نیز به عنوان یک مورخ سنی حنبلی مذهب از این رویکرد مستثنا نیست. سیوطی در کتاب پرمحتوا ولی مختصر تاریخ الخلفاء، بیشتر به شخصیت و خصوصیات فردی ابوبکر پرداخته است و درباره دو خلیفه بعدی جانب اختصار را پیموده است.

با توجه به نمودارها به این نتیجه می رسیم که هر چه از قرن یک به سمت جلو پیش می رویم پرداختن به شخصیت ابوبکر از لحاظ فراوانی سیر نزولی داشته است و مورخان کمتر به این جنبه توجه داشته اند. البته رویکرد مورخانی که به این امر پرداخته اند رویکرد مثبتی نبوده است.

در مورد نقش اجتماعی و سیاسی خلیفه اول سیر صعودی طی شده است به این معنی که مورخان قرون بالاتر نسبت به قرون نخست بیشتر به این امر پرداخته اند. رویکر نیز مثبت بوده است.

درباره خلیفه دوم در منابع نخست اطلاعات چندانی نمی یابیم و هر چه به پیش می رویم پرداختن به شخصیت، نقش اجتماعی-سیاسی پررنگ تر می شود.

باید یادآوری نمود که در منابع سده های نخست از بیان نقاط منفی خلیفه نیز احتراز نشده است.

درباره شخصیت خلیفه سوم می بینیم که به شخصیت وی پرداخته نشده و در موارد نادری بسیار مختصر اشاره شده است.

داده های مورخان در مورد نقش اجتماعی خلیفه سوم در حد متوسطی قرار دارد اما به نقش سیاسی وی در حد قابل توجهی پرداخته شده است. هر چه به منابع بالاتر رجوع می کنیم میبینیم که نقش سیاسی عثمان حجم بیشتری را در بر گرفته است و مورخان از بیان حقایق ابایی نداشتند.

درباره سیره ابن اسحاق که از منابع قرن اول و دوم این پژوهش است و همچنین سیره ابن هشام که قرن سوم نگاشته شده است جای تعجب نیست که به خلفا بسیار موجز و کم پرداخته اند. به دلیل این که این دو کتاب، کتاب سیره نگاری است و بیشتر به سیره و مغازی و زندگانی پیامبر اکرم پرداخته است.

منابع قرن سوم و تقریباً اوایل قرن چهارم جانب احتیاط را در بیان مطالب پیموده اند. یا به خلیفه ای نپرداخته اند و یا تنها به جنبه ای از جنبه های مورد بحث پرداخته اند و یا این که روایات مختلفی بیان نموده و از اظهار نظر پرهیز داشته اند. شاید دلیل آن را بتوان به اوضاع سیاسی اجتماعی آن عصر مربوط دانست.

دوره دوم حکومت عباسیان (۳۳۴-۲۳۲ هـ)، دوره حاکمیت حدیث و قشریگری است. در این دوره اندیشه به بند کشیده شد، زیرا متوکل معتزله و شیعه و هر کسی را که عقایدش مخالف با

اهل حدیث بود را راند و تحت پیگرد قرار داد، لذا آزادی اندیشه به ضعف گرایید و مردم از ترس جان به پنهان داشتن اندیشه‌های خود اقدام می‌کردند. علم کلام در زمان متوکل رو به انحطاط گذاشت، عده‌ای از دانشمندان را کشت و با دانش و دانشمندان دشمنی می‌ورزید. دانشمندان و دانشجویان به تدریج از ایرانی و عرب، از بغداد بیرون رفته در شرق و غرب جهان اسلام پراکنده شدند. لذا برخی مورخان مانند ابن شبه از بیان مسائل دغدغه برانگیز خودداری کردند مانند عدم پرداختن به زندگانی و خلافت ابوبکر و علی علیه السلام.

یا طبری که از اظهار نظر علنی در کتاب تاریخش خودداری کرد و با آوردن روایات مختلف از حوادث، خواننده را در قضاوت مخیر گردانید. و قس هذا... .

نمودار زمانی حاکی از میزان توجه مورخان در قرون مختلف نسبت به ویژگیهای شخصیتی، اجتماعی، سیاسی خلفای سه گانه می باشد. هر چه به قرون متاخر نزدیکتر می شویم نوع نگاه مورخان و رویکرد آنها نسبت به خلفای سه گانه مثبت است.

باید یادآوری بنمایم که آن چه در نمودارها آمده فراوانی مطلق نیست بلکه فراوانی متناسب با تعداد منابع است.

دلیل فراز و فرود موجود در نمودارها به این دلیل است که در هر کدام از قرنهای یک و دو، شش، هفت و نه، یک منبع مورد بررسی قرار گرفته است. در قرن سوم هفت منبع و قرن چهارم سه منبع و قرن هشتم شش منبع مورد بررسی قرار گرفته است لذا فراوانی در قرن سوم و چهارم و هشتم طبعاً بیشتر خواهد بود.

لازم به ذکر است که داده های مورخان قرون نخستین با توجه به نزدیکی زمانی نسبت به حوادث و وقایع دوران خلفای سه گانه، به حقیقت و واقعیت نزدیکتر ترند و متون دوره های نخست همسانی و سازگاری بیشتری با دیدگاههای شیعی دارد.

- ۱- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی، سیره ابن اسحاق، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات و تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۷-۸-۹، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش
- ۳- ابن اعثم، احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی قرن ۶، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش
- ۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۳-۴-۵، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م
- ۵- ابن خلدون، العبر، ج ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳
- ۶- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷-۱۹۹۷م
- ۷- ابن خیاط، خلیفه بن خیاط بن ابی هییره عصفری، تاریخ، تحقیق فواز، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵
- ۸- ابن دقماق، الجواهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین، ج ۱-۲، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م
- ۹- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱-۲، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش
- ۱۰- ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱-۲-۳-۴، مصحح: شلتوت، فهیم محمد، بیروت، دارالتراث؛ الدارالاسلامیه، ۱۴۱۰ق
- ۱۱- ابن عماد، ابی الفلاح عبدالحی ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ج ۴، بیروت، دارلفکر، ۱۴۱۴هـ،
- ۱۲- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، معارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۲م
- ۱۳- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری، امامت و سیاست، مترجم: سید ناصر طباطبائی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰ش

- ۱۴- ابن كثير، ابى الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ابن كثير)، البدايه والنهائيه، ج ۳-۴، ۶-۷، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م
- ۱۵- ابن نديم، محمد بن اسحاق نديم، الفهرست، مترجم، م. رضا تجدد، ج اول، بيجا، انتشارات كتابخانه ابن سينا، ۱۳۴۳
- ۱۶- ابن وردى، عمر بن مظفر، تتمه المختصر فى اخبار البشر (تاريخ ابن الوردى)، ج ۱، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م
- ۱۷- ابن هشام، عبدالملك بن هشام الحميرى المعافى، سيره النبويه، ج ۱ و ۲، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الاييارى عبدالحفيظ شلى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا
- ۱۸- توسلى، غلام عباس، نظريه هاى جامعه شناسى، چاپ سوم، قم، انتشارات سمت،، پاييز ۱۳۷۱
- ۱۹- جعفرى، رسول، منابع تاريخ اسلام، قم: انتشارات انصاريان، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ۲۰- خرگوشى، ابوسعيد واعظ خرگوشى، شرف النبى، تحقيق: محمد روش، تهران، بابك، ۱۳۶۱
- ۲۱- خطيب بغدادى، ابابكر احمد بن على، تاريخ بغداد، مكتبه الخاسخى قاهره دارالفكر،
- ۲۲- دهخدا، على اكبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ (۱۳۷۷)
- ۲۳- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، چاپ چهارم، تهران، نشر نى، ۱۳۷۱ش
- ۲۴- ذهبى، شمس الدين محمد، سير اعلام النبلا، ج ۲۱، بيروت، موسسه الرساله، چاپ ۱۴۱۳، ۹۰-۱۹۹۳م
- ۲۵- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ اسلام، ج ۱-۲-۳، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتب العربى، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م
- ۲۶- ذهبى، شمس الدين محمد ذهبى، تذکره الحفاظ، ج ۴، بيروت، دارالكتب العلميه
- ۲۷- زرکلى، خيرالدين، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء العرب و المستغربين و المستشرقين، ج ۱ و ۶، چ ۱۴، بيروت، لبنان، دارالعلم للملايين، ۱۹۹۹
- ۲۸- سيوطى، حافظ جلال الدين، تاريخ الخلفاء، بيروت، دارالكتب العلميه [۳]
- ۲۹- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى (تاريخ الرسل و الملوك)، ج ۴-۵-۶، ترجمه ابو القاسم پاينده، چاپ پنجم، تهران، اساطير، ۱۳۷۵ش
- ۳۰- طبرى، تاريخنامه طبرى، گردانيه منسوب به بلعمب به تصحيح محمد روشن، ج ۱، چ ۳، تهران نشر البرز، ۱۳۷۳
- ۳۱- مقدسى، ابو نصر مطهر بن طاهر مقدسى، متوفى ۳۸۱، البدأ والتاريخ (آفرينش و تاريخ)، ج ۲، ترجمه: محمد رضا شفيعى كدكنى، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۴

۳۲- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی ، امتاع الاسماع بماللتنبی من الاحوال و الاموال والحفده
والمتماع، ج ۱- ۲- ۱۳- ۱۴، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت ، دارالکتب العلمیه، چاپ
اول، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م

۳۳- موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلام، ج ۳، تهران، مرکز دائره المعارف
بزرگ اسلام، ۱۳۷۴

۳۴- رالف دارنڈرف، انسان اجتماعی، مترجم: غلامرضا خدیوی، چاپ اول، تهران، انتشارات
آگه، پاییز ۱۳۷۷

۳۵- لورنس ای. پروین، اولیور پی. جان، شخصیت (نظریه و پژوهش)، مترجم: دکتر محمد جعفر
جوادی و دکتر پروین کدیور، چاپ دوم، تهران، انتشارات آئیژ، زمستان ۱۳۸۶



BAQIR-UI-OIUM UNIVERSITY

**A THESIS SUBMITTED IN PARTIAL FULFILMENT OF THE
REQUIREMENT FOR THE DEGREE OF MASTER OF ARTS IN THE
HISTORY OF ISLAM**

**INVESTIGATING THE COURSE OF DEVEOLMENT OF
SUNNI HISTORIANS' VIEWS ABOUT THE FIRST THREE
CALIPHS (THEIR CHARACTERS AND SOCIO-POLITICAL
ROLES)**

ADVISOR:

DR. MOHSEN ALVIRI

READER:

DR.ZAHRA AMIRI

BY:

LEILA SOLEIMANI

TIR 1391/JULY 2012

Abstract

This study examines how Sunni historians' views about the socio-political character of the first three Caliphs (Abu Bakr, 'Umar, 'Uthman) have changed from the early Islam to 10th century A.H.

In order to answer this question, the biography of Sunni historians and their writings were investigated, the socio-political character of the three first Caliphs were also discussed from Sunni historians' points of view, first from the 1st to the 7th century A.H. – the decline of the Abbasids – and then from the 7th to the 10th century A.H.

Using the historical-analytic method, it was finally concluded that from the 1st century onwards, historians discussed the three Caliphs in more details and positively, and from the 7th to the 10th century they did so with particular partiality. Of course, it should be admitted that the quantitative and qualitative views of Sunni historians about the three first Caliphs were partly different depending on the time when the discussed historians lived, its political and social conditions and their social and belief positions.

The writings of the earlier centuries are more consistent with the Shi'a views.